



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم پشري
مرکز تحقیقات باستانشناسی

باستانشناسی افغانستان

د افغانستان لرغون پېژندنه

په دې ګڼه کې:

- کشفیات اخیر باستان شناسی در...
- نقش نمایشگاه گنجینه باختر در...
- نگرش با ساحات باستانی ماقبل...
- زیستگاه طلاکمر و مقایسه آن با...
- د افغانستان د لرغون پوهنې په څېړنو..

- دوره پنجم
- مجله ششماهه
- سال: ۱۴۰۵ ه.ش
- شماره مسلسل: ۴۷
- سال تاسیس ۱۳۵۸ ه.ش.
- کابل - افغانستان

باستانشناسی افغانستان

شماره ۱، سال ۱۴۰۵ ه.ش



Afghanistan Archaeology

Six Monthly

Establishment 1979
Academic Publication of
Afghanistan Science Academy
Serial No: 47

Address:
Afghanistan Science Academy
Qala-e-Fathullah, Kabul-Afghanistan
Tel: 020220727

سرمحقق کتاب خان فیضی

کشفیات اخیر باستان شناسی در ولایت میدان وردک

Recent Archaeological discovery in Maidanwardak province

By: Prof; Ketab khan Faizi

Abstract

Maidan Wardak Province is one of the central zone provinces of Afghanistan that has unique historical and cultural monuments. The discovered monuments of this ancient site are from the pre- Islamic period, for especially the Kushan period and Islamic period large part of which is currently available in the area. Archaeologists were able to conduct archaeological research on a number of them; as a result of which they have studied their architectural style, building materials, and architectural decorations. In this article, ancient discovery in archaeological site of Maidan Wardak the recently discovered site of the Kushan period are studied and the results are presented to the esteemed readers.

چکیده

ولایت میدان وردک یکی از ولایات زون مرکزی افغانستان بوده که دارای آثار تاریخی و فرهنگی منحصر به فرد می باشد، آثار کشف شده این محل باستانی مربوط به دوره قبل از اسلام، به ویژه دوره کوشانی و دوره اسلامی بوده که قسمت زیادی آن فعلاً در ساحه موجود می باشد و باستانشناسان توانستند که بالای تعدادی از آنها تحقیقات باستان‌شناسی را انجام دهند که در نتیجه شیوه معماری، مواد ساختمانی، تزئینات هنرمعماری آن ها را به بررسی گرفته اند، در این مقاله ساحات اخیر کشف شده ساحات باستانی ولایت میدان وردک تحت مطالعه گرفته شده و نتایج آن به خواننده گان محترم تقدیم می گردد.

کلید واژه : میدان، وردک، ساحات، سروی، کاوش، ستوپه

مقدمه

کشور باستانی ما آریانای قدیم و افغانستان امروز یکی از کشور های است که دارای آثار تاریخی و فرهنگی منحصر به فرد بوده که بعضی آنها توسط باستانشناسان از زیر خاک بیرون آورده شده و به مزین ساختن موزیم ها قرار گرفته است، این آثار باستانی که تا کنون در سر و یا زیر زمین به جا مانده در آینده های نزدیک با در نظر داشت شرایط مناسب از زیر خاک بیرون آورده شده، وقایه و نگهداری آن تضمین شود تا موزیم های افغانستان ازهمین طریق غنی گردد.

آثار باستانی میدان وردک نیز از جمله آثاریست منحصر به فرد که تعداد اندکی از آنها به اثر کاوش های باستان‌شناسی از زیر خاک بیرون آورده شده و به موزیم ملی انتقال گردیده است، و نظر به تحقیقات انجام شده مربوط به دوره کوشانی ها می گردد، همچنان ستوپه های زیادی در میدان وردک موجود است که از سنگ پرجالی و کوهی ساخته شده و تزئینات موجود آن مشابه به تزئینات سایر ستوپه های نقاط مختلف حوزه گندهارا می

گردد، که در مسیر راه ابریشم قرار داشته و مربوط به عصر بودیزم می گردد.

هدف تحقیق

هدف این تحقیق برملا ساختن هنر معماری ساحات باستانی دوره قبل از اسلام و اسلامی در ولایت میدان وردک را میتوان به جهانیان، فرهنگیان و گردشگران به معرفی گرفت.

مبرمیت تحقیق

همانطوری که ساحات باستانی در ولایت میدان وردک اهمیت ویژه ای دارد؛ نقش آثار آن نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و به مناطق میدان وردک جلا و شکوه بیشتر بخشیده است. از نظر نویسندگان تا کنون در این مورد تحقیقت علمی صورت نگرفته و تحقیق ونتایج آن به جامعه علمی و فرهنگی اهمیت بسزایی دارد.

سوالات تحقیق

- ۱- ساحات باستانی جدید باستانشناسی در ولایت میدان وردک چه وقت کشف گردید و از چه اهمیت و جایگاهی برخوردار می باشد ؟
- ۲- آیا ساحات باستانی ولایت میدان وردک به شکل کامل سروی و حفاریات گردیده است یاخیر ؟
- ۳- در زمینه حفاظت و نگهداری آثار تاریخی ولایت میدان وردک کدام گام های مثمري برداشته شده است ؟

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحقیق منابع تاریخی کتابخانه ای، مطالعات باستان شناسی ، تحقیق تحلیلی و توصیفی واز روش میدانی وساحوی در ساحات باستانی استفاده به عمل آمده است و منابع از روش APA صورت گرفته است.

پیشنه تحقیق

ولایت میدان وردک در ۸۶۳۸۳، ۶۸ درجه طول البلد شرقی و ۳۴، ۳۹۴۵۸ درجه عرض البلد شمالی موقعیت داشته، ارتفاع آن از سطح بحر ۲۲۱۰ متر می‌باشد. ولایت میدان وردک از جمله ولایات مرکزی و درجه سوم کشور بوده و میدان شهر مرکز آن در ۳۵ کیلو متری جنوب غرب کابل قرار دارد. (WW. Elections. P ajhwokco r.)

میدان وردگ شمالاً به ولایت پروان، شرقاً به ولایت کابل، جنوباً به ولایت لوگر و غزنی و غرباً به ولایت بامیان محاط می‌باشد و به شمول مرکز آن دارای نه ولسوالی، شامل ولسوالی های سید آباد، نرخ، حصه اول بهسود، حصه دوم بهسود، چک، جغتو، دایمیردا د، جلریز و میدان شهر می‌گردد، که دارای (۱۰۹۱۲) کیلو متر مربع مساحت بوده و در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی به حیث ولایت مستقل شناخته شده است. (فیضی، ۱۳۹۰، ص. ۴)

از مطالعه متون تاریخی بر می آید که ساحات وردک، غزنه و ناگار هارا (ننگرهار و مناطق شرق کشور) در مسیر بزرگترین شاهراه های فرهنگی و تمدنی قرار داشته و در زمینه جذب و اخذ پدیده های تهنذیبی و هنری قدامت جسته و در دوره های مختلف تاریخی و فرهنگی قبل از اسلام و دوره های اسلامی دارای اعتبار بزرگ علمی و فرهنگی می باشد.

علاقه وردگ یا وردان که پیوند با سرزمین امپراتوری غزنوی در دوره اسلامی داشت، جایگاه و مقطع مهم انقسام راه کاروانی میان مراکز کوپته، گدروزیا، ساحات نیمروز، کابل و بامیان بوده و یکی از شاخه راه کاروانی و مسیر رفت و آمدهای سیاحین، راهبین و موبدان بودایی میباشد، که زمانی هم جایگاهی از فرماندهان و حکمروایان کوشانی ها، یفتلی و کیداری قرار داشته بود .

آن چه قابل ذکر است، وردک در مسیر راه بزرگ کاروانی ابریشم قرار داشته و این منطقه در عهد کوشانی ها و حاکمیت های ملوک الطوایفی آن زمان به دهات، قصبات و اراضی انقسام یافته بود که

در هر قسمت از آن تسلط نفوذ بودیزم مستحکم بوده و در هر منطقه ازین دیار صومعه ها و معابد بودایی به طریقه های سراوستی وادین اعمار گردیده بود به همین دلیل با در نظر داشت مطالعات و سروی های مقدماتی که چارلز مسن در سالهای (۱۸۲۴-۱۸۳۸ م) انجام داد و با همکاری اهالی منطقه که در آن زمان در زمینه های اهمیت میراث های فرهنگی اگاهی لازم نداشته، توانست اکثر سلیندر های ستوپه ها که عمدتا در روی اراضی و در فراز کوه بچه ها به یادگار مانده بود، بشگافت و جعبه های تبرک را بیرون کشید که از آن جمله یکی هم دیگ نهایت مقبول و مهم است که از یکی ازین ستوپه ها بدست آورد که دارای رسم الخط خروشتی میباشد. (احمدی، ۱۳۸۴، صص ۴-۵)

به تعقیب چارلس مسون و هونیک برگر، دانشمند فرانسوی گریهارد فوسمن با همکاری هیأت افغانی در سال ۱۹۷۲ میلادی وارد ولایت میدان وردك گردیدند و ساحات چك میدان وردك الی مناطق هزاره جات را سروی و مورد حفاری قرار دادند. دانشمند متذکره تحقیقات خویش را به اساس تحقیقات چارلز مسون با در نظر داشت آنچه وی در این زمینه در سال های ۱۸۴۱ میلادی مطابق ۱۲۲۰ هجری شمسی مطرح نموده بود بگونه انطباقی انجام داد.

موصوف طرز ساختمان ها و شیوه های هنری ستوپه های وردك را با ستوپه های سه توپان، توپ دره و گلدره به مقایسه گرفت و با در نظر داشت جدول مقایسات مهندسی خویش این ساحات را مربوط به دوره کوشانی ها دانسته و از ستوپه های دارای پلاتفورم، سلیندر و کوپل یادآور گردیده است. وی علاوه میکند ((که ستوپه ها دارای رواق های منظم نوک تیز، نیم قوس ارکاتور Arcator بوده پلاستر ها (Pilastar) و یا ستون پایه ها به سبك کورنتی چسپیده به سطح خارجی ستوپه ها به مشاهده میرسد)). طرز ساختمان

این ستوپه‌ها به شیوه دیاپیری یا پوشه‌یی بوده و در اعمار آنها سنگ شیست بکار رفته و در ساختمان این ستوپه‌ها بخصوص در قسمت رواق‌ها و ستون‌پایه‌ها هنر گریک و بودیک به وضاحت ملاحظه می‌گردد. (همان، ص. ۱۵)

سروی و کاوش جدید باستان‌شناسی

بعد از سال ۱۳۸۱ ه.ش. سروی و تحقیقات جدید باستان‌شناسی در ولایت میدان وردک آغاز گردید که در ادامه آنها را به بررسی می‌گیرم:

۱- ساحه باستانی زیمنی جلریز

این ساحه باستانی در شمال مسیر سرک جلریز در عقب زمین‌های زراعتی و منازل رهایشی اهالی واقع می‌باشد. درین ساحه دو تپه وجود دارد که یکی بنام کافر قلعه و دیگری به اسم تپه شاه یا تخت شاه معروف است، در ساحه مذکور ساختمان‌های خشتی جلب نظر میکند که اندازه خشت‌های آن به $۱۲ \times ۳۷ \times ۳۷$ سانتی متر می‌رسد، که مقارن ۵-۶ میلادی دوره کیداری و یفتلی را در برمیگیرد. نظر به تحقیقات باستان‌شناسی تیکرهای بدست آمده از ساحه مؤئید گفتار ما می‌باشد، قابل یادآوری میدانم که در قسمت پائینی تپه برج‌های استحکامی موجود می‌باشد. در ساحه متذکره حفاری‌های خودسر صورت گرفت که تخریبات زیادی را متقبل گردیده است. (گزارش، ۱۳۷۹، ص. ۱-۲)

۲- ساحه باستانی پشت فراد یا سرچشمه

این ساحه به ارتفاع ۱۵۰ متر بطرف شمال قریه در وسط کوه خاکی سنگدار موسوم به کوه سیم چوبک قرار دارد، در وسط آن ساحه یک ساختمان که با پارچه بزرگ پلاستیک و تریال پوشانیده شده بود قرار داشت که نظر موجودیت سنگ‌های پرچالی و پارچه‌های تیکر مربوط به یک ستوپه بودایی (کوشانی) میشود. (تصویر. ۱).

۳- مزار سرچشمه

این ساحه نیز در منطقه سرچشمه احراز موقعیت نموده که توسط قاچاقبران آثار تاریخی کاوش های خود سر گردیده است. درین محل تاریخی بنای ستوپه بودایی باساختمان های دیگرکه در اثر کندن کاری اشخاص غیر مسؤول کشف شده بود مشاهده گردید که ستوپه های یاد شده مربوط به دوره کوشانی می باشد.. (گزارش، ۱۳۸۲، صص ۱-۲)

۴- قریه خواجگان ولسوالی جغتو ولایت میدان وردک

این ساحه در نشیبی های کوه بنام کوه باد آسیاب که از پای آن دریا میگذرد، موقعیت دارد، راه و یا سرکی که جغتو را با ولسوالی رشیدان وصل مینماید از وسط این ساحه باستانی گذشته و ساحه متذکره را کاملاً تخریب نموده است و همچنان درین ساحه صد ها حفره زده شده که باعث تخریب ساحه گردیده است. در اعمار ساختمان های این ساحه بر علاوه از سنگ از خشت خام به اندازه $۱۲ \times ۳۷ \times ۳۷$ سانتی استفاده شده، که بروی آن پلستر گچی و قسماً رنگمالی به رنگ سفید یا یشمی به نظر میرسد. در ساحه متذکره پارچه های تیکر و استخوان پراکنده گردیده که نظر به همین شواهد و پارچه های ظروف سفالی مربوط قرن دوم - ششم میلادی می گردد. (گزارش، ۱۳۸۲/۱۲/۱۱، صص ۱-۲)

۵- پاره قلعه

این محل تاریخی در ۲۸ کیلومتری ولسوالی دایمیرداد در بین دره سبز و خوش آب و هوا احراز موقعیت نموده است. بالای این ساحه بقایای آثار دوره اسلامی موجود بوده که دریک قسمت آن شواهدی از یک ستوپه به ملاحظه میرسد که مقارن ۳-۵ میلادی را در بر گرفته، و در نزد اهالی بنام کافر قلعه یاد میشود. در پنج کیلومتری غرب پاره قلعه منطقه ایست بنام کده گگ که در مسیر راست سرک در دامنه کوه موقعیت داشته و در اثر کندنکاری که جدیداً در آن محل صورت گرفته است بقایای تهداب های سنگ کاری به

وضاحت دیده میشود در قسمت قله مذکور بقایای برجی به ملاحظه میرسد که تقریباً ۱,۷۰ متر ارتفاع داشته و قسمت تحتانی برج مذکور جدیداً حفاری گردیده است، این ستوپه از نظر معماری به شکل پوشه‌یی به شیوه هنرگنده‌ها را ساخته شده است. (گزارش، ۱۳۸۲، ص. ۶-۱)

۶- قریه دشتک

ساحه متذکره از مرکز ولسوالی چک ۱۵ کیلومتر فاصله داشته و بنام بودک یاد گردیده و در مسیر راست سرک که سه طرف آن کوه و طرف جنوب آن قریه دشتک اخذ موقع نموده است. در بالای تپه مذکور بقایایی ساختمانی دوعدد ستوپه عصر بودیزم که از همدیگر تقریباً ده متر فاصله دارد، واقع میباشد، بعضی قسمت‌های ستوپه فرو ریخته و قسمت‌های فوقانی آن تا حدی سالم مانده و ایجاب ترمیم عاجل را مینماید. در محل یاد شده جدیداً حفاری غیر قانونی صورت گرفته و پارچه‌های لباس و بعضی قسمت‌های بدن مجسمه‌ها به صورت پارچه پارچه به هرطرف افتاده بود. در سمت غرب ستوپه‌های یاد شده بقایای اتاق‌های گنبدی با کاه گل و بدون کاه گل به ملاحظه میرسد. ساحه مذکور هم نماینده گی از عصر بودیزم و عصر اسلامی را نموده که توسط عناصر ضد فرهنگ و ضد اسلام تخریب شده است. (گزارش، ۱۳۹۲، ص. ۱-۶)

۷- دشت کتب خیل

دشت کتب خیل منطقه ایست که بفاصله سه کیلومتریه طرف غرب ولسوالی موقعیت داشته که از طرف غرب به قریه اورمر طرف جنوب به قریه پیره واز شمال به قریه کتب واز طرف شرق به قریه احمد خیل محاط میباشد. درین منطقه دوعدد ستوپه دوره بودایی که تخمیناً به قرن ۵-۶ میلادی ارتباط دارد جلب توجه می کند ستوپه ایکه بطرف غرب ساحه موقعیت دارد جدیداً حفاری گردیده وپارچه‌های کوچک گچی به هر طرف پراکنده میباشد وستوپه سمت شرقی یک قسمت زیاد آن تخریب گردیده است. قسمت

تحتانی ستوپه غربی پلاستر کاری بوده و جاهای مجسمه در هر رواق آن بوضاحت هویدا میباشد و هکذا ساختمان های گنبدی از خشت خام به اندازه $7 \times 28 \times 45$ سانتی متر جلب نظر میکند. قابل تذکر است که در یک کیلومتری این ساحه یک قلعه مستطیل شکلی جلب نظر میکند که بالای صخره های عظیمی با تهداب سنگ کاری و خشت های خام 54×28 سانتی با برج های مرتفع و مدور در قسمت شمالی آن دهلیز طویل گنبدی بنا یافته که در بعضی قسمت ها ارتفاع دیوار تخمیناً به ۱۲ متر میرسد. (همان، ص. ۱۰-۶)

۸- برغولی

این ساحه در ۱۴ کیلومتری جنوبغرب ولسوالی جغتو موقعیت داشته که به اثر کندنکاری چاه عمیق یک ساحه کشف شده است که نظر به شواهد باستان شناسی از قبیل پارچه های سفالی و ساختمان های موجود در ساحه متعلق به دوره کوشانی ها میگیرد. (گزارش، ۱۳۸۲/۹/۱۵، ص. ۱۰-۲)

همچنان باید خاطر نشان ساخت که در مسیر راه غزنی و جغتو یک سنگی که دارای فرور فتگی موجود بوده که بالای آن رنگ های سرخ (سندری) استعمال گردیده است که گفته میشود اهل هنود در مراسم اعیاد خویش درین محل به منظور زیارت می آمدند. (همان)

۹- قریه اسمعیل خیل

این ساحه از جانب کابل به زیمنی نارسیده واقع بوده و در شمال سرک کابل جلریز موقعیت داشته، درین ساحه ساختمان های به ملاحظه میرسد که در اعمار آن از سنگ های پرچالی استفاده گردیده، که به اثر خاکبرداری تخریبات زیادی را متقبل گردیده و نظر به شواهد وبقایای ساختمانی به جا مانده مربوط به قرن ۵-۶ میلادی می شود.

۱۰- گنبد تبک‌ها

این گنبد یکی از آبدۀ تاریخی دورۀ تیموری بوده و در قریۀ چاریکه ولایت میدان وردک واقع شده است. گنبد‌های هر دو آبدۀ فرو ریخته و نزد اهالی بنام گنبد سیاه مشهور می‌باشد، که در آن لوحه سنگ‌های مرمری با تزئینات گل و برگ و خطوط نستعلیق مزین بوده و در بعضی قسمت‌ها کلمه طیبه و آیت الکرسی شریف نوشته شده است. در یکی از لوحه سنگ‌های مقابر بعد از نوشتن اشعار در قسمت انجام آن تاریخ وفات مرحومی و مغفوری الله بیرونی سلطان نوشته شده است. درین ساختمان پنج قبر وجود داشت که تا سال‌های اخیر هشت لوحه سنگ آن موجود بوده که گهواره سنگ‌های آن شاید به سرقت برده شده باشد که یکعدد لوحه سنگ آن از وسط شکسته است.

ساختمان دومی این گنبد‌ها در بین مزارع و باغ‌های سبز واقع گردیده و بنام گنبد سفید مشهور است که تقریباً در دوصد متری شمال‌غرب گنبد سیاه موقعیت دارد. این ساختمان دارای چهار دروازه کوچک بوده که از طرف داخل و خارج پلاستر کاری شده است، پلاسترهای بیرونی آن قسماً از بین رفته است. در قسمت بیرون ساختمان مذکور رواق‌های تاق مانند که در هر دیوار چهار رواق جاداده شده جلب نظر میکند و به استقامت جنوب آن راه زینه به گنبد منتهی میشود. درین ساختمان صرف قسمتی از یک لوحه سنگ مرمری که در یک رخ آن قسمتی از آیت الکرسی شریف نوشته شده و یک گهواره سنگ آن باقیمانده که در قسمتی از آن چنین نوشته شده است: تاریخ وفات مغفوره ماه تابان بنت الله بیرونی سلطان. قسمت باقیمانده آن در زیر خاک پنهان بوده و با وجود کندن و پاک کاری منقوش بوده و خوانده نمی‌شود، احتمالاً مربوط به دوره اسلامی (تیموریان) می‌شود.

۱۱- ستوپه‌های بودایی چک وردک

این ولسوالی دارای دره‌های متعدد بوده و مشهورترین آن‌ها عبارت از دره خوات، دره مسجد، دره عربان، دره سه آب، دره قول نیک پای، دره بغلان و دره بیک سمند

می باشد. (حلیمی، ۱۳۷۸، ص. ۳۱) چک وردك دارای ساحات و آبدات باستانی زیاد بوده و ستوپه های بودایی آن در هشت کیلو متری به طرف شمالغرب ولسوالی که نزد مردم بنام انگور باغ مسما میباشد موقعیت دارد، درین ساحه باستانی ساختمان های سنگی و خشتی به اندازه های ۷×۲۵×۴۵ سانتی متر به نظر رسیده شرقاً به کوه بت،

غرباً به قریه بهرام بابا خیل و شمالاً و جنوباً با کوه محاط میباشد. این ساحه در ۱۵۰ متری غرب سرک ولسوالی چک و سه آب قرار دارد و تعدادی از آثار گچی از محل بازیافت شده که مربوط قرون (۴-۵) میلادی میباشد. همچنان در هشت کیلو متری این ساحه يك محل دیگری نیز موجود می باشد که در آن ستوپه های بزرگ بودایی موجود است که مورد حفريات غیز قانونی قرار گرفته اند و درین ساختمان ها رنگ آمیزی و تزئینات به رنگ جگری مشاهده شده است که در معابد و ساختمان های اکثر بودایی به مشاهده می رسد. (گزارش، ۱۳۸۳، صص. ۱-۳)

۱-۲- ساحه باستانی خوات

خوات به سه قسمت، بنام های خوات پایین، خوات وسطی و خوات بالا تقسیم شده مناطق متذکره به طرف شمالشرق شیخ آباد، در دو طرف دریا موقعیت داشته دارای مناظر سر سبز و زمین های حاصل خیز می باشد. (صادق، ۱۳۹۲، ص. ۴۶) این ساحه باستانی که در ۳۴ درجه، ۸ دقیقه، عرض البلد شمالی و ۶۸ درجه و ۳۸ دقیقه طول البلد شرقی در ۱۴ کیلو متری غرب کابل و شاهراه کابل - غزنی در نزدیکی ولسوالی چک واقع میباشد، ساحه متذکره نظر به شواهد تیکری و مهندسی مربوط به ساحه کوشانی بوده و مقارن قرون ۲-۳ میلادی را در بر میگیرد. این ساحه باستانی دارای استحکامات بزرگ شهری با پلان منظم شبکه یی دارای احاطه داخلی و بیرونی میباشد.

احاطه بیرونی محکم شده همراه با فواصل منظم توسط بروج مدور توسط خندق ها از آن دفاع صورت میگرفت و دارای يك مدخل بود. در بیرون محوطه شهر خوات

بقایای زیاد باستانی که شامل بند آب و سیستم آب رسانی و همچنان بقایای يك معبد بودایی و حدود (۵-۶) ستوپه بوده که یکی ازین ستوپه ها دارای ظروف سفالی و استاتیتی (سنگ صابون) با يك سنگ نوشته خروشتی و چند عدد سکه کوشانی میباشد (Ball.1982: 297)

یکی از ستوپه های ساحه خوات وردگ را که چارلس مسون مورد حفريات غير قانونی قرار داده بود، همان ستوپه را فوسمن دانشمند فرانسوی ستوپه نمبر (۱) نامگذاری نمود. این ستوپه در وسط جناح شماشرق تپه بلند ارتفاع در میان زمین های زراعتی، جوار قریه مربوط احراز موقعیت نموده است که دارای ارتفاع تقریباً پانزده متر از پلاتفورم بوده به پنج قسمت انقسام یافته که عبارت از قسمت گنبد (Kupel)، تزئینات ارکاتور (Arcatores) سلیندر (Zyli nider) پلاتفورم (Basic) میباشد. طرز معماری و ساختمان این ستوپه دیپیری یا پوشه یی بوده با ستوپه های پوشه یی خورد کابل فرق داشته شبیه ستوپه های ساحات پشاور، توپ دره، سرخ رود و ستوپه نمبر (۱) بیماران میباشد. (احمدی، ۱۳۸۳، ص. ۳۷) به نظرمن باید این طرز ساختمان ها در اوج هنر معماری بودایی، رشد مکتب گریکو- بودیک و گسترش تعالیم بودایی در اوایل قرون (۱-۲) میلادی باشد.

وسط بدنه این ستوپه با رواق (Arcator) یا نیم قوس نوک دار که دو انجام این نیم قوس های مطول بالای دو انجام پیلاستر (Pilastar) با مهارت به گونه کار تیغه یی دو لایه، شانه، پیلاستر ها در قسمت سرستونی خود سه قطارسنگ های به ظرافت و اندازه های معین دیده می شود، زیرستون های کورنتی را داراست که به گونه مسطح با قواعد هندسی معین باز یافته های باستانی تاب یافته است * (همان، ص. ۳۷) ساحه باستانی متذکره را هیأت باستان شناسی افغان در سال ۱۳۸۳ ه.ش تحت سروی های علمی قراردادند که در نتیجه اطراف این استوپه توسط غارت گران آثار باستانی کندن کاری غیر علمی شده و به ستوپه آسیب رسیده است. (تصویر ۲.۰)

۱۳- ستوپه دایمیرداد

ولسوالی دایمیرداد در قسمت علیای ولایت وردك، در ۶۸ درجه ۱۸ دقیقه طول البلد شرقی و در ۱۳ درجه، ۳۴ دقیقه عرض البلد شمالی قرار داشته که دارای ۱۳۵۷ کیلومتر مربع مساحت بوده، ارتفاع آن از سطح بحر ۲۴۵۰ متر میباشد. (صادق، ۱۳۹۲، ص. ۴۶)

ستوپه دایمیرداد در بیست کیلومتری غرب ولسوالی قرار داشته و در اطراف آن ساختمان های به ملاحظه میرسد که دارای بروج استحکامی بوده و از سنگ و خشت ساخته شده است. در اطراف این آبدۀ باستانی بقایای آثار باستانی ادوار مختلف چون کوشانی و اسلامی به چشم میخورد. این محل باستانی نظر به اینکه در يك زاویه قرار گرفته در بین مردم بنام کنج و ارگ یاد میشود.

این ستوپه از زمره ستوپه های سیلندریک بوده و شباهت زیاد با ساختار ستوپه شایسته توپ شهر جلال آباد دارد. شیوه کار و معماری این ستوپه از نظر هنری نهایت بغرنج بوده و در ساختار آن سعی و دقت فراوان به کاررفته است. این ستوپه به شیوه مهندسی اندو یونانی ساخته شده و قواعد هنر هلنستیک و کاربرد تزئینات و یا دیکوراتیف هندی در آن قابل مشاهده میباشد، طوریکه در پلاتفورم این ستوپه در استناد رواق ها کمان دارد. در ساختمان این ستوپه سنگ ورقه یی، سنگ کوهی، لایه گل سخت پخسه مانند بکار رفته است و در بعضی قسمت های این ستوپه علایم پلاستر های سفید گونه به چشم میخورد. (گزارش، ۱۳۸۳، صص. ۲-۳)

طوریکه در بالا تذکر یافت اطراف این آبدۀ تاریخی محلات زیادی را احتوا مینماید که بقایای آثار دورۀ اسلامی و ستوپه های بودایی جلب نظر میکند که ساختمان های دورۀ اسلامی آن مربوط به دورۀ غزنویان می گردد، چون این ساحه در یک زاویه قرار گرفته و بنام

کنج یاد میشود و بنای متذکره را اهالی بنام ارگ یاد مینمایند. (تصویر ۳).

۱۴- ساحات کافرکوت و تخته شاه قلعه زیمنی ولسوالی جلریز

ولسوالی جلریز در شمال شرق ولایت میدان وردک، در شمال میدان شهر موقعیت داشته، از شرق به غرب ۹ کیلو متر طول داشته و از شمال و جنوب دارای مساحت تقریباً سه کیلو متر میباشد. ولسوالی جلریز یک منطقه کوهستانی بوده و به معنا دره باریک میباشد. این منطقه ساحات باستانی ادوار مختلف کوشانی، یفتلی، کیداری، اسلامی و... را در خود داشته، که میتوان از مناطق سرچشمه، قصر تاریخی سنگلاخ، قریه زیمنی (قلعه زیمنی)، تپه قلعه بلند و پشته مزار نام برد. (حلیمی، ۱۳۷۸، ص. ۳۷)

ساحه باستانی کافرکوت ولسوالی جلریز با دامنه کوه ارتباط نداشته و صورت متقابل با ساحه باستانی تخت شاه افتاده است. درین محل دو موقعیت ساختمانی وجود داشته و احتمالاً در مراحل متعدد یکی پی دیگر اعمار شده است، قسمت فوقانی ممکن قرارگاه یا مقر فرمانروایی بوده باشد. این محل باستانی دارای دیوارهای ضخیم از خشت های ۱۱×۳۰×۳۰ بوده دارای دهلیز به عرض دو متر میباشد.

پارچه های ظروف سفالی کشف شده ساحه ضخیم و سنگچل دار بوده، نمایشگر ظروف دهن باز یافته های باستانی با دیا متر ۳۰-۴۰ ساننی متر است که به یقین مربوط اواخر سلسله کوشانی ها را قرون (۵-۶) میلادی را در بر میگیرد.

ساحه باستانی تخت شاه به اثر زراعت توسط دهاقین قسملاً تخریب گردیده و قسمت جنوبی آن از بین رفته است. در ساختمان های این محل باستانی خشت های خام ۱۲×۳۷×۳۷ ساننی متر بکار رفته و قرار تحقیقات انجام شده این ساحه پلان منظم مربع گونه داشته و احتمالاً دارای بروج مربع میباشد. تیکرهای بدست آمده این ساحه خیلی نازک، سرخ گونه لعابدار بوده و از نظر تشکیل و شیوه پختن با ساحه باستانی کافر کوت مغایرت دارد. (همان، ص. ۴۲)

۱۵- ساحه باستانی قد بیرنه

این ساحه در قریه شینه مربوط ولسوالی حصه دوم بهسود موقعیت دارد که شمالاً به جوی عام جنوباً به زمین عوض ولد میرعلی جمعه شرقاً به جوی عام محدود است. این محل توسط افراد غیر مسؤول کندن کاری گردیده و تا عمق ۵-۶ متر حفر شده است، این ساحه تقریباً ۱/۵ کیلومتر مربع را در برگرفته که مربوط به دوره بودیزم (کوشانی) می شود و درین محل چهار ستوپه دوره بودایی نیز جلب نظر میکند.

۱۶- دهن قول گدی

در قسمت جنوبغرب قریه شینه تپه دیگر باستانی وجود دارد که بنام دهن قول گدی یاد میشود. این ساحه در ولسوالی حصه دوم بهسود شمالاً به قول گدی جنوباً به قریه گزارش شرقاً به نوی ریست غرباً به جوی زنگی و از طرف شرق به زمین های حاجی پاینده محدود می باشد. این ساحه نیز بنا بر شواهد بدست آمده مربوط به دوره بودیزم بوده است.

۱۷- ساحه قوکرک

این ساحه مربوط مرکز ولسوالی حصه اول بهسود بوده که شامل کوه هاله- کوه توپ تهی راه بغل بوتوک را در بر می گیرد. درین ساحه تیکر های دوره بودیزم پراکنده بوده و مقارن ۵-۶ میلادی را در بر میگیرد. (گزارش، ۱۳۸۳، ص. ۱-۳)

۱۸- قریه چاریکه میدان

تقریباً در سه کیلومتری شمالغرب میدان شهر در تپه بلندی موقعیت داشته که بطرف شمال و جنوب زمین های زراعتی قریه زیب داغ و از سمت شرق کوه (چاریکه) و غرب آن به میرک خیل محاط میباشد، نظر به مشاهده و کندن کاری زمین که به منظور احداثی سرک صورت گرفته بود یک دیوار به طول ۷ متر و ۶۰ سانتی متر ضخامت نمایان گردید که بعد از عمق ۳ متر بقایای سفال های قبل از اسلام نیز برملا گردیده و احتمالاً مربوط به دوره بودیزم و هندوشاهی می گردد. (گزارش، ۱۳۸۴/۱۲/۲۱، ص. ۱۰)

۱۹- ساحه باستانی قره چخ

در قسمت تحتانی قبرستانی که در غرب کوه قره چخ که از طرف شمال به قلعه ملک میرزا و از طرف جنوب به قریه آخندزاده گان محاط میباشند و تقریباً از مرکز ولایت میدان وردک یک کیلومتر به جانب غرب فاصله دارد احتمالاً این ساحه مربوط به دوره اسلامی بوده که حفريات غير قانونی در آن صورت گرفته است. (گزارش، ۱۳۸۵/۱۱/۱۴، ص. ۱-۲)

۲۰- تپه باستانی سلطان خیل یا پتنگ سید آباد وردک

این ساحه شمالاً به قریه ماشین خیل جنوباً به اوتری شرقاً آبدره غرباً به قریه سلطانخیل محاط است. ساحه مذکور تقریباً ۴۰۰ متر از سطح زمین ارتفاع داشته و نظر به شواهد سفالی مربوط به دوره اسلامی و کوشانی میگرد که شکل مستطیل را دارا میباشد. (گزارش، ۱۳۸۵/۸/۲۰، ص. ۱۰)

۲۱- سرچاربند چاریکه میدان

به مساحت سه و نیم کیلومتری از مرکز ولایت الی مسجد قریه چهاربند به سمت چپ سرک موتر رو که بطرف بامیان میرود، در بالای کوه بچه یی موقعیت دارد، که در نقطه مرتفع این کوه بچه ساختمان زیارتگاه موسوم به بابا چهل گزی موجود است. ساحه چهار بند کاملاً تخریب گردیده و به یک گودال مبدل گشته و نظر به ساختمان دیوار درین ساحه و موجودیت تیکر های متنوع در ساحه باستانی موجود بوده و مربوط به دوره قبل از اسلام و اسلامی میباشد. (گزارش، ۱۳۸۵/۱/۱۵، ص. ۱۰)

۲۲- ساحه بازیخیل ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک

ساحه بازی خیل در ۱۰ کیلومتری جنوبغرب میدان شهر و در ۱۲/۶ کیلومتری جنوبغرب ولسوالی نرخ احراز موقعیت نموده، که در اثر سرک سازی این ساحه تخریب شده

و ممکن یک زیارت بوده که اندازه خشت های ساختمان آن $24 \times 24 \times 4$ سانتی متر بوده و ممکن مربوط به دوره تیموریان باشد. (گزارش، ۱۳۸۹/۱/۱۴، ص. ۱۰).

۲۳- ساحه باستانی تپه کوشک تکانه ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک

تپه کوشک در چهل و هشت کیلومتری شمال غرب کابل که تقریباً ۵۰ متر ارتفاع و در حدود ۲۰۰ متر از سرک عمومی فاصله و در دامنه کوه پیتاو موقعیت دارد. تپه متذکره از طرف شمال به کوه پیتاو، از طرف جنوب به سرک عمومی، از طرف شرق به زیر قاش و از طرف غرب به دشت نو کلا محاط میباشد. در قسمت غرب تپه یاد شده بقایای ساختمان ها از خشت خام و پخسه با دهلیز های گنبدی به ملاحظه میرسد و در قسمت فوقانی تپه یاد شده ساختمان های جدیدی از جانب مجاهدین اعمار شده بود که فعلاً تخریب گردیده است. درین ساحه که قبلاً به وزارت اطلاعات و فرهنگ گزارش داده شده بود توسط هیأت باستان شناسی به اندازه ۳ متر عرض و عمق ۱٫۵۰ سانتی متر حفاری گردید که به جز از پارچه های تیکر هیچ چیزی بدست نیامد.

هیأت باستان شناسی همزمان ساحه دیگر را مورد حفاری قرار داد که در نتیجه یک دیوار از سنگ شیبست به صورت منظم بازیافت گردید که در محل مذکور ادوار مختلف زنده گی وجود داشته زیرا طبقه فوقانی تپه امکان دارد که قلعه نظامی باشد که توسط خشت خام و پخسه اعمار گردیده است که به دوره کوشانی یفتلی ارتباط گیرد و قسمت تحتانی آن به قرون ۳-۶ میلادی را در بر خواهد گرفت. (گزارش، ۱۳۸۱/۱۰/۱۵، ص. ۱-۲)

۲۴- ساحه باستانی قریه دادل

این ساحه در دامنه کوهی در ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک احراز موقعیت داشته که از سنگ های متورق پرچال تشکیل گردیده، یک معبد بزرگ عصر- بودیزم به شکل مرتبه اعمار گردیده که مربوط اواخر دوره بودایی و هندوشاهی میباشد. در ساحه

متذکره حفريات خود سر صورت گرفته و چندین صوف عمیق و طویل در حصص مختلف حفر گردیده و ساختمان های معبد مذکور را تخریب نموده است. (گزارش: ۱۵/۱۰/۱۳۸۱، ص. ۱-۲)

حفريات تپه الغتا

قبلاً این ساحه در سال ۱۳۸۱ ه.ش توسط هیأت افغان سروی گردیده بود، که برای حفريات ممد و خوب واقع گردید. که به همین اساس هیأت ساحه را بدو بخش یعنی بالایی و قسمت پائینی تقسیم نمود. هیأت مشترک افغان - فرانسه نقشه حفريات رادر تپه الغتا قریه دادل طرح و ترسیم نمودند که بر اساس نقشه مرتبه ساحه رابه پنج سکشن و یا بخش یعنی سکشن های A,B,C,D,E تقسیم نمودند. طول هر سکشن ۱۰ متر و عرض آن ۵ متر خط اندازی گردید و هیأت متذکره کار خویش را عملاً در سکشن های مربوط آغاز نمودند.

ازینکه ایجاب مینماید تا پروسه حفريات به اساس لیول ها پیش برود که به همین اساس از لیول A آغاز و به لیول های بعدی تعقیب نماید. که به همین ترتیب اولین معبد در اقشا یا لایه ر دوم سکشن A تپه یاسین نمایان شد که شامل دیوار شرقی معبد بود و بعداً با پیشرفت کار در لیول دوم سکشن C و D در شمال معبد ستوپه مربع شکل به طول ۶×۶ متر برجسته گردید.

ستوپه مذکور به دودوره تعلق داشته که احتمالاً مربوط به قرن ۴ و ۵ میلادی میگردد. ستوپه مذکور دارای ۲٫۷ متر ارتفاع بوده و در هر سمت آن هشت رواق مشاهده میگردد و در برخی از رواق ها که تا هنوز بعضی قسمت های مجسمه ها تخریب شده صرف پاها تا بجلک ها باقیمانده موجود میباشد. این ستوپه مانند سایر ستوپه ای دوره بودیزم از سنگ ورق های سیاه اعمار گردیده است. در اثر کاوش های باستان شناسی در قسمت جنوب شرق معبد پارچه های مجسمه های گلی کوچک و بزرگ و دو مجسمه گلی بزرگ

نیمه را که از قسمت نیم تنه به بالا تخریب گردیده بدست آوردند. بهمین ترتیب در همین سمت مجسمه بودا بدون سه بودا که در حالت نشسته بالای گل لوتوس میباشد را حفريات و بدست آمده است.

آثار و پارچه های بدست آمده بعد از پاک کاری در سبدهای مخصوص جمع آوری که به منظر تحقیق و مطالعه به مرکز دافا انتقال گردید و به منظور حفاظت دوباره ساحه پرکاری گردید. و کار کاوش این دوره بتاریخ ۸۴/۳/۳۱ ختم گردید.. (گزارش، ۱۳۸۴/۳/۳۱، ص. ۱-۲)

به ادامه حفريات دور اول تپه الغتا مراحل خاکبرداری، عکاسی، توپگرافی، ترمیم، ستراتیگرافی، سیرامیکولوژی و استحکام بندی آثار صورت گرفته است. در زاویه شمالغربی ستوپه مرکزی طی نخستین مراحل خاکبرداری دور دوم کاوش دو مجسمه دارای ممیزات مشابه سایر مجسمه های داخل نیایشگاه که در دوراول کشف شده بودند بدست آمد. این مجسمه ها شدیداً از اثر رطوبت وارده ناشی از باران ها و حفريات غیر قانونی قبلی زیان نموده بود، فاقد سر بوده که در دو طرف یک مجسمه بودایی نشسته قرار دارند و به گمان اغلب در برگیرنده شخصیت های منسوب به بودا مثل محافظین، راهبین و یا ایندرا و تحفه دهنده گان بوده میتواند. این دو مجسمه استاده دارای قامت های در حدود یک متر و یا کمتر از یک متر میباشد و به رنگ های قرمزی و آبی دارای چین های لباس خیلی برجسته بوده دست شانه ها اکثراً حصص بالایی سرو تنه آنها از بین رفته میباشد. در فرش همین زاویه ستوپه سر یک مجسمه تحفه دهنده نسبتاً سالم و شدیداً شکننده و رطوبت رسیده کشف گردیده است که در مجموع ضمن عکاسی این آثار حتی المقدور با سلیکان ایتایل تقویه گردیده و تحت محافظت قرار داده شده اند صرف سر افتاده و بدون تنه تحفه دهنده به منظور مطالعه و ترمیم به دفتر دافا در جمع سایر بازیافته ها انتقال داده شده است.

در زاویه شمال شرقی ستوپه مرکزی در اثر خاکبردای الی عمق ۶۰ سانتی متری به ادامه خاکبردای قبلی در دوراول سر بزرگ مجسمه گلی به طول ۷۵ سانتی متر که احتمالاً سر مجسمه بودا باشد کشف گردید. این سر بزرگ در اثر تخریبات متنوع وارده از جای اصلی خویش بی جا شده بوده و از حصص مختلف خساره مند میباشد، چهره آن قسملاً ترک خورده گی ها قابل مرمت بوده و حصص عقب سر آن که شامل جعد های موهای آن به رنگ سیاه میباشد، که به ترمیم ضرورت داشت، نویسنده اکنون از سرنوشت آن آگاهی ندارد.

در ارتفاع شش متری بالاتر از ستوپه مرکزی به استقامت شمال و یا عقب معبد یک سکشن به ابعاد ۱۰×۱۰ متر نیز باز گردید و در نخستین مراحل خاکبردای و عمق های متفاوت یک سلسله ساختمان های متعدد سلول ها و حجره ها هویدا گردید که در سه نقطه ازین سکشن ها سه ساختمان از زینه های سنگی کشف شد ادامه خاک بردای ها می توانست هویت اصلی این ساختمان ها زینه دیوار ها بصورت دقیق ترمیم شود.

در ارتفاع کمتر از ۴ متر ستوپه مرکزی نیز یک سکشن کوچکتر دارای ابعاد ۶×۶ متر باز شد و درین قسمت ساختمانها برج نیمه مدور از خشت های خام هویدا گردید و در مراحل اول خاکبردای یک کوزه چه تقریباً سالم کروی بدون گردن و دسته سفالی آتش خورده نیز بدست آمد قاعد کوزه چه دیگر نیز کشف گردید و هردو کوزه چه حاوی کدام بازمانده مهم نبوده و جهت مطالعه و ت حقیق به مرکز دافا انتقال گردید. این حفریات باید یک ماه مکمل انجام میشد که متأسفانه به اثر بی امنیتی کار توقف داده شده است. (گزارش، ۱۳۸۴/۵/۱۰، ص. ۱-۲)

باید یاد آور شد که ساحه الغتا ۴۰ هکتار معادل ۲۰۰ جریب زمین را احتوا میکند و در قسمت های نشیبی سلسله جبال قرار داشته متضمن بودجه بسنده بخاطر استحکام بندی محافظت بوده احداث یک سلسله آبروها بخاطر ایجاد موانع در برابر اتکال یا

(Erosion) ایجاب میکند چون در نخستین دور کاوش ها آثار و ساختمان های مکشوفه روی هم رفته تقریباً بلا استثنا از اثر اتکالات و ریدن آب به آنها یا تخریب شده بودند و یا اینکه شدیداً متضرر گردیده بودند از جانب دیگر اکثرینه آثار مکشوفه این ساحه گلی بوده و در برابر رطوبت و آب از کدام مقاومتی برخوردار نمی باشد، کار پوشش ساحه بارجامه های پلاستیکی یک عمل اضطراری بوده و صرفاً خواهد توانست بطور موقت ستوپه و ضمایم آنرا در برابر ریزش باران و برف محافظت کند که آنها برای یک مدت کوتاه مقاومت خواهد کرد لیکن اقلیم ساحه چنان وانمود میدارد که استحکام (Consolidation) و حفاظت (Preservation) این ساحه و آثار خیلی مهم مستلزم تدابیری جدی حفاظتی و استحکام بندی کلی میباشد. (گزارش، ۱۳۸۴/۹/۱۵، ص. ۱۰)

تصاویر



تصویر ۱۰. دور نمایی ستوپه تخریب شده سرچشمه ولایت میدان وردک مقارن ۵-۶ م، عکاسی، اسدالله نبی زاده، ۱۳۸۱.



تصویر ۲. ستوپه مرکزی چک وردک، هنرگریکو-بودیک، عکاسی اسدالله نبی زاده، ۱۳۸۲.



تصویر ۳. ستوپه مرکزی دایمیراد، هنر گریکوبودیک، عکاسی اسدالله نبی زاده، ۱۳۸۲.

نتیجه گیری

از نوشته های فوق نتیجه گیری می شود که ولایت میدان وردک یکی از ولایات تاریخی و باستانی کشور ما بوده که در زون مرکزی قرار داشته است، در این ولایت آثار زیاد تاریخی دوره قبل از اسلام به ویژه دوره کوشانی و همچنان ادوار اسلامی موجود است که توسط باستان شناسان و محققان تحت سروی و کاوش های باستان شناسی قرار گرفته است، که تاریخ این محل باستانی نظر به کشف آثار باستانی مربوطه قرون ۴-۱۵ میلادی می باشد، آثار کشف شده و ستوپه های موجود مشابه به ستوپه های سایر نقاط حوزه گندهارا از لحاظ مواد ساختمانی، شیوه معماری، تزئینات هنری می باشد، که در ادوار مختلف اعمار گردیده است.

آثار کشف شده منقول ساحه باستانی الغتا شامل ظروف سفالی، مجسمه های گلی، ستوکی، گچی و مسکوکات بوده که بعد از پاک کاری توسط باستان شناسان و ترمیم کاران موسسه دافا تحت نظر باستان شناسان افغان بعد از تسجیل به موزیم ملی کابل تسلیم داده شده است.

همچنان قراریکه بالای ساحات باستانی میدان وردک تحقیقاتی را که انجام دادم این ساحات در جلب توزیرم وگردشگری از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در صورت کاوش، ترمیم و وقایه این ساحت توجه گردشگران داخلی وخارجی به خود جلب می نماید.

پیشنهادهای

- ۱- در حفظ و نگهداری و مرمت ساحات و آبادات تاریخی کشور تدابیر و گام‌های موثری اتخاذ گردد.
- ۲- در معرفی و اهمیت بناها و آثار تاریخی کشور به ویژه ولایت میدان وردک از طریق وزارت معارف و رسانه‌های مطبوعاتی سعی بلیغ گردد.
- ۳- در مورد مرمت و نگهداری بناهای تاریخی ولایت میدان وردک، سازمان فرهنگی یونسکو تدابیر و اقدام جدی به عمل آورد.
- ۴- از وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ خواهشمندیم تا بناهای تاریخی و آثار باستانی میدان وردک را از تخریب و آبادی‌های خودسر مردم بالای ساحات، جلوگیری نمایند.
- ۵- برای جذب توریسم داخلی و خارجی بابت بازدید آثار و بناهای تاریخی ولایت میدان وردک، سهولت‌ها و زمینه بهتر فراهم گردد.

مآخذ

- ۱- احمدی فرهاد، تحقیقات باستانشناسی دوره کوشانی در ولایت میدان وردک، رساله علمی- تحقیقی، کابل ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۲- حلیمی، محمد حامد، وردک (قوم، سیمه او کلتور)، دوردکو کلتوری یون، د چاپ ځای د بهیر چاپخونه، کابل، افغانستان، د چاپ کال ۱۳۷۸ ل م.
- ۳- صادق، محمد شفیق، دوردکو ولایت د دوولیسيزو یادښتونه لومړی چاپ، مستقبل خپرندویه ټولنې تخنیکي خانګه، ۱۳۹۲ ه.ش.
- ۴- فیضی، کتاب خان، مس عینک لوګر در پرتو کاوش های باستانشناسی، اکادمی علوم، جلد اول، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰ ه.ش.
- ۵- گزارش علمی سروی ساحه باستانی زیمنی ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۶- گزارش علمی از سروی ساحه باستانی سرچشمه ولایت میدان وردک، آرشیف باستان شناسی ۱۳۸۱/۷/۱۷ ه.ش.
- ۷- گزارش سروی علمی ساحه باستانی قریه دادل ولسوالی نرخ میدان، آرشیف باستانشناسی، ۱۳۸۱/۱۰/۱۵ ه.ش.
- ۸- گزارش علمی از سروی ساحه باستانی مزار سرچشمه ولایت میدان وردک، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۸۲/۴/۲ ه.ش.
- ۹- گزارش علمی از ساحات باستانی ولایت میدان وردک ولایت غزنی، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۸۲/۱۲/۱۱ ه.ش.
- ۱۰- گزارش علمی از سروی ساحات باستانی ولایت میدان وردک، ارشیف باستانشناسی، ۱۳۸۲ ه.ش.

- ۱۱- گزارش هیات باستانشناسی از ساحات باستانی ولایت وردگ، آرشیف باستانشناسی، ۱۳۸۳. ه.ش.
- ۱۲- گزارش هیات باستانشناسی از ساحات باستانی ولایت وردگ، آرشیف باستانشناسی، ۱۳۸۳. ه.ش.
- ۱۳- گزارش سروی علمی ساحات باستانی بهسود ولایت میدان وردک، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۸۳. ه.ش.
- ۱۴- گزارش دور دوم حفريات باستان شناسی ته الغتا، آرشیف باستانشناسی، ۱۳۸۴/۵/۱۰. ه.ش.
- ۱۵- گزارش بازدید از ساحه باستانی الغتا، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۸۴/۹/۱۵. ه.ش.
- ۱۶- گزارش علمی سروی ساحه باستانی سرچارکه میدان، آرشیف باستانشناسی، ۱۳۸۵/۱/۱۵. ه.ش.
- ۱۷- گزارش علمی سروی ساحه سلطان خیل ولایت میدان وردک، ۱۳۸۵/۸/۲۰. ه.ش.
- ۱۸- گزارش علمی سروی ساحه باستانی قره چخ، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۸۵/۱۱/۱۴. ه.ش.
- ۱۹- گزارش علمی سروی ساحات باستانی ولایت میدان وردک، آرشیف باستان شناسی، ۱۳۸۴/۱۲/۲۱. ه.ش.
- ۲۰- گزارش علمی از سروی ساحه باستانی بازیخیل ولایت میدان ورک، ۱۳۸۹/۱/۱۴. ه.ش.

21-Ball.W, Archeological Gazetteer of Afghanistan. Tome1, paris1982.

منابع انترنتی

22- WW. Elections. Pajhwokcor.

سرمحقق فرهاد احمدی

نقش نمایشگاه گنجینه باختر در اشاعه فرهنگ و تمدن افغانستان

The role of the Bakhtar Treasure Exhibition in Spreading Afghan culture and civilization.

By: Prof; Farhad Ahmadi

Abstract

This study examines the legal framework governing the protection and international exhibition of Afghanistan's historical and cultural heritage, with particular emphasis on the Bactrian Treasure. The Law on the Protection of Afghanistan's Historical Heritage consists of nine chapters and 85 articles. According to Article 65 of this law, the government is authorized to send historical and cultural artifacts abroad for purposes such as participation in international exhibitions, academic research, and restoration.

Within this legal framework, the Bactrian Treasure, comprising 231 archaeological artifacts discovered from five

major archaeological sites of Afghanistan—Tillya Tepe, Ai-Khanoum, Begram, Tepe Fullol, and Tepe Zargaran in Balkh—has been exhibited in thirteen countries and may be displayed in additional countries in the future.

The international exhibition of the Bactrian Treasure has played a significant role in introducing and promoting Afghanistan's rich cultural heritage to the global community. Beyond its outstanding archaeological and cultural significance, this collection also represents substantial spiritual, national, and economic value for Afghanistan. Therefore, the preservation and proper presentation of these artifacts are essential for safeguarding the country's historical identity and enhancing cultural diplomacy.

چکیده

این تحقیق چارچوب حقوقی حاکم بر حفاظت و نمایش بین‌المللی میراث تاریخی و فرهنگی افغانستان را با تأکید ویژه بر گنجینه باختر مورد بررسی قرار می‌دهد. قانون حفظ میراث‌های تاریخی افغانستان مشتمل بر نه فصل و ۸۵ ماده می‌باشد. مطابق ماده ۶۵ این قانون، دولت صلاحیت دارد آثار تاریخی و فرهنگی را به منظور اشتراک در نمایشگاه‌های بین‌المللی، انجام تحقیقات علمی و ترمیم، به خارج از کشور ارسال نماید. در چارچوب این قانون، گنجینه باختر که شامل ۲۳۱ قلم اثر باستانی به‌دست‌آمده از پنج ساحه مهم باستانی افغانستان طلا تپه، آی‌خانم، بگرام، تپه فلول و تپه زرگران بلخ می‌باشد، در سیزده کشور جهان به نمایش گذاشته شده است و احتمال می‌رود در آینده نیز در کشورهای بیشتری به نمایش درآید. نمایش بین‌المللی گنجینه باختر نقش چشمگیری در معرفی و ترویج میراث غنی فرهنگی

افغانستان در سطح جهانی ایفا کرده است. این مجموعه افزون بر اهمیت برجسته باستان‌شناسی و فرهنگی، دارای ارزش‌های قابل ملاحظه معنوی، ملی و اقتصادی برای افغانستان نیز می‌باشد. از این‌رو، حفاظت و معرفی درست این آثار برای پاسداری از هویت تاریخی کشور و تقویت دیپلماسی فرهنگی، امر ضروری و اساسی به شمار می‌رود.

مقدمه

آثار گنجینه باختر که در ارگ ریاست جمهوری در جریان جنگ‌ها نگهداری شده بود و در دوره حکومت حامد کرزی با حضور داشت اعضای کابینه، افراد مسلکی باستان‌شناسی و موزیم ملی افغانستان از صندوق‌ها بیرون و دسته‌بندی گردید که کدام آثار در افغانستان و کدام آن‌ها در خارج کشور باید ترمیم و وقایه گردد. در این زمان کشور فرانسه پیش قدم شده، و رئیس‌جمهور آن وقت فرانسه ژان ژیراک تقاضای نمایشگاه گنجینه باختر را از رئیس‌جمهور وقت حامد کرزی نمود که از ابتدا به طور شفاهی به توافق رسیدند ولی بعد با در نظر داشت پروتوکول رسمی و دیپلماتیک به امضاء رسید. کشور فرانسه از همه اول‌تر تعدادی از آثار را منجمله آثار عاجی و شیشه‌یی را که به مواد و لابر‌توار خاص ضرورت داشت با همکاری هیات افغانی به موزیم گیمی انتقال داد و بعد از مدت یک ماه آن‌ها را آماده نمایش گردانید. بناً اولین نمایش آثار فوق در موزیم گیمی فرانسه صورت گرفت و سپس نظر به درخواست کشورها به ممالک درخواست‌کننده به نمایش گذاشته شد.

مبرمیت موضوع: آثار باستانی افغانستان معرف تاریخ، روابط سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، عقاید و سنن باشنده گان قدیم ابن مرز و بوم می باشد. کشف و به نمایش گذاشتن آن‌ها به ویژه نمایشگاه گنجینه باختر در اشاعه فرهنگ پر بار افغانستان از اهمیت و مبرمیت خاص برخوردار می باشد.

هدف تحقیق: بررسی در مورد دستاورد ها و نتایج نمایشگاه گنجینه باختر می باشد.

شیوه تحقیق: تحقیق در مورد عنوان فوق بر مبنای تحقیق کتاب خانه یی ، تحلیلی و توصیفی انجام یافته است.

متن

آثار انتخاب شده نمایشگاه گنجینه باختر شامل ۲۳۱ قلم میباشد و تا حال در کشور های ذیل به نمایش گذاشته شده است.

- ۱- در کشور فرانسه با داشتن ۱۲۰۰۰۰ بیننده از این نمایشگاه.
 - ۲- در کشور ایتالیا با داشتن ۱۳۴۰۹۸ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۳- در کشور هالند با داشتن ۱۲۳۷۰۹۱ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۴- در ایالات متحده امریکا با داشتن ۳۱۷۲۱۷ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۵- در کشور آلمان با داشتن ۶۸۴۸۸ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۶- در کشور انگلستان با داشتن ۹۵۵۰۰ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۷- در کشور ناروی با داشتن ۹۳۲۸۶ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۸- در کشور کانادا ۲۹۵۸۹ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۹- در کشور سویدن با داشتن ۳۴۴۳۸ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۱۰- در کشور آسترلیا با داشتن ۱۱۲۴۰ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۱۱- در کشور جاپان با داشتن ۲۵۸۰۷۲ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۱۲- در کشور کوریای جنوبی با داشتن ۲۲۰۸۱۳ نفر بیننده از این نمایشگاه.
 - ۱۳- در کشور چین تا هنوز در چند موزیم به نمایش گذاشته شده است
- دو صد و سی و یک قلم آثار گنجینه باختر که در سیزده کشور فوق الذکر به

نمایش گذاشته شده است.^۱

نوعیت آثار نمایشگاه طلایی، برونزی، عاجی، گچی، مسی و سنگی می باشد و از ساحات باستانی مختلف کشور مانند: آی خانم، بگرام، تپه قلول، طلا تپه، و تپه زرگران بلخ به دست آمده است. ساحات باستانی متذکره به طور اجمالی به معرفی گرفته می شود.^۲

۱- تپه قلول یا خوش تپه

تپه ای بلندی است به مساحت ۱۴ × ۱۸ متر و ارتفاع تقریباً ۲۰ متر، این ساحه باستانی در جنوب شرق قریه قلول ولایت بغلان موقعیت دارد. گنجینه تپه قلول در سال ۱۹۶۶ میلادی توسط دهاقین محل به طور تصادفی کشف گردید که شامل کاسه های طلایی و نقره یی با نقوش مختلف مانند گاو نر، مار و کرکس مزین می باشد که نشاندهنده ارتباط این محل باستانی را با مناطق میان رودان و بلوچستان در دوره برونز (۲۶۰۰-۱۷۰۰ ق. م) میباشند. در جریان کاوش های که بعد از به دست آمدن گنجینه در سال ۱۹۶۶ در محل از سوی موزیم ملی انجام یافت قبری متعلق به دوره قبل التاریخ در محل کشف گردید که در آن اثری از سفال به مشاهده نرسیده است.^۳

^۱- کتاب خان، فیضی. گزارش از نمایشگاه آثار گنجینه باختر در موزیم هانک کانگ جمهوری خلق چین، آرشیف مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم، سال، خزان ۱۳۹۸، ص: ۲-۱.

^۲- نجیب احمد، صدیقی. گزارش هیات اعزامی از افتتاح نمایشگاه آثار گنجینه های افغانستان در موزیم نانجنگ جمهوری مردم چین، ۱۳۹۸/۴/۲۵، آرشیف مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم، ص: ۱.

^۳- محمد نادر، رسولی. کلتور باختر در عصر برونز، رساله علمی تحقیقی، اکادمی علوم، مرکز علمی باستانشناسی، ۱۳۶۶، ص: ۱۳.



تصویر (۱) کاسه طلا و نقره از گنجینه فلول افغانستان، کاپی از کتاب
سیر تاریخی موزیم ملی افغانستان. ۱۳۹۴، ۲۵.

۲- **آی خانم** : این ساحه باستانی در ولایت تخار در تلاقی دریای کوچکه و آمو (اکسوس) موقعیت دارد. آی خانم کلمه ترکی است که از دو جز مشتق شده است. آی به معنی (مہتاب) و خانم معنی بانو را می رساند.

تیم مشترک باستانشناسان افغان- فرانسه برای بار نخست در سال ۱۳۴۳ خورشیدی سروی مقدماتی را تحت سرپرستی دانیل شلومبرژه رئیس وقت دافا (DAFA) در محل انجام دادند. و در نتیجه برویت تشخیص آثار و علایم در یافتند که آی خانم شهر بزرگ یونانو باختری یا اسکندریه آمو دریا که در آثار دانشمندان یونانی نام برده شده، می باشد.

یک سال بعد در سال ۱۳۴۴ خورشیدی مطابق ۱۹۶۵ میلادی هیات مشترک افغان- فرانسه به رهبری پاول برنارد کاوش های علمی در ساحه باستانی آی خانم که تقریباً

۱۶۰۰ متر عرض و یک هزار و هشتصد متر طول دارد آغاز گردید و سیزده سال ادامه پیدا کرد. در نتیجه حفريات چندین ساله از این محل باستانی بقایای ساختمان های شهر یونانو باختری، شامل قصر، منازل رهايشی، تياتر، حمام، گدام، حوض، معابد، جمنایوم، سالون مجالس و مقابر مکشوف گردید. علاوه از این پارچه های ظروف سفالی، ظروف سفالی، برنزی، سنگی، مسکوکات (طلایی، نقره یی، مسی) زیورات، سنگ های قیمتی، لوحه های عاج، مهر های سنگی، سرستونی ها و غیره کشف گردید که یک تعداد از آثار این محل با شکوه باستانی تحت نام بخشی از گنجینه باختر در کشور های مختلف به نمایش نمایش گذاشته شد^۱.

۳- ساحه باستانی طلا تپه: این ساحه باستانی در ۵ کیلومتری شمال شرق شهر شبرغان، مرکز ولایت جوزجان، در ۵۶۰ کیلومتری شمال ولایت کابل قرار دارد، طلا تپه دارای مساحت ۱۰۰۰ × ۱۱۰۰ متر و ارتفاع چهار متر میباشد.

در سال ۱۹۷۸ میلادی مطابق ۱۳۵۷ هجری شمسی در شامگاهی تجاوز شوری به افغانستان، ویکتور سریانیدی باستان شناس روس چندین گور در ساحه باستانی آلتین تپه یا طلا تپه را کشف کرد که در یک محل بسیار قدیمی کنده شده بود. یک تاج طلایی نفیس که قابلیت جدا شدن به قطعات کوچک تر را داشت و برای انتقال می توانست به آسانی در جعبه های کوچک جا داده شود، این اثر بیانگر این بود که گورستان مربوط به یک خانواده ثروتمند چادرنشین احتمالاً فرمانروایان کوشانی بوده است.^۲ این آثار شامل ۲۱۶۱۸ قطعه جواهر شامل آثار طلایی که از شش قبر کشف گردیده است که در شکل های کوبیده یا خدایان عشق، ماهی ها و جانوران افسانه یی ماهرانه طراحی و با سنگ

^۱ - محمد انور، فایز، تاثیر هنر هلنستیک در دوره یونانو باختری، رساله علمی - تحقیقی، مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم، ۱۳۹۸؛ ص ۴۷.

^۲ - زمري، کمال. طلا تپه، مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم، ۱۳۸۳، ص: ۱۵.

های نیمه قیمتی گوهر نشانی شده اند. طراحی و هنر به کار گرفته شده درین آثار نمونه هایی روشن از یک هنرکهن بومی شگوفا را نشان می دهد که از یونان باستان، آسیای میانه و ایران تاثیر پذیرفته است.^۱



تصویر (۲) پارچه های زیورات طلایی، مکشوفه طلا تپه، کاپی از سایت انترنت

۴- ساحه باستانی بگرام

بگرام امروزی در شصت کیلومتری شمال کابل قرار داشته و یکی از ولسوالی های درجه سوم پروان محسوب میگردد، این شهر تاریخی از مرکز پروان (چارپیکار) هشت کیلومتر به طرف جنوب شرق موقعیت دارد. بگرام از نقطه نظر باستانی و داشتن آثار تاریخی ساحه وسیع بوده و دوره های متعدد فرهنگی چون: یونانی ها، کوشانی ها و

^۱- پار برنارد، پی یر کامبان و دیگران، گنجینه بازیافته های افغانستان، مترجم: امین سیماب و حمید سیماب ناشر: موزیم شاپ کلیسای جدید امستردام با همکاری صنوق وجهی شهزاده کلاوس، ۲۰۰۷، صفحه ۵.

اسلامی را در خویش جا داده است.

اولین حفريات غير قانونی در بگرام در سال ۱۸۳۴ میلادی مطابق ۱۲۱۳ هجری شمسی توسط چارلس مسون انگلیسی صورت گرفت، موصوف بزرگترین ستوپه جنوبشرق کوه پهلوان را شکافته و تنها تقریباً سی هزارسکه های یونانو- باختری را از محل جمع آوری و با خود برده است، که در میان آن مسکوکات کوشانی به ویژه سکه های سوترمیگاس (شاه گمنام) که اکنون بنام ویما تکتو برا ساس کتیبه رباطک مسما است، از ارزش فراوان برخوردار میباشد.

هیأت باستانشناسی فرانسه در شهرشاهی بگرام چندین بار دست به کاوش های علمی زدند و در نتیجه مجموعه آثار گرانبهای را از این محل باستانی بدست آوردند، که عبارت اند از: ظروف سفالی، زیورات، اشیای فلزی (تیغ های چاقو، کارد، سرنیزه) شانه های استخوانی، مسکوکات، مدال های گچی، مجسمه های مفرغی، ظروف شیشه یی، پارچه های ظریف عاجی، سامان و اسباب چوبی، اشیای سنگی، آثار و بقایای معابد بودایی، مهر ها، و سایل شکار و جنگ، اشیای تزئینی و و سایل خانه بوده که بعضی ازین آثار با آثار بدست آمده متهورا قابل مقایسه میباشد^۱.

۵- ساحات باستانی تپه زرگران ولایت بلخ

ولایت باستانی بلخ در شمال افغانستان موقعیت داشته و از ولایت کابل ۴۷۲ کیلومتر فاصله دارد بلخ مانند سایر ولایات افغانستان در مسیر راه ابریشم موقعیت داشته و نقش بس عمده ی سیاسی، مذهبی، اقتصادی، هنری و فرهنگی را در قبل از اسلام و بعد از اسلام ایفا نموده است.

^۱- فرهاد، احمدی. امتزاج هنر گریک و بودیک در جنوب هندوکش، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان، مطبعه، الهام نبی زاده، کابل: ۱۳۹۹ خورشیدی، صص: ۴۵-۴۶.

بالاحصار بلخ، تپه زرگران و قلعه هندو سوزان ولسوالی بلخ که در ۲۲ کیلومتری غرب مزار شریف می قرار دارد از جمله ساحات باستانی این ولایت می باشد که توسط هیات باستانشناسی افغان-فرانسه در دهه ۱۳۹۰ خورشیدی مورد کاوش قرار گرفت. و آثار مختلف دوره های اسلامی و کوشانی از این سه محل یاد شده کشف گردید که یک تعداد زیر ستونی و سر ستونی که از سنگ آهک ساخته شده است در جمع آثار نمایشگاه باختر در کشور های مختلف به نمایش گذاشته شد^۱.

ارزش مادی نمایش آثار گنجینه باختر

۱- کسب درآمد پول: بعد از درخواست هریک از کشورهای که خواهان ایجاد نمایشگاه گنجینه باختر را در کشور شان شده اند و طی پروتوکول سی ماده یی در موارد مختلف عقد قرارداد نمودند یکی از ماده های قرار داد در هر کشور مسئله پیش پرداخت پول بوده است و مکلفیت دارد که مبلغ ۲۵۰ هزار دالر به حساب بانکی معین قبل از نمایش آثار ارسال نماید که امریکا و استرلیا که پول پیش پرداخت شان یک ملیون دالر بوده و در مجموع تقریباً چهار ملیون دالر عاید نمایشگاه می باشد که همه به حساب دولت وقت انتقال یافته است.

۲- چاپ کتلوک: مطابق ماده ی در متن قرارداد همه کشور های که آثار را در وطن شان به نمایش می گذارند مکلف اند ۱۰۰۰ جلد کتلوک آثار را به سه زبان دری، پشتو و انگلیسی به چاپ برساند بنابراین تا فعلاً در حدود ۱۰۰۰۰ هزار جلد به چاپ رسیده و به کشور موصلت نموده است. قیمت هر یک از کتلوک ها صد دالر امریکایی می باشد. این کتلوک ها به تمام مجاری دیپلوماتیک و نهاد های فرهنگی در جهان ارسال گردیده و در داخل کشور نیز به تمام وزارت خانه ها، مکاتب و موسسات دولتی و غیر

^۱ - فرهاد، احمدی، کاوش های باستانشناسی در ولایت بلخ..... ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم، محل چاپ، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰، ص ۶.

دولتی در نظر است.

۳- در حدود یک ملیون دالر در رابطه به ترمیم، وقایه و پاک کاری آثار در مدت چند سال حینکه در کشور ها مختلف به نمایش قرار میگرفت به مصرف رسیده است.

۴- حدود ۲۰۰ هزار دالر کشور های مختلف مواد کمیای برای ترمیم آثار و همچنان لوازم مورد نیاز موزیم ملی افغانستان به مصرف رسانیده اند.

۵- فلم مستند آثار گنجینه باختر ترتیب گردیده است از این طریق میتوان آثار ارزشمند باستانی افغانستان را که بیانگر هنر و فرهنگ این مرزو بوم است برای جهانیان به معرفی گیرد.

ارزش معنوی نمایش آثار گنجینه باختر

ارزش مادی و معنوی نمایش آثار گنجینه باختر به طور فشرده قرار ذیل می باشد:

۱- نمایش آثار گنجینه باختر مسبب عطف و توجه مردمان جهان در قسمت شناسایی فرهنگ افغانستان گردید و در نتیجه با نام و عظمت تاریخی افغانستان و باشندگان شان آشنا شدند که قبل از نمایش آثار باستانی افغانستان ذهنیت منفی نسبت به ملت و فرهنگ داشتند و بعضاً فکر میکردند که افغان ها فقط جنگجو، بیسواد و ترورست اند....

۲- در نتیجه نمایش آثار باستانی روابط حسنه فرهنگی بین کشور ها تحکیم گردید.

۳- زمینه بورس های تحصیلی برای کارمندان موزیم ملی و برخی از اعضای مسلکی باستانشناسی و کسانی که در پروسه ی تدویر نمایشگاه و ترتیب و تنظیم قرارداد هاشرکت داشتند مساعد گردید.

۴- زمینه بازدید از موزیم و محلات برای گروپ اعضای مسلکی این نمایشگاه فراهم گردید.

۵- اشتراک اعضای پانزده نفری رهبری دولت وقت در زمان افتتاح نمایشگاه و همچنان از نهاد های مختلف دیگر که در مجموع در طول چندین سال در حدود ۱۵۰ نفر عازم سیزده کشور گردیدند.

۶- زمینه اشتراک بیشتر از سی تن از افراد مسلکی موزیم ملی افغانستان، باستانشناسی و میراث های فرهنگی در ورکشاپ ها، سیمینار ها و کنفرانس های مسلکی و تخصصی در رابطه به موزه داری مساعد گردید.

۷- نمایش آثار گنجینه باختر در سیزده کشور طبق پروتوکول های رسمی و دیپلماتیک و حکم رئیس جمهور وقت^۱.

نتیجه گیری

باختر قدیم بخشی از آریانیای کهن، ربع از خراسان قدیم بوده و قسمت شمال افغانستان کنونی مرکز باختر محسوب می گردید، که در طول تاریخ از عظمت و شکوه خاص بر خوردار بوده و بنام هزار شهر نیز یاد گردیده است. چون تمام آثار باستانی افغانستان که به کشور های سیزده گانه به نمایش گذاشته شده از مناطق جنوب باختر قدیم به دست آمده است، از این رو نمایشگاه فوق به نام نمایشگاه گنجینه باختر نامگذاری شده است.

آثار انتخاب شده که ۲۳۱ قلم میباشد و از پنج ساحه باستانی شمال و جنوب هندوکش بدست آمده نمونه های از هنر، صنعت و فرهنگ با شنده گان این مرز و بوم را از

^۱ - عصمت الله، عثمانی. سیر تاریخی موزیم ملی افغانستان، انتشارات یوسفزاد، چاپ اول، ۱۳۹۴، صص: ۲۲-۳۴.

دوره قبل التاریخ و دوره تاریخی را باز گو می کند و نمایش آن در قسمت اشاعه و شناخت شکوه و عظمت تاریخ و فرهنگ افغانستان در ادوار مختلف تاریخی از اهمیت ویژه برخوردار می باشد. برگزاری نمایشگاه گنجینه باختر در ۲۹ موزیم و سیزده کشور برای ملت و دولت افغانستان مسبب کسب ارزش های مادی و معنوی گردیده است.

پیشنهادهات

۱- وزارت اطلاعات و فرهنگ با هماهنگی موزیم ملی و نهاد های فرهنگی جهانی مانند یونسکو در ایجاد نمایشگاه های ملی و بین المللی آثار باستانی توجه جدی و عملی نمایند.

۲- موزیم ملی افغانستان در قسمت وقایه، ترمیم و حفاظت تمام آثار باستانی به ویژه آثار ناب گنجینه باختر توجه هر چه بیشتر خویش را مبذول بدارند.

۳- در صورت امکان و همکاری نهاد های فرهنگی ملی و بین المللی زمینه نمایش آثار باستانی ناب و بی نظیر گنجینه باختر در کشور های دیگر جهان نیز مساعد گردد.

مآخذ

- ۱- احمدی، فرهاد. امتزاج هنر گریک و بودیک در جنوب هندوکش، رساله علمی-تحقیقی، مرکز تحقیقات باستانشناسی، اکادمی علوم، ۱۳۹۹.
- ۲- احمدی، فرهاد. کاوش های باستانشناسی در ولایت بلخ.....، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم، محل چاپ، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰.
- ۳- جمهوری اسلامی افغانستان، نام قانون، قانون حفظ میراث های تاریخی فرهنگی افغانستان، جریده رسمی، فصل، هشتم، ماده، ۶۵، ناشر: وزارت عدلیه، محل چاپ، مطبعه دولتی سال چاپ، ۱۳۸۳.
- ۴- رسولی، محمد نادر. کلتور باختر در عصر- باختر، رساله علمی تحقیقی، اکادمی علوم، مرکز علمی باستانشناسی، ۱۳۶۶، ص: ۱۳.
- ۵- صدیقی، نجیب احمد. گزارش هیات اعزامی از افتتاح نمایشگاه آثار گنجینه های افغانستان در موزیم نانجنگ جمهوری مردم چین، آرشیف مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم، سال، ۱۳۹۸.
- ۶- عثمانی، عصمت الله. سیر تاریخی موزیم ملی افغانستان، انتشارات یوسفزاد، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- ۷- فایز، محمدانور. تاثیر هنر هلنستیک در دوره یونانو باختری، رساله علمی-تحقیقی، مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم، ۱۳۹۸.
- ۸- فیضی، کتاب خان. گزارش از نمایشگاه آثار گنجینه باختر در موزیم هانک کانگ جمهوری خلق چین، آرشیف مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم، سال، ۱۳۹۸.
- ۹- کمال، زمري. طلا تپه، مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم، ۱۳۸۳.

معاون سرمحقق محمدانور فائز

نگرشی به ساحات باستانی ماقبل تاریخ افغانستان

An Overview of the Prehistoric Archaeological Sites of Afghanistan

By: Associate prof; Mohammad Anwar Faiz

Abstract:

Afghanistan is a country with a historical and ancient history that is very famous and important in terms of cultural heritage in the region and the world. Based on archaeological excavations and research, it can be said that many artifacts and evidence from prehistoric and historical periods have been found in the corners of rivers, in the hills and caves of mountains, such as the caves of Hazar Sum, Dara Kalan, Qara Kamar and Kokjar in Samangan Province, Aq Kaprak, Dara Dadil and Dara Chamakh in Balkh Province, Shortoghi in Takhar Province, Ghar Morda Gosfand and Garzivan in Faryab Province, Dara Kur and Chenar in Ganjshan Province, Dasht-e Nawar in Ghazni, Dahmorasi Ghandi, Shamsheer Ghar and Mandigak in Kandahar Province and other areas of this

country. Writing and metals had not yet been discovered, and humans used stone tools and implements. The prehistoric artifacts found have been dated based on signs, symbols, and laboratory experiments. The object can be viewed in national and international museums.

خلاصه

افغانستان کشوریست دارای پیشینه تاریخی و باستانی که از لحاظ داشته های موارث فرهنگی در منطقه و جهان از شهرت و اهمیت بسزای برخوردار می باشد، برمبنای کاوش ها و تحقیقات باستانشناسی میتوان گفت که آثار و شواهد فراوانی از ادوار ماقبل تاریخ و دوره های تاریخی در گوشه و کنار دریا ها، در دل تپه ها و مغاره کوه ها از قبیل مغاره های هزارسُم، دره کلان، قره کمر و کوکجر ولایت سمنگان، آق کپرک، دره دادیل و دره چماخ ولایت بلخ، شورتوگی ولایت تخار، غار مرده گوسفند و گریوان ولایت فاریاب، دره گر و چنار گنجشان ولایت بدخشان، دشت ناور غزنی، دهموراسی غندی، شمشیرغار و مندیگک ولایت قندهار و سایر ساحات این کشور بدست آمده است نام برد که هنوز خط کتابت و فلزات کشف نشده بود و بشر از ابزار و وسایل سنگی استفاده می کرد که آثار بدست آمده ماقبل التاریخ برمبنای علایم و نشانه ها و تجربه لابرتواری تاریخ گذاری گردیده است که آثار مورد نظر را میتوان در موزیم های ملی و بین المللی مشاهده نمود.

مقدمه

ماقبل تاریخ به عنوان نخستین و طولانی ترین دوره زندگی بشر- روی زمین شناخته می شود. این دوره، زمانی بود که انسان های اولیه با چالش ها و سختی های فراوان در غارها زندگی می کردند و برای بقا خود از ابزارهای سنگی ابتدایی و شکار حیوانات استفاده می کردند. با این حال، ماقبل تاریخ در نقاط مختلف جهان به طور همزمان رخ

نداده است، بلکه در زمان‌های متفاوتی سپری شده و آثار و نشانه‌های متعددی از خود بر جای گذاشته است.

کشور عزیز ما آریانای کهن (افغانستان) نیز ادوار مختلف ماقبل تاریخ را سپری نموده است که دانشمندان و محققان باستانشناسی تا سال ۱۹۵۰ میلادی مطالعات و تحقیقات قابل توجهی در این زمینه انجام نشده بود و این دوره در افغانستان عملاً ناشناخته باقی مانده بود تا اینکه در سال ۱۹۵۱ میلادی دانشمند انگلیسی آقای الچین (Allchin) مناطقی از شمال افغانستان را مورد بررسی قرار داد و سپس در سال ۱۹۵۴ میلادی، داکتر کارلتون اس. کون (Dr: Carleton. S. Coon)، دانشمند آمریکایی، نیز به بررسی این مناطق پرداخت و به دنبال آن، پروفیسور لوئیس دوپری با بررسی‌های بیشتر موفق به کشف ساحات باستانی مانند آق کپرک و کوکجر شد و این نواحی را به دوره میان‌سنگی (Middle Paleolithic) مرتبط دانست.

در سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۶۹ و ۱۹۷۶ میلادی باستانشناسان افغانی و هیأت باستانشناسی روسی به سرپرستی آقای داکتر وینوگرادوف ساحات شمال افغانستان را تحت سروی قرار دادند و ۱۷۰ پناگاه انسان‌های ماقبل تاریخ را تشخیص و آثار زیاد سنگی از دوره‌های ماقبل تاریخ را کشف نمودند.

باید تذکر داد که سروی و کاوش‌های دانشمندان خارجی مقدماتی بوده و بسنده نمی‌باشد بناً به یقین میتوان گفت که صدها ساحه دیگر ماقبل تاریخ در نقاط مختلف کشور وجود دارد که تا هنوز پیرامون آن تحقیق صورت نگرفته و نا مکشوف باقیمانده است.

هدف تحقیق

افغانستان یکی از کشورهای باستانی ایست که بقایای آثار و ساحات ادوار مختلف ماقبل تاریخ را در خود نهفته داشته نیاز به بررسی و تحقیق دارد به این ملحوظ

نگرشی به ساحات باستانی ماقبل تاریخ ...

هدف از نگارش این مقاله بررسی و پژوهش پیرامون زندگی انسان های اولیه مغاره نشین و چگونگی استفاده از وسایل سنگی و معرفی ساحات ماقبل تاریخ افغانستان می باشد.

مبرمیت تحقیق

چون ادوار ماقبل تاریخ یکی از طویل ترین دوره های زندگی پر مشقت و پر خطر بشر در مغاره ها بوده که با استفاده از وسایل ابتدایی سنگی و شکار امرار حیات می نمودند در زمینه تحقیقات اندکی صورت گرفته برایم مبرم دانسته شد تا مقاله را در مورد ساحات ماقبل تاریخ افغانستان به نگارش در آورم.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحلیلی و تشریحی برمبنای میتود کتابخانه یی تحقیق صورت گرفته است.

متن

قبل از آنکه پیرامون ساحات ماقبل تاریخ افغانستان بحث بعمل آید لازم پنداشته می شود تا در مورد چگونگی و کاربرد اصطلاح ماقبل تاریخ (Prehistory) معلوماتی مختصر ارائه گردد.

در کره زمین هیچ پدیده و دوره وجود ندارد که سابقه تاریخی نداشته باشد یا اینکه پیش از تاریخ باشد بلکه هر شی و پدیده دارای کرنولوژی (Chronology) تاریخ معین و مشخص می باشد بدین ملحوظ می توان گفت که اطلاق واژه ماقبل تاریخ یک اصطلاح نادرست است^(۱).

بر مبنای مطالعات ایکه در عرصه تعیین تاریخ روی آثار باستانی صورت گرفته است در اواخر قرن نوزدهم میلادی طریقه لابراتواری برای تعیین سنه براساس تجزیه

^۱- عبدالظاهر یوسفزی، عصر کهن سنگی در افغانستان و مقایسه آن با کشور های همجوار (تاجکستان و ایران) ، رساله علمی - تحقیقی، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، ۱۳۶۸، ص ۲.

لابراتواری کاربن چهارده (C₁₄) مورد استفاده قرار گرفت که توسط آن قدامت اشیا و آثار مکشوفه باستانی تشخیص و تعیین تاریخ می‌گردید. اما این شیوه با پیشرفت تکنیک و تکنالوژی در کشور های پیشرفته و متریکی انکشاف نمود و در حال حاضر سامان آلات تخنیک و میتود های متعدد و مختلفی بوجود آمده که ضرورت های باستانشناسی را مرفوع می‌سازد که با استفاده از تکنالوژی جدید و پیشرفته و روش های گوناگون میتوان قدامت اشیا و آثار باستانی را تعیین و تثبیت نمود^(۱).

اینکه چگونه و چه وقت اصطلاح ماقبل تاریخ مورد استفاده قرار گرفت باید تذکر داد که نخستین بار اصطلاح ماقبل تاریخ (Prehistory) توسط دانشمند انگلیسی دانیل ولسن (Daniel Wilson) در سال ۱۸۵۱ میلادی کتابی را که زیر عنوان (باستانشناسی و سالنامه اسکاتلند) تألیف نمود در آن از اصطلاح مذکور استفاده گردید، در سال ۱۸۶۵ میلادی دانشمند دیگر بنام سرجان لوبک (Sir Jon Lobck) در رساله خویش تحت نام (عصر- ماقبل تاریخ) و در سال ۱۸۷۱ میلادی ادوارد تایلر (Edward Tyler) تحت عنوان (فرهنگ ابتدائی) این واژه را یکی بعد دیگری مورد کار برد قرار دادند تا اینکه واژه ماقبل تاریخ در اواخر قرن نوزدهم عام شد و در سال ۱۸۸۸ و ۱۹۰۲ میلادی در دو روز نامه تایمز (Times) و طبیعت (Nature) در نشرات خویش از این واژه بیشتر استفاده بردند.

به این ترتیب اصطلاح ماقبل تاریخ در ادبیات گفتاری و نوشتاری و تمامی زبان های جهان رایج گردید. اصطلاح ماقبل تاریخ از نقطه نظر دانشمندان علوم تاریخ و باستانشناسی به آن دوره فعالیت های انسان گفته می‌شود که هنوز خط و کتابت ایجاد

^۱- محمدانور فائز، «روش های تعیین تاریخ در باستانشناسی»، دور سوم، شماره نهم، مجله باستانشناسی افغانستان، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، عقرب ۱۳۹۰، ص ۷۸.

نگرشی به ساحات باستانی ماقبل تاریخ ...

نگردیده بود، چون هیچ واژه علمی دیگری که بتواند جای این اصطلاح را بگیرد تا هنوز سراغ نداریم. به این ملحوظ دانشمندان این اصطلاح را تا به حال بکار می برند.

طوریکه از نوشته ها تحقیقی در زمینه باستانشناسی افغانستان بر میآید استعمال واژه ماقبل تاریخ بیش از صد سال عمر نداشته است. این اصطلاح در افغانستان زمانی مورد استفاده قرار گرفت که هیأت موزیم پنسلوانیا امریکایی در سال ۱۹۴۹ میلادی سروی مقدماتی را در نقاط مختلف مربوط به ساحات ماقبل تاریخ افغانستان انجام داد و در راپور مقدماتی خویش این اصطلاح را در سال ۱۹۵۱ میلادی به نشر رسانید^(۱).

با ارائه معلومات مختصر- پیرامون اصطلاح ماقبل تاریخ (Prehistory) بر می گردیم روی اصل موضوع و سعی می گردد تا بگونه فشرده ساحات ماقبل تاریخ افغانستان را مورد بحث قرار دهیم.

۱- دشت ناور غزنی

دشت ناور غزنی بین ۳۳ درجه و ۴۱ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۷ درجه و ۴۶ دقیقه طول البلد شرقی در قسمت شمالی انتهای دریا و نزدیک تپه قاده گک در شصت کیلو متری غرب شهر غزنی قرار دارد^(۲) که تقریباً پانزده کیلو متر عرض و چهل کیلو متر طول را دارا بوده برای اولین بار توسط باستان شناسان افغان و هندی مورد سروی و کاوش قرار گرفت که در نتیجه آثار سنگی از نوع ابسیدین (obsidian) مانند گره یا هسته ها، تبر ها، نیکلوس ها بدست آمد متاقباً در سال ۱۹۷۴ م باستان شناسی امریکایی لويس دوپری سروی و آثار را بدست آورد^(۳) در سمت شرق و شمال آن آثار مربوط به دوره کهن

۱- محمدانور فائز، «روش های تعیین تاریخ در باستانشناسی»، دور سوم، شماره نهم، مجله باستانشناسی افغانستان، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، عقرب ۱۳۹۰، صص ۷۸-۸۰.

۲- Archaeological gazetteer of Afghanistan Warwick Ball, tom 1, 1982, p: 86.

۳- م. بابک، ترجمه: میراحمد جوینده، «دشت ناور غزنی» مجله باستان شناسی افغانستان، دور اول، شماره دوم، سال اول، ناشر: انستیتوت باستان شناسی، اکادمی علوم، ۱۳۵۸، ص ۱۰.

سنگی که عبارت از تپه سنگی بزرگی می باشد و شامل بناهایی با پیشینه نامعلوم است در سطح بیرونی آن ابزار زیاد سنگی مشاهده گردیده که تقریباً ۹۸٪ آن از سنگ اُپسیدین (obsidian) ؛ سنگ آتشفشانی سیاه شیشه مانند را احتوا می نمود. این ابزار سنگی عبارت اند از انواع ساطورها، تبرهای اولیه و تیغه های کوچک که تعداد از آن ها نشانه های دوره پارینه سنگی زیرین را دارا می باشد با آثار دره گر بدخشان شباهت دارد. برمبنای، ابزار کشف شده و پناهگاه های مستحکم بر بلندای تپه ها، نمایش دهنده فرهنگ و رشد مردم ما قبل التاریخ بوده و مردمان آن اغلباً از طریق شکار امرار زندگی می نمودند.

باستان شناس امریکایی لوئیس دوپری در سال ۱۹۷۵ میلادی دشت ناور غزنی را مورد سروی قرار داد و در نتیجه ابزار و وسایل سنگی مانند سوراخ کن ها، تراشنده های یک طرفه، تبرها، ساطورها، تیغ های بزرگ و تیشه ها را کشف و بدست آورد. از اشیاء و ابزار بدست آمده معلوم می گردد که انسان های عصر کهن سنگی اولی بر اساس شرایط اقلیمی و ضروریات زندگی در کنار دریاها و جهیل حیات بسر می بردند و باشنده گان دشت ناور غزنی با شکار حیوانات خود را تغذیه می نمودند.

آقای لوئیس دوپری Louis Dupree علاوه از ابزار کهن سنگی، ابزاری را بدست آورده است که شبه ابزار یافت شده دره گر می باشد. دوپری اشیای بدست آمده سنگ چقماق و کواتز را مورد مطالعه و بررسی قرار داد و در زمینه ابراز نظر نمود که ساحه مذکور به عصر کهن سنگی میانه Middle Paleolithic و سنگ هایکه در اثر آتشفشان ها و زلزله ها به وجود آمده به اواخر «پلیوسن» یعنی عصر- یخ بندان و «پلستویسن» کهن سنگی قدیم (Lower Paleolithic) ارتباط می گیرد^(۱).

۱- عین اثر، ص ۱۲.



تصویر (۱) دشت ناور غزنی، برگرفته از سایت <https://www.google.com>

باید یاد آور شد که از جناح غربی فراز کوهی کتیبه شاه کوشانی ویماکدفیژس کشف گردیده دارای ۲۴۶ حرف و ۱۳ سطر می باشد که یک قسمت کتیبه به حرف کلان یونانی و قسمت دیگر آن به رسم الخط خروشتی و زبان آری نگارش یافته که به باور مؤرخ شهیر کشور حبیبی کتیبه دشت ناور قدامت بیشتر نسبت به کتیبه جغتو و وادی توجی دارد^(۱) کتیبه مذکور ثابت می سازد که دشت ناور علاوه از مردمان عصر-سنگ در دوره کوشانی ها نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

باستانشناس امریکایی آقای لوپس دوپری در سال ۱۹۷۴ میلادی دشت ناور غزنی را مورد سروی قرار داد و در نتیجه ابزار و وسایل سنگی از قبیل سوراخ کن ها، تراشنده های یک طرفه، تبرها، ساطور ها، تیغ های بزرگ و تیشه ها را کشف و بدست آورد. از اشیا و ابزار بدست آمده معلوم می گردد که آن زمان مردمان و باشنده گان دشت ناور غزنی از طریق شکار امرار حیات می نمودند.

^۱ - زحل راد، سیر تاریخی زبان و رسم الخط دوره کوشانی، چاپ اول، نشریه ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم، مطبعه بهیر، کابل ۱۳۹۶، ص ۸۶.

لوئیس دوپری Louis Dupree علاوه از ابزار کهن سنگی ابزاری را بدست آورده است که شبه ابزار یافت شده دره گُر میبا شد دوپری اشیای بدست آمده سنگ چقماق و کوارتز را مورد مطالعه و بررسی قرار داد و در زمینه ابراز نظر نمود که ساحه مذکور به عصر- کهن سنگی اخیر (lower Paleolithic) و کهن سنگی میانه Middle Paleolithic ارتباط می گیرد^(۱).

انسان های عصر کهن سنگی اولی بر اساس شرایط اقلیمی و ضروریات زندگی را در کنار دریا ها و جهیل حیات ترجیح می دادند. در این دوره شواهد از مغاره نشینی در دست نیست.

۲- دره گُر

دره گُر یا (بابه درویش) زیست گاه سنگی است در نزدیکی قریه چنار گنجشکان بین ۳۶ درجه و ۴۷ دقیقه عرض البلد شمالی و ۷۰ درجه و ۴۰ دقیقه طول البلد شرقی در ۶۳ کیلو متری شرق تالقان در مسیر سرک فیض آباد و شمال شرق شهر کلفکان ولایت بدخشان احراز موقعیت نموده است.

دره گُر در سال ۱۹۶۶ میلادی توسط لوئیس دوپری (Louis Dupree) سروی گردید و در نتیجه تقریباً به تعداد هشتصد پارچه اشیاء و ابزار سنگی از نوع چقماق و سلیت را بدست آورد که شامل تراشنده ها، نوک ها، اسکنه ها، تیغ های داس مانند، تبر های دستی، تکه های نوع لیولوس میباشد همچنان مهره های استوانه یی شکل از سنگ آهک، اشیای استخوانی مانند درفش، سوزن ها، اسکلیت حیوانات اهلی مانند بُز، گوسفند، اسکلیت حیوانات وحشی احتمالاً سگ، روباه، آهو و همچنان استخوان های پرنده گان بدست آمده است. مطالعات و تحقیقاتی را که با ستان شناس امریکایی آقای چارلس کولب

^۱- م. بابک، ((کشفیات تازه ماقبل تاریخ در دشت ناورغزنی)) مجله باستان شناسی افغانستان، شماره دوم، سال اول، نشرات مدیریت عمومی باستان شناسی و حفظ آبدات تاریخی وزارت اطلاعات و کلتور، ۱۳۵۸، ص ۱۳.

نگرشی به ساحات باستانی ماقبل تاریخ ...

Charles. C. Kolb روی سه مدفن بُز به انجام رسانید ابراز عقیده نمود که ساحه مذکور مربوط عصر—سنگ جدید بوده و مردمان آن بُز را مورد پرستش قرار میدادند. بر مبنای تحقیقات انجام شده دانشمندان این ساحه مربوط به دوره کهن سنگی میانه Middle Paleolithic می گردد^(۱).

۳- غار مرده گوسفند

غار مرده گوسفند بین ۳۵ درجه و ۴۶ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۵ درجه و ۱۵ دقیقه طول البلد شرقی قرار گرفته است در ده کیلو متری جنوب بلچراغ و ۹ کیلو متری شمال گرزیوان ولایات فاریاب بر فراز وادی باریک که بوسیله رود چشمه خواب تشکیل یافته است موقعیت دارد، غار مرده گوسفند یک زیست گاه بزرگ سنگی است که دارای ۳۰۰ متر طول ۱۰۰ متر عمق بوده و ارتفاع آن از سطح وادی ۵۰ متر میرسد تحقیقات و کاوش های که در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ میلادی توسط دانشمند امریکایی آقای لوئیس دوپری Louis Dupree و داویس (Davis) در این ساحه صورت گرفت ی کشف گردید^(۲).

همچنان تعداد زیادی از ابزار و اشیای سنگی مانند پارچه های ظروف سفالی، تراشده های سنگی، ورقه های برنده، سنگ هسته یا گره، تبر دستی، ساتور ها، سوراخ کننده ها و یک استخوان کار گرفته شده و پارچه های ظروف سفالی را بدست آورد و آنها را مورد مطالعه بررسی و مقایسه با اشیای و آثار دشت ناور غزنی، دره گر و مغاره های تشک تاش تاجکستان قرار داد که در نتیجه تثبیت گردید که اشیای ساحات یاد شده از لحاظ شکل و ساختمان تقریباً باهم مشابه بوده به ۵۰۰۰۰ الی ۳۰۰۰۰ سال قبل از میلاد دوره نوسنگی ۵۰۰۰ الی ۳۰۰۰ ق. م و عصر برونز مرتبط میباشد.

¹- Archaeological gazetteer of Afghanistan, Warwick Ball, tom 1, 1982, p: 82.

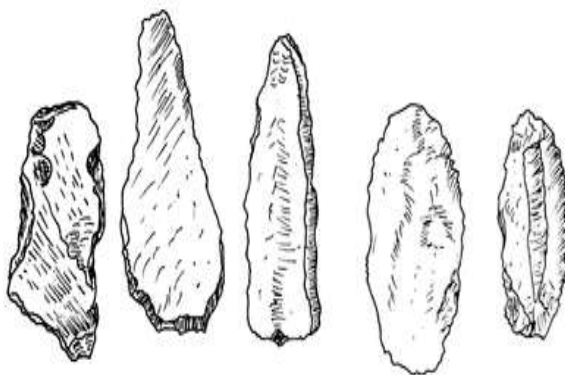
²- Archaeological gazetteer of Afghanistan, Warwick Ball, tom 1, 1982, p P: 122.

۴- هزار سُم

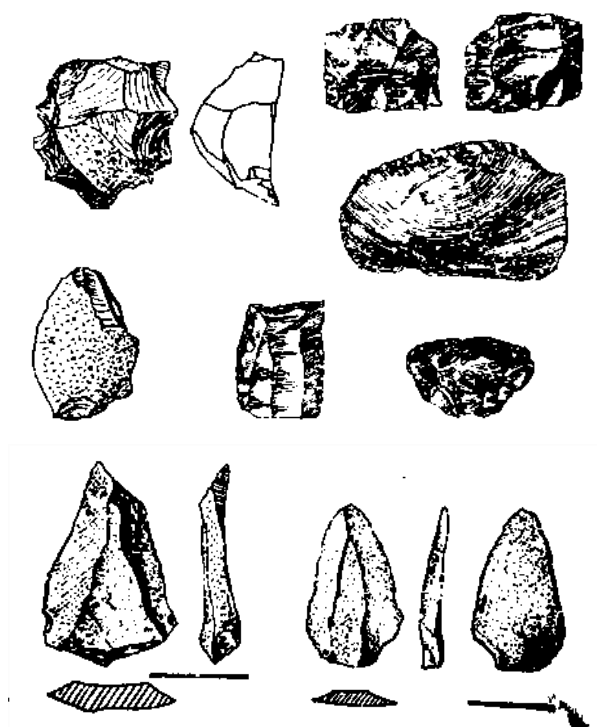
ساحه باستانی هزار سُم در دامنه شمالی هندوکش در ۳۶ درجه و ۲۱ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۷ درجه ۵۴ دقیقه طول البلد شرقی در شانزده کیلو متری جنوب غرب ولایت سمنگان بین سواحل ریگی و سنگ های آهکی که ارتفاع آن از سطح بحر ۳۳۰۰ فـت میباشد موقعیت دارد.

در سال ۱۹۶۰ میلادی پرفیسور توشی Prof: Giuseppe Tucci برای اولین بار هزار سُم را سروی و در سال ۱۹۶۲ میلادی کاوش را برای دو هفته به انجام رسانید که در اثر آن تعدادی از ابزار عصر سنگ را بدست آورد.

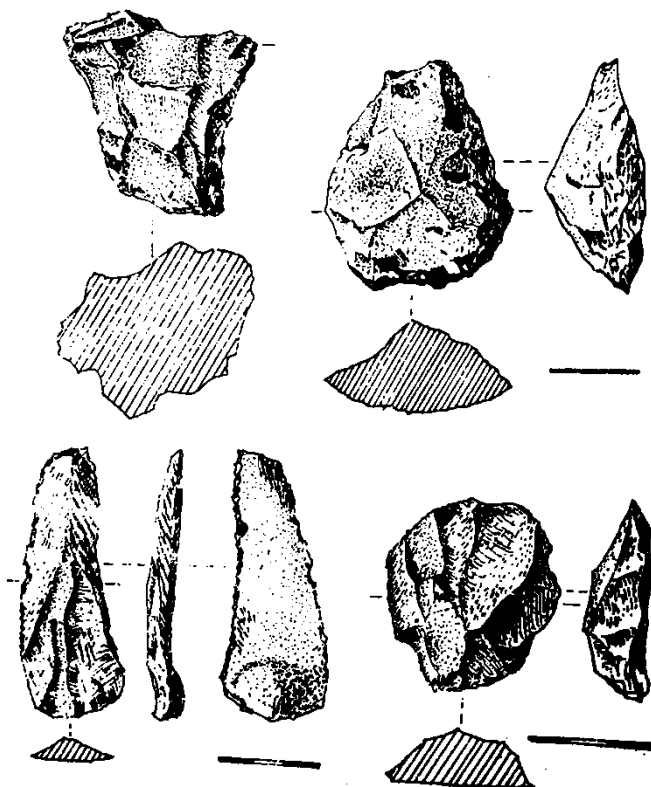
در سال ۱۹۶۱ میلادی توسط باستانشناس ایتالوی کاوش های صورت گرفت که ابزاری از سنگ چقماق که عبارت از تیغ ها دو دمه، اشیای نوک تیز، وسایل مدور و دنداندار را کشف نمود که به دوره کهن سنگی Paleolithic و عصر پلستوسین Pleistocene ارتباط می گیرد.



تصویر (۲) سوراخ کن ها، تراشنده ها مکشوفه هزار سُم سمنگان، کاپی از کتاب تحقیقات باستانشناسی در ولایات جوزجان سمنگان و فاریاب، ۱۳۹۲، ص ۶۶.



تصویر (۳) سوراخ کن ها، تراشنده ها مکشوفه هزار سُم سمنگان، کاپی از مجله باستانشناسی ۱۳۵۹، ص ۱۶.



تصویر (۴) سوراخ کن‌ها، تراشنده‌ها مکشوفه هزار سُم سمگان، کاپی از کتاب تحقیقات باستان‌شناسی در ولایات جوزجان سمگان و فاریاب، ۱۳۹۲، ص ۱۵.

۵- دره کلان

دره کلان در سیزده کیلومتری جنوب غرب کوکچر و پانزده کیلومتری غرب ایبک در جنوب و جنوب‌غرب قره کمر در ۳۶ درجه ۱۷ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۷ درجه و ۴۸ دقیقه طول البلد شرقی قرار دارد.

دره کلان پناگاه سنگی بسیار طویل و باریک است که منحیث گذرگاه موقتی به منظور شکار مورد استفاده قرار می گرفت که توسط دانشمند ایتالوی اس ام پولیزی S. M. Puglisi در سال ۱۹۶۵ میلادی سروی و کاوش گردید که در نتیجه آثار را از لحاظ زمانی و تخنیکی که شامل سوراخ کن ها، تراشنده های انجामी، تراشنده های فرو رفته تکه ها دست کاری شده و طبیعی تیغ های کوچک تراشنده های دایروی را کشف نمود که با آثار اق کپرک یکسان میباشد همچنان پارچه استخوان خرگوش، موش پرند گان و حیوانات مانند آهو خال دار، آهوی مار خور (آهوی ختن) و استخوان های بز و گوسفند نیز بدست آمده است. در اثر تجزیه لابراتواری کاربن ۱۴ که روی آثار کشف شده صورت گرفت ساحه مذکور را به عصر کهن سنگی اخیر Upper Paleolithic از ۱۵۰۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰ قبل از میلاد تشخیص نمود^(۱).



تصویر (۵) سوراخ کن ها، تراشنده ها مکشوفه دره کلان، کاپی از کتاب تحقیقات باستانشناسی در ولایات جوزجان سمنگان و فاریاب، ۱۳۹۲، ص ۸۱.

¹ - Archaeological gazetteer of Afghanistan, Warwick Ball, tom 1, 1982, p: 82.



تصویر (۶) سوراخ کن ها، تراشیده ها مکشوفه هزار سُم سمنگان، کاپی از کتاب تحقیقات باستانشناسی در ولایات جوزجان سمنگان و فاریاب، ۱۳۹۲، ص ۸۲.

۶- گریوان

گریوان در ۱۹ کیلو متری جنوب بلچراغ در نزدیکی غار مرده گوسفند بین ۳۵ درجه و ۴۲ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۵ دقیقه ۱۴ درجه طول البلد شمالی قرار دارد.

باستانشناس آمریکایی آقاییلوپس دوپری Louis Dupree و خانم نانسی دوپری Nancy Dupree سروی و تحقیقاتی را در سال ۱۹۷۷ میلادی در این محل به انجام رسانیدند که در نتیجه یک تعداد پارچه های سنگ چقماق و ظروف سفالی را بدست آوردند و ساحه مذکور را مربوط به عصر سنگ جدید (Neolithic) ۶۰۰۰ قبل از میلاد تشخیص و تعیین نمودند^(۱).

۷- آق کپرک

آق کپرک یک زیستگاه بزرگ سنگی است که در ۷۷ کیلو متری جنوب مزار شریف ولایت بلخ بین ۳۶ درجه ۰۵ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۶ درجه و ۳۱ دقیقه طول البلد شرق قرار دارد شامل چهار ساحه می گردد که عبارت از آق کپرک ۱، ۲، ۳ و ۴ آق کپرک ۱ یا غار اسپ یک زیست گاه سنگی است که مبتنی بر سروی و تحقیقات انجام شده علاوه از ابزار سنگ چقماق، آثار دوره کوشان و ساسانی نیز در این محل ملاحظه گردیده است بعضی پارچه های فرسک به نمونه های معماری دوره بودایی به ملاحظه رسیده است. تحقیقات نشان میدهد علاوه از اینکه مردمان عصر- سنگ در این محل زیست می کردند در دوره های بعدی یعنی کوشانی ها و ساسانی های نیز مورد استفاده قرار گرفته است. آق کپرک ۲ یا غار مار زیست گاه دیگری سنگی است که احتمالاً از سه ساحه دیگر خوبتر ساخته شده اپی پالیولیتیک ۲۰۰۰-۱۵۰۰ ق. م و نیولیتیک سیرامیک دار ۹۰۰۰-۵۲۰۰ ق. م می باشد دوپری ۱۹۵۹ م ساحه باستانی آق کپرک^(۲).

^۱ - Archaeological gazetteer of Afghanistan, Warwick Ball, tom 1, 1982, p: 115.

^۲ - p: 38 همان اثر -

۸- دره دادیل

دره دادیل در ۱۶ کیلومتری جنوب بوینه قره و دهنه دریای بلخ بین ۳۶ درجه ۱۳ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۶ درجه ۵۵ دقیقه طول البلد شرقی قرار دارد دره که باز شده به طرف دریای بلخ ۱۶ کیلومتری جنوب بوینه قره که این دره به صوف بطرف غرب اییک امتداد یافته است. در سال ۱۹۵۹ میلادی ذریعه دوپری سروی و در نتیجه هزار ها پارچه سنگ چقماق که سطح وادی را پوشانیده بود شامل هسته ها، تراشده ها، ورقه ها، سوراخ کن ها، ساتور های سنگی می گردد بدست آمده است آثار این ساحه مقایسه با ابزار یافت شده قره کمر قرار گرفت که با هم مشابه می باشد^(۱).

۹- دره چکماخ

دره چکماخ در ۳۶ درجه و ۰۹ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۶ درجه و ۵۴ دقیقه طول البلد شرقی بطرف غرب دریای بلخ در هشت کیلومتری جنوب دره دادیل و ساحه دره صوف غرب اییک قرار دارد سروی که در سال ۱۹۵۹ م توسط لویس دوپری صورت گرفت ابزار و هسته از سنگ چقماق و پارچه های ابزار شبه ابزار دره دادیل بدست آمد که مربوط به کهن سنگی میانه Meddle Paleolithic (۵۰۰۰۰ - ۳۰۰۰۰) سال می باشد^(۲).

۱۰- قره کمر

قره کمر در ۲۳ کیلومتری شمال اییک در مسیر سرک تاشقرغان عقب قریه حضرت سلطان متصل با وادی هزار سم بین ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۷ دقیقه طول البلد شرقی موقعیت دارد. قره کمر پناگاه کوچکی سنگی است که ۱۳۵ متر از سطح وادی ارتفاع دارد احتمالاً محل یا توقف گاه شکار بوده باشد.

^۱ - p: 81 عین اثر -

^۲ - Archaeological gazetteer of Afghanistan, Warwick Ball, tom 1, 1982, p: 81.

نگرشی به ساحات باستانی ماقبل تاریخ ...

قره کمر زیستگاه کوچکی سنگی است که در ۲۳ کیلومتری شمال ایبک در مسیر سرک تا شقرغان عقب قریه حضرت سلطان صاحب متصل به وادی هزار سُم احراز موقعیت نموده و ۱۳۵ متر از سطح وادی ارتفاع دارد.

در سال ۱۹۵۴ میلادی کارلیتون اس کون Carleton S Coon استاد دانشگاه موزیم پنسلوانیا امریکا ساحه متذکره مورد سروی و کاوش قرار داد که در نتیجه کاوش ها چهار لایه کلتوری را تشخیص نمود از دیدگاه علم لایه شناسی لایه های اول و سوم بر اساس اشیا و شواهد بدست آمده و تجزیه لابراتواری کاربن چهارده مربوط به عصر سنگ میانه (۹۳۰۰ الی ۹۰۰۰) قبل از میلاد و لایه دوم و چهارم به کهن سنگی میانه (۳۲۰۰۰-۲۸۰۰۰) ق. م میگردد.

در نتیجه کاوشها هشتاد و دو (۸۲) پارچه ابزار چقماقی را بدست آورد که اکثر این ابزار را میکرولیت ها تشکیل میدهد.^(۱)

از ابزار بدست آمده معلوم می گردد که باشندگان قره کمر به شکار اشتغال داشته و زندگی روزمره خویش را از طریق شکار تمویل می کردند.

دانشمند امریکایی کارلیتون اس کون (Calitoun S. Coon) استاد دانشگاه موزیم پنسلوانیا در سال ۱۹۵۴ میلادی سروی و کاوش های را در این محل به انجام رسانید که چهار دوره زندگی سپری شده که ساکنان آن همه شکارچی بودند لایه در اثر آن (۲).

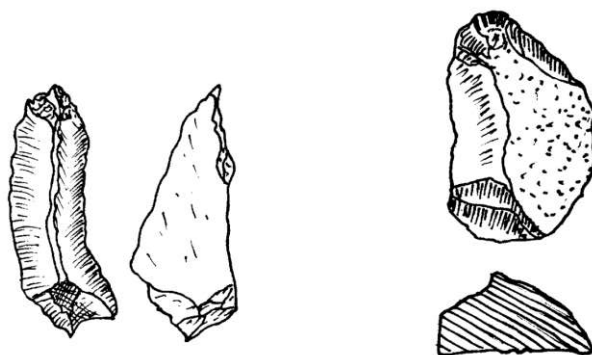
^۱ -- Archaeological gazetteer of Afghanistan, tom 1, 1982, p: 148.

^۲ - احمد علی کهزاد، افغانستان در پرتو تاریخ، کابل مطبعه دولتی، دلو ۱۳۴۶، صص ۲-۳.



تصویر (۸) تراشنده ها و سوراخ کن ها مکشوفه قره کمر، ترسیم کننده:

معاون سرمحقق محمد انور فایز سال ۱۴۰۲



تصویر (۹) تراشنده ها، سوراخ کن ها مکشوفه قره کمر، ترسیم کننده:

معاون سرمحقق محمد انور فایز، سال ۱۴۰۲.

نتیجه گیری

بر مبنای تحقیقات باستانشناسان خارجی و داخلی که تاکنون در مورد ساحات ماقبل تاریخ افغانستان انجام پذیرفته است به این نتیجه می رسیم که کشور عزیز ما ادوار مختلف ماقبل تاریخ را چون عصر کهن سنگی اولی (upper Paleolithic)، کهن سنگی میانه (Middle Paleolithic)، عصر سنگ اخیر (Lower Paleolithic)، سنگ میانه

(Mesolithic)، سنگ جدید (Neolithic) و سنگ و مس (Eneolithic یا Chalcolithic) را سپری نموده است که در دوره کهن سنگی قدیم ابزار و وسایل شکل طبیعی داشته و در کهن سنگی میانه اندکی ابزار دست کاری شد. در دوره کهن سنگی اخیر ابزار شکل خوبتری را بخود گرفت در میان سنگی و سنگ جدید ابزار صیقل گردید. مبتنی بر آنچه صورت گرفته سروی و تحقیقات انجام شده واضح و روشن می گردد که هیأت مشترک باستانشناسی افغان و شوروی وقت تقریباً بیشتر از ۱۷۰ زیستگاه عصر سنگ را در شمال افغانستان و جوار آمو دریا تشخیص و ثبت نمود. از پژوهش های دانشمندان روسی، آمریکایی و فرانسوی در شمال و جنوب کشور اشکار گردید که افغانستان یگانه کانون دوره های باشندگان ادوار کهن سنگی و مابعد آن برای مدت طویل بوده و محل شکار و احتمالاً اولین جایگاه زراعت مانند گندم، زغر و دیگر حبوبات و کانون تربیه و اهلی ساختن حیوات چون بز کوهی، گاو، اسب، شتر و سایر حیوانات بوده باشد که با دشواری ها دست و پنجه نرم نموده زندگی خیلی دشوار، پر مشقت و مملو از خطر در مقابل حوادث طبیعی، مبارزه با حیوانات وحشی و درنده را سپری نموده اند. آثار مختلف سنگی از قبیل اسکنه ها، تراشنده ها، تبر ها، تیشه ها، ساتور ها... و اشیای استخوانی مانند سوراخ کن ها سوزن ها و غیره را بجا مانده است که هر یک این آثار بیانگر تکنیک یکی از دوره ماقبل تاریخ می باشد.

باید تذکر داد آنچه پژوهش های که توسط دانشمندان در مورد ساحات ماقبل تاریخ افغانستان انجام گرفته در محدوده سروی و کاوش های مقدماتی باقی مانده است بناً ایجاب می کند تا پیرامون آن تحقیقات همه جانبه انجام پذیرد.

پیشنهاد ها

- ۱- بمنظور تکمیل شدن تحقیقات در زمینه ساحات ماقبل تاریخ افغانستان میبایست افراد متخصص تربیه و ساحات مجدداً سروی، کاوش و مورد پژوهش های بیشتر و دقیق تر قرار گیرد.
- ۲- مقامات اکادمی علوم زمینه کارهای علمی و ساحوی را برای اعضای علمی باستانشناسی فراهم سازد تا بتوانند پژوهش های بکر را در زمینه ماقبل تاریخ افغانستان انجام دهند و ساحات، ابزار و وسایل ما قبل تاریخ که تا هنوز پنهان باقی مانده کشف و قدامت دیرینه این مرزوبوم را برای جهانیان معرفی نموده و به غنامندی موزیم ملی بیافزایند.
- ۳- به وزرات محترم اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد میگردد که نمایشگاه آثار ماقبل تاریخ را در موزیم ملی جهت آگاهی دهی برگذار نماید.

مآخذ

- ۱- بابک، م. ((کشفیات تازه ماقبل تاریخ در دشت ناور غزنی)) مجله باستانشناسی افغانستان، شماره دوم، سال اول، نشرات مدیریت عمومی باستانشناسی و حفظ آبادات تاریخی وزارت اطلاعات و کلتور، ۱۳۵۸
- ۲- راد، زحل. سیر تاریخی زبان و رسم الخط دوره کوشانی، چاپ اول، نشریه ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۹۶
- ۳- فائز، محمدانور. تحقیقات باستانشناسی در ولایات سمنگان، جوزجان و فاریاب، مرکز تحقیقات باستانشناسی، اکادمی علوم، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰، صص ۶-۹.
- ۴- فائز، محمدانور. ((روش های تعیین تاریخ در باستانشناسی))، دور سوم، شماره نهم، مجله باستانشناسی افغانستان، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، عقرب ۱۳۹۰.
- ۵- یوسفزی، عبدالظاهر. عصر- کهن سنگی در افغانستان و مقایسه آن با کشور های همجوار (تاجکستان و ایران)، رساله علمی - تحقیقی، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، ۱۳۶۸، ص ۲.

6- Archaeological gazetteer of Afghanistan, Warwick Ball, tom 1, 1982.

معاون سرمحقق غلام حیدر کشککی

زیستگاه طلاکمر و مقایسه آن با ساحات همجوار

Tela kamar habitation and its comparison with neighboring sites.

By: Associate prof; Ghulam Haider kushkaky

Abstract

Aryan ancient country with its historical and archeological places with numerous cultures' in this article I am going to compare tela kamar habitation with its neighboring sites'

Those habitations which stone age people used for settling' also goods and tools which they used briefly and all- out I investigate on them and I will explain similarities and differences of Neolithic age sites.

چکیده: سرزمین کهن آراین با داشته های تاریخی و قدامت ساحات باستانی و محلات باستانی دیر پارا با فرهنگ های متعددی درخود جا داده است، دراین نبشته زیستگاه طلا کمر را با ساحات همجوار آن مورد مقایسه قرار میدهم، آن زیستگاه های که مردمان عصرسنگ از آن برای اسکان استفاده می نمودند، همچنان الات و ابزاری را که مورد استفاده قرارمی دادند، به طور فشرده وهمه جانبه مورد پژوهش قرار داده مشابیهت ها و تفاوت های ساحات عصرسنگ جدید را بیان میدارم.

مبرمیت: برای بهتر روشن شدن تاریخ آثار بدست آمده ازساحه باستانی طلاکمر ومقایسه آن باساحات همجوارآن لازم دانستم، درمورد زیستگاه طلاکمر و مقایسه آن باساحات همجوارتحقیق مفصل را انجام دهم، زیستگاه طلا کمرالات و ابزار به دست آمده آن با دیگرساحات همجوار مربوط عصرسنگ دارای مشابیهت ها وتفاوت ها بوده که دراین نبشته به آن پرداخته می شود.

هدف تحقیق: دراین مقاله روی موارد ساخت وسازالات و ابزارسنگی ساحه طلاکمر وساحات همجوارآن مطلبی را ارایه خواهیم نمود، تا توانسته باشم روی ابعاد مختلف مطلب متذکره تحقیق را انجام دهم.

روش تحقیق: درتحریر این اثر از روش تشریحی، تحقیق ساحوی، تحلیلی، مقایسوی وکتابخانه یی استفاده به عمل آمده است.

مقدمه: ولایت بلخ یکی از ولایات باستانی کشور عزیز مان افغانستان میباشد، بلخ با داشته های کهن و باستانی دیرینه در گوشه از شمال کشور موقعیت دارد، مساحت آن ۱۲۲۸۴ کیلومتر مربع و ارتفاع آن از سطح بحر ۳۶۰ متر می باشد، جناح شمال بلخ را دریای آمو احاطه نموده، از جنوب برسلسله تیربند ترکستان و ولایت بامیان از سمت شرق به ولایت سمنگان و کندز و از طرف غرب به ولایت جوزجان هم سرحد می باشد.

در سال ۱۸۶۶ میلادی مرکز حکومت از شهر بلخ به شهر مزارشریف انتقال داده شد، از همان تاریخ به بعد مزارشریف مرکز ولایت بلخ می‌باشد، همچنان بلخ از جمله مراکز عمده تمدن آسیای میانه محسوب می‌شود، بلخ یکی از کانون‌های فرهنگ پرور این ناحیه به گواهی تاریخ و باستانشناسی نهال پر بار فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است، که نقش بس‌ارزنده و فراموش‌ناشدنی در تکامل و گسترش فرهنگ و هنر جهان داشته، بنابر این شهرت تاریخی و آوازه قدامت و پیش‌گامی آن قبل از ورود محققان و پژوهشگران اروپایی در جهان پیچیده بود.^۱

از همین رو این سرزمین باستانی توجه تعداد زیادی از باستانشناسان و محققان خارجی را به خود جلب نمود و یکی پی‌دیگری به این سرزمین کهن و باستانی آمدند، در این جا موضوع بحث و تحقیق ما روی زیستگاه طلا کمر است، زیستگاه طلا کمر برای اولین بار در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی توسط تیم باستانشناسی افغان - فرانسه به رهبری محقق غلام حیدر کشکی شامل لست ساحات باستانی کشور گردید، زیستگاه طلا کمر در جنوب شرقی شهر مزارشریف، در پیکان دره مربوط ولسوالی شولگره ولایت بلخ و در سمت شرق سکندر تپه در دامنه کوهی موقعیت دارد.

در این زیستگاه سنگی مردمان از عصرسنگ جدید الی دوره کوشانی‌ها زندگی مینمودند، بنا گفته می‌توانیم که این مغاره سنگی مربوط به عصرسنگ جدید می‌باشد، آن شواهد و علایم که از این زیستگاه بر نظریه ما مهرتائید می‌گذارد ستون پایه سنگی در کنار راست در ورودی این مغاره می‌باشد، که در همان عصر کندن کاری شده و همچنان در جناح راست در ورودی این مغاره صفه‌یی به اندازه ۴×۲/۵ متر وجود دارد، به گمان اغلب این صفه بخاطر نشستن نگهبانان این زیستگاه ساخته شده باشد، شواهد دیگری همانا پارچه‌های

^۱- عبدالشیر حمیدی، بررسی کاوش‌های باستانشناسی و آبدات تاریخی در ولایت بلخ، رساله علمی- تحقیقی، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، سال ۱۳۴۰ هجری قمری، ص: ۹.

زیستگاه طلاکمر و مقایسه آن با ساحات همجوار

سنگ چقماق در داخل این مغاره میباید زیستگاه طلا کمر یکی از بزرگ ترین محل بودوباش برای مردمان عصرسنگ جدید بوده.^۱

همچنان در جناح غربی طلا کمر به مصافه ۶۰ متری دو مغاره سنگی کوچک دیگری وجود دارد، که این دو مغاره نیز جز از این زیستگاه میباید، ساکنین محل از این مغاره ها بخاطر نگهداری اموال و مواد غذای استفاده می نمودند و در قسمت تاریخ گذاری این مغاره باید گفت، که موجودیت پارچه های سنگ چقماق در این زیستگاه شواهدی خوبی است از قبیل تراشنده ها، سوراخ کن ها تیشه ها... بر تعیین تاریخ آن موجودیت الات وافزار کوچک از سنگ چقماق نشان دهنده آنست که در دوره سنگ جدید مورد استعمال بیشتر داشته، بدین لحاظ باید متذکر شد که زیستگاه طلا کمر مربوط به عصر سنگ جدید میباید.^۲



(تصویر ۱) نمای بیرونی زیستگاه مرکزی طلا کمر، عکاسی کشکی، سال ۱۳۸۷

^۱- گزارش هیات باستانشناسی افغان- فرانسه، از ساحه باستانی طلاکمر، آرشیف باستانشناسی، سال ۱۳۸۸.

^۲- تحقیق ساحوی، ماه میزان، سال ۱۳۸۹.

براساس تحقیقات وشواهد بدست آمده میتوان گفت، که مردمان عصر برونز و کوشانی ها نیز از این زیستگاه استفاده نموده اند در جریان سروی و تحقیق تعداد زیادی از پارچه های ظروف سفالی (تیکر) از این زیستگاه جمع آوری گردید، بعد از مطالعه دریافتیم که پارچه های تیکر مربوط به دوره برونز و دوره کوشانی میباشد، آنچه در سطور گذشته تذکر داده شد، همین پارچه های ظروف سفالی بر آن مهر تائید میگذارد.^۱



(تصویر ۲-۳) پارچه های ظروف سفالی ساحه طلا کمرمربوط دوره برونز و کوشانی،

عکاسی کشکی سال ۱۳۸۷.

در ادوار مختلف مردمان پیشین زیستگاه طلا کمر را مورد استفاده قرار داده اند، چون این زیستگاه در دامنه کوه بلندی با ساحه دید وسیع از نقطه نظر استراتژیک در موقعیت خوبی قرار داشت، بدین لحاظ از دوره سنگ جدید الی دوره کوشانی در آن زندگی می نمودند، حرف دیگری که باید گفت کسانیکه در این زیستگاه بودوباش میکردند، همه قسمت های پیکان دره را تحت کنترل و حاکمیت خویش داشتند.

^۱ - تحقیقات ساحوی، ماه جوزا سال ۱۳۸۸.



(تصویر ۴) دو مغاره سنگی متعلق به زیستگاه طلاکمر، عکاسی کشکی، سال ۱۳۸۸.

زیستگاه زادیان- هیات مشترک باستانشناسی افغان- شوروی در سال های

۱۹۶۰-۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ جهت تثبیت ساحات باستانی و محلات زیست باشنده گان دوره های ماقبل التاریخ مناطق شمال افغانستان را سروی نمودند، وینوگرافوف باستانشناس و انترپولوجست در راس این هیات قرار داشت در جریان سروی مناطق ساحلی نزدیک آمو دریا موفق به کشف چندین زیستگاه ماقبل التاریخ و بازیافت چندین هزار پارچه ابزارسنگی متنوع گردید، که تمام این زیستگاه ها و پارچه های ابزار بدست آمده مرتب در کلکسیون های جداگانه ترتیب گردیده است.

قابل یادآوریست، که تحقیقات عده یی از دانشمندان چون الچین، فلیب کوشین، پولیز و دیگران که درآق کبرک، دره کر، قره کمر و دیگر ساحات ماقبل التاریخ صورت گرفته تا اندازه یی توانستند دوره های مختلف عصرسنگ افغانستان را در شمال مطالعه و شناسایی نمایند و کارآنها نخستین گام برای شناخت ادوار سنگ به حساب میرود و حایز اهمیت می باشد، در رابطه به عصر سنگ جدید باید مبتنی برمتون تاریخی و تحقیقات باستان شناسی

گفت، که این عصر به دو بخش منقسم گردید است.

- ۱- عصرسنگ جدید بدون تیکر، که این عصر در تاریخ ۸۶۵۰، ۸۵۶، ۶۶۶۰ ق-م
- ۲- عصرسنگ جدید تیکردار با تاریخ های ۵۲۱۴، ۴۵۴۹، ۲۶۸۵ ق-م تعیین تاریخ گردیده است.

این کرونولوجی آنقدر دقیق نبوده، اما وینوگرادوف باستانشناس شوروی سابق طی سروی ساحات باستانی شمال افغانستان در سال های متذکره توانست، که ۱۷۰ زیستگاه ما قبل التاریخ را با دریافت ۲۴۳۵۹ پارچه ابزار سنگی مربوط به عصر سنگ میانه وعصر سنگ جدید کشف نماید و همه این ها را در ۱۸۲ کلکسیون ترتیب نموده است، قبل از آنکه زیستگاه زادیان را با زیستگاه طلا کمر مقایسه نمایم میخواهم در باره موقعیت جغرافیایی این زیستگاه معلومات ارایه بدارم.

زادیان منطقه یی است درشمال ولایت بلخ و در ۱۵ کیلو متری قریه زادیان مربوط ولسوالی دولت آباد ارتفاع آن از سطح بحر ۳۱۵ متر است، در طول البلد ۶۶ درجه و ۴۹ ثانیه و عرض البلد ۳۶ درجه و ۵۹ ثانیه موقعیت دارد، طرف جنوب ساحه یی ریگی و بطرف شمال آن دریای آمو امتداد دارد، ساحه ایکه سروی شده ۸۰۰ متر مربع را احتوا می کند، از ساحه متذکره در مجموع ۱۰۵۴ پارچه آثار و ابزارسنگی از نوع چقماق بدست آمده است، سنگ ها به الوان های مختلف بوده، مانند قهوه یی، فولادی، زرد مایل به نخودی و غیره.

- ۱- تیغ های مکمل ریتوشدار
- ۲- تیغ های مکمل بدون ریتوش
- ۳- تیغ های نامکمل ریتوشدار
- ۴- تیغ های نامکمل بدون ریتوش

زیستگاه طلاکمر و مقایسه آن با ساحات همجوار

در ادامه باید گفت، که آثار و ابزار سنگی ساحه زادیان بخصوص آثار از سنگ چقماق با پارچه سنگ های چقماق طلا کمر مشابهت زیاد دارد و میتوان آثار چقماقی هر دو ساحه را با هم مقایسه نمود.^۱

زیستگاه نیچکه ۵- هیات مشترک باستانشناسان افغان - شوروی سابق

درسال های ۱۹۷۵-۱۹۷۶ میلادی در جریان سروی و کاوش ساحات باستانی شمال افغانستان به ویژه کناره های جنوب آمو دریا از ساحه نیچکه ولایت بلخ ابزار سنگی را کشف نمودند، البته این ابزارسنگی مربوط به دوره میزولیتیک (Mesolithic) یا سنگ میانه ودوره سنگ جدید Neolithic می باشد.

ساحه نیچکه ۵ در فاصله ۷ کیلومتری غرب قریه نیچکه و به طرف شمال ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ موقعیت دارد، از ساحه نیچکه ۵ به تعداد ۷۰۳ پارچه ابزارسنگی مختلف النوع با رنگ های گوناگون به دست آمده است، این الات و ابزار عبارت اند از تیغ های سوراخ کن، تیغ های تراش کن، تیغ های مثلث شکل، تیغ های نوکدار، پارچه های ریتوشدار و بدون ریتوش می باشد، که این همه ابزارسنگی نیچکه ۵ در کلکسیون ۳۲۲ ترتیب اثریافته است و مهمترین نوع ابزار میان سنگی Mesolithic نوع ابزار تیغ ها بوده که اکثرأ ریتوشدار می باشد.

گرزیوان - ساحه گرزیوان در ۴۵ درجه ۴۲ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۵ درجه

و ۱۴ دقیقه طول البلد شرقی در ۱۹ کیلومتری جنوب بلچراغ در نزدیکی غار مرده گوسفند ولایت فاریاب موقعیت دارد. این ساحه توسط دانشمندان امریکایی آقای لوئیس Louis Dupree و خانم نانسی دوپری Nancy dupree در سال های ۱۹۷۰-۱۹۷۷ میلادی سروی گردید، ازاین ساحه یک تعداد پارچه های سنگ چقماق و ظروف سفالی را به دست آوردند

^۱- محمدانور فائز، تحقیقات باستانشناسی در ولایات سمنگان، جوزجان و فاریاب، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، سال ۱۳۹۰، ص: ۲۴.

و در مورد ابراز نظر نمودند، که ساحه گریزبان دوره های مختلف ماقبل التاريخ و تاريخی را پشت سر گذشتانده است، از این ساحه آثار دوره سنگ جدید Neolithic ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد و ادوار تاريخی مربوط ساسانی های بعدی قرن ۵-۷ میلادی، ترک ها و اوایل دوره اسلامی قرن ۷-۱۳ میلادی را در برمیگیرد، آثار چقماقی ساحه گریزبان با آثارسنگی و ابزار سازی طلا کمر قابل مقایسه می باشد.^۱

غار مرده گوسفند- این ساحه در ۳۵ درجه و ۴۶ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۵ درجه و ۱۵ دقیقه طول البلد شرقی در ۹ کیلو متری شمال گریزبان و ۱۰ کیلو متری جنوب بلچراغ ولایت فاریاب بر فراز وادی کوچکی موقعیت دارد، این زیستگاه توسط آقای لوئیس دوپری Louis Dupree در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ مورد کاوش قرارگرفت، وی دراکاوش موفق به کشف زیستگاه بزرگی گردید، که این زیستگاه دارای طول ۳۰۰ متر و عرض ۱۰۰ متر با ارتفاع ۵۰ متر از سطح وادی قرار دارد.

در جریان کاوش یک تعداد آتیا و ابزار سنگی، مانند تراشنده های سنگی، تیغ ها، برنده سنگی تبردستی و ساتورهای سوراخ کننده از این ساحه بازیافت گردیده، که بعد از مطالعه و ارزیابی بازیافته های متذکره را به کهن سنگی میانه ۵۰۰۰-۳۰۰۰ سال قبل از میلاد عصر اخیر دوره نوسنگی از ۵۰۰۰-۳۰۰۰ قبل از میلاد و ابتدای عصر برونز نسبت داده است، آثار کشف شده از غار مرده گوسفند را با آثار کشف شده از دشت ناور غزنی، دره کر بدخشان و زیستگاه طلا کمر ولایت بلخ میتوان مقایسه نمود، آثار به دست آمده غار مرده گوسفند از نظر ساختمان با ساحات دیگرعصر سنگ با هم شباهت های نزدیک دارند.^۲

قره کمر- این ساحه بین ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه عرض البلد شمالی، ۶۷ درجه و ۵۴ دقیقه طول البلد شرقی در ۲۳ کیلو متری شمال ایبک در مسیر سرک تاشقرغان عقب

^۱ - عبدالظاهر یوسفزی، ساحات ماقبل التاريخ، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره اول، سال ۱۳۶۰، ص: ۴.

^۲ - عبدالواسع فیروزی، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره دوم، سال ۱۳۶۴، ص: ۱.

زیستگاه طلاکمر و مقایسه آن با ساحات همجوار

قریه حضرت سلطان متصل به هزار سم موقعیت دارد، ساحه متذکره از سطح وادی ۱۳۵ متر ارتفاع دارد.

این زیستگاه کوچک سنگی توسط دانشمند امریکایی آقای کارلیتون اس کون Carleton s coon در سال ۱۹۵۴ میلادی سروی و کاوش گردید، که در اثر کاوش چهار لایه فرهنگی در زیستگاه متذکره تثبیت و تشخیص گردید، لایه اول و سوم بر مبنای ابزار و شواهدی به دست آمده به عصر سنگ میانه Middle, Paleolithic ۳۲۰۰-۲۸۰۰ پیش از میلاد تشخیص و تثبیت نموده، اما دوره سوم بسیار مهم بوده، که از این بخش ۸۲ پارچه ابزار چقماقی به دست آمده است، باشندگان هر چهار دوره این زیستگاه به شکار اشتغال داشتند، باید گفت که آلات و ابزار چقماقی قره کمر مانند تیغ ها و دیگر پارچه های سنگ چقماق با زیستگاه های دیگری همجوار و زیستگاه طلا کمر قابل مقایسه می باشد.

غارمار- با در نظر داشت شواهد در شمال افغانستان در ازمینه های قدیم محل

اسکان و بودوباش مردمان ماقبل التاریخ بوده، در دامنه های کوه هندوکش در قسمت جنوب مزارشریف هیات باستانشناسی امریکایی در پناهگاه یا زیستگاه های سنگی که بنام غارمار معروف است سروی و کاوش را آغاز کردند.

هیات مذکور در ساحه سندازهای امتحانی را حفر نمودند، از ساحات تحت نظر در جریان حفريات پارچه های تیکر سرخ گونه مایل به زرد به دست آمد و بعد از ۳ متر در سطح اصلی به ابزار و بقایای تاریخی برخوردند، اما پائین تر از آن با آثار و ابزار ماقبل التاریخ مواجه گردیدند و چنین ابزار نظر نمودند، با به دست آمدن آثار و ابزار دوره نیولیتیک (Neolithic) تراش (۱) و دوره میزولیتیک (Mesolithic) تراش (۲) تقسیم بندی قسمت تحتانی را مربوط به منابع دستی که متشکل از تیغه ها، گیره ها و ابزار سنگی کوچک تیغه دار تراشیده ها، تیغه های پهن، میخ های نوک تیز، برنده های قات شده (چنگک نما) با در نظر داشت شواهد آتشدان ها و موجودیت استخوان حیوانات چنین استنباد میشود که این محل اصلی

مردمان قدیم یعنی پناهگاه باشد ۱۰

قسمت بالایی تراش ۲ نظر به تاریخگذاری مربوط به ۸۶۵۰ - ۶۶۰۰ ق- م می باشد، این طبقه مربوط به دوره نیولتیک می باشد، اما آلات و ابزاری که دارای تاریخ ۷۰۲۰-۵۰۰۰ ق- م است آن آلات و ابزارسنگی که از ساحه غارمار کشف گردیده با آلات و ابزارسنگی به دست آمده از ساحه طلا کمر مشابهت دارد و باهمدیگر قابل مقایسه می باشد، اما در ساخت ابزار اندکی تفاوت به نظر میرسد مگر تیغه های بزرگ و تیغه های کوچک هر دو ساحه همسان اند.

نتیجه گیری

در نتیجه میتوان گفت متون قدیم، نتایج سروی و حفریات باستانشناسی را در مورد ساحات مختلف باستانی عصرسنگ مطالعه نمودم چنین وانمود گردید، که کشورکهن افغانستان از لحاظ داشته های تاریخی و آثار باستانی عصرسنگ قدیم و دوره های بعدی آن در سطح منطقه فهرست شده است، که این سخن ما را سروی و حفریات باستانشناسی در نقاط مختلف کشور و به خصوص ساحات باستانی عصرسنگ شمال افغانستان آلات و ابزاری که مردمان عصرسنگ مورد استفاده قرار میدادند بر نظریات ما مهرتائید میگذارد.

تحقیقات عده یی از دانشمندان چون الچین، فلیب کوشین، پولیز و دیگران، که در آق کبرک، دره کر قره کمر و دیگر ساحات ماقبل التاریخ صورت گرفته تا اندازه یی توانستند دوره های مختلف عصر سنگ افغانستان را در شمال مطالعه و شناسایی نمایند و کار آن ها نخستین گام برای شناخت ادوار سنگ به حساب میرود و حایز اهمیت می باشد، در رابطه به عصرسنگ جدید باید گفت، که این عصر به دو بخش منقسم گردیده است.

^۱- محمدعلی توفیق، شناختی از ساحات ماقبل التاریخ شمال و جنوب افغانستان، رساله علمی- تحقیقی، مرکز تحقیقات کوشانی و باستانشناسی اکادمی علوم، کابل، سال ۱۳۶۱، ص: ۱۹۱.

زیستگاه طلاکمر و مقایسه آن با ساحات همجوار

- ۱- عصرسنگ جدید بدون تیکر، که این عصر در تاریخ ۸۶۵۰، ۸۵۶۶، ۶۶۶۰ ق-م.
- ۲- عصرسنگ جدید تیکردار با تاریخ های ۵۲۱۴، ۴۵۴۹، ۲۶۸۵ ق- م تعیین تاریخ گردیده است. همچنان در ساحه طلاکمر ولایت بلخ الات و ابزار هر دو عصر بازیافت گردیده، که این الات و ابزار سنگ چقماق در جریان سروی از ساحه متذکره به دست آمده است، در نتیجه کاوش ساحات باستانی دیگری عصرسنگ الات و ابزار از سنگ چقماق بازیافت گردیده، مانند تراشنده های سنگی تیغ ها برنده سنگی، تبردستی و ساتورهای سوراخ کننده، که این الات و ابزارسنگی از زیستگاه زادیان زیستگاه نیچکه ۵، غارمرده گوسفند، قره کمر و غار مار به دست آمده است.

آنچه مورد تحقیق و پژوهش قرارگرفت، زیستگاه طلا کمر ولایت بلخ و ساحات ماقبل التاریخ عصرسنگ شمال افغانستان که در متن از آن تذکر داده شد، از نگاه ساخت و ساز ابزار و الات سنگی دارای تفاوت ها و مشابهت ها میباشد و با هم قابل مقایسه می باشند.

مآخذ

- ۱- توفیق، محمدعلی، شناختی از ساحات ماقبل التاريخ شمال و جنوب افغانستان، رساله علمی- تحقیقی، مرکز تحقیقات کوشانی و باستانشناسی، اکادمی علوم، کابل، سال ۱۳۶۴، ص: ۱۹۱
- ۲- حمیدی، عبدالبشیر، بررسی کاوش‌های باستانشناسی و آبادات تاریخی در ولایت بلخ، رساله علمی- تحقیقی، مرکز علمی باستانشناسی، اکادمی علوم، سال ۱۳۴۰ هجری قمری، ص: ۹
- ۳- فیروزی، عبدالواسع، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره دوم، سال ۱۳۶۴، ص: ۱
- ۴- فائز، محمدانور، تحقیقات باستانشناسی در ولایات سمنگان، جوزجان و فاریاب مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، سال ۱۳۹۰، ص: ۲۴
- ۵- یوسفزی، عبدالظاهر، ساحات ماقبل التاريخ، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره اول سال ۱۳۶۰، ص: ۴
- ۶- تحقیق ساحوی، ماه جوزا، سال ۱۳۸۸
- ۷- تحقیق ساحوی، ماه میزان، سال ۱۳۸۹
- ۸- گذارش هیات باستانشناسی افغان- فرانسه، ازساحه باستانی طلاکمر، آرشیف باستانشناسی سال ۱۳۸۸.

محقق بی بی ماه محمدی

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی دوره سلجوقی

Artistic and structural features of pottery from the Seljuk period

By: Researcher, Bibi Mah Mohammadi

Abstract

During the Seljuk period, the art of pottery reached its peak of elegance and splendor. The pottery of this era is considered a mirror of Islamic art. Seljuk artists, using advanced glazing techniques, created works that not only had a practical function but also showed manifestations of visual and spiritual beauty. Seljuk period pottery is a collection of works that were created in the fifth century AH and incorporate various artistic aspects. Seljuk period pottery encompasses a wide range of meanings. These vessels represent the peak of the advancement of pottery art in the Islamic era. The art of pottery during the Seljuk period was made in different styles and methods, and various decorations were used on the

dishes. The distinctive feature of these dishes is the use of Islamic, plant, and animal motifs. These Islamic eras pottery motifs evoke familiar shapes that have their roots in ancient mythology.

In addition, reusing them is reviving memories of the past. In fact, the culture and art of the Islamic era, which reached maturity and flourishing, is a continuation of the same ideas and beliefs of the past.

چکیده

در دوره سلجوقی هنر سفال گری به اوج ظرافت و شکوه خود رسیده بود. ظروف سفالی این عصر آینه از هنر اسلامی به شمار می رود، هنرمندان سلجوقی با بهره گیری از فنون پیشرفته لعاب کاری آثاری خلق کردند که نه تنها کارکرد کاربردی داشت بلکه نشان دهنده جلوه هایی از زیبایی بصری و معنوی نیز می باشد. ظروف سفالی دوره سلجوقی مجموعه آثاری هستند که در قرن پنجم هجری به وجود آمده اند و جنبه های مختلف هنری را در خود جای داده اند، ظروف سفالی دوره سلجوقی در برگیرنده طیف گسترده از معانی است این ظروف نشان دهنده اوج ترقی هنر سفالگری دوران اسلامی است. هنر سفالگری در دوره سلجوقی با سبک ها و شیوه های مختلف ساخته می شد و تزئینات مختلف در روی ظروف به کابر برده شده است، ویژگی بارز این ظروف استفاده از نقوش اسلیمی، گیاهی و حیوانی است که این نقوش سفال دوران اسلامی تداعی اشکال آشنای است که ریشه در اساطیر باستان دارد و به کار گیری دوباره آنها زنده کردن خاطره های گذشته است در واقع فرهنگ و هنر دوران اسلامی که به تکامل و شکوفایی می رسد ادامه همان اندیشه ها و باور های گذشته است.

مقدمه

سفال گری به مثابه یکی از کهن ترین نمود های هنر و صنعت در تمدن های بشری همواره بازتابی از ذوق، باور و مهارت مردمان هر عصر- بوده است. در این میان دوره سلجوقی را می توان یکی از درخشان ترین ادوار شکوفایی هنر سفالگری در جهان اسلام دانست، عصری که در آن خاک ساده در دستان هنرمند به ظرفی مبدل گردید که نه تنها کارکرد روزمره داشت بلکه حامل معنا، نماد و زیبایی نیز بود. در بستر از رشد فرهنگی، گسترده شدن مبادلات علمی و تعاملات هنری، هنرمندان این دوره توانستند با بهره گیری از فنون نوین لعاب کاری و نقش پردازی آثاری به وجود آورند که هنوز پس از گذر قرن ها از اهمیت زیادی برخوردار می باشد. این تحقیق بر آن است که تا با نگاهی هنری و ساختاری ویژگی شاخص سفال گری دوره سلجوقی را بررسی کرده و جایگاه آن را در بستر تاریخ هنر اسلامی باز شناسد.

هدف تحقیق: هدف این پژوهش شناخت بهتر ویژگی های هنری و ساختاری ظروف سفالی در دوره سلجوقی است، دوره که سفال گری در آن به یکی از درخشان ترین مراحل خود رسید. در این تحقیق سعی شده است تا با بررسی شکل، نقش، رنگ و فنون ساخت این ظروف به درک روشن تری از هنر، ذوق و تفکر هنرمندان آن زمان برسیم.

روش تحقیق: در مقاله حاضر روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است و جهت گرد آوری اطلاعات از منابع کتابخانه، مقالات و سایت های معتبر استفاده شده است.

مبرمیت تحقیق: در این زمینه کمتر تحقیق مشابه تحقیق یاد شده کار شده بنابر این ضروری به نظر می رسد که در این زمینه بررسی های بیشتری انجام شود.

متن

مرور کوتاهی در مورد ظروف سفالی دوره اسلامی

قبل از این در مورد ظروف سفالی دوره اسلامی بحث نماییم لازم است در مورد تاریخ ساخت ظروف سفالی و اهمیت ظروف سفالی پرداخته شود. ظروف سفالی در اواخر سنگ جدید به وجود آمد، در آن زمان ظروف سفالی به شکل ابتدایی و ساده ساخته می شد، با آن هم ظروف سفالی و پارچه های آن در معرفی تمدن و فرهنگ مردمان گذشته از اهمیت خاصی برخوردار می باشد (۱۰: ص ۴۳).

ظروف سفالی در زندگی انسان دیروز و امروز کاربرد زیادی داشته است. سفال از جمله یافته های ارزشمند در پژوهش های باستان شناسی است که با بررسی و مطالعه آن می توان بخشی از هنر، تکنیک و باور های رایج دوران گذشته را برملا ساخت و با کمک سایر داده ها بخشی از زندگی گذشته بشر را باز سازی نمود (۲: صص ۳۴-۳۵).

پس از اتمام زندگی غارنشینی و آغاز دوره نوسنگی دست ساخته های سفال برای رفع کردن نیاز های انسان به دست خود او ساخته شد، سطوح این سفال ها پس از دیوار های غار بستر مناسبی برای ایجاد نقوش شدند و انسان های این دوره به خیال پردازی و تجسم احساسات و عقاید خویش بر روی این سطوح پرداختند (۱: صص ۱۶۳-۱۶۴).

از میان همه تولیدات دست بشر اعم از اشیا و لوازم کار بردی و هنری هیچ کدام به اندازه هنر سفالگری نتوانسته است منعکس کننده اندیشه ها، تفکرات و خلاقیت های ذهنی انسان به طور مستمر در طول تاریخ زندگی انسان ها باشد. در بین هنر ها و مصنوعات بشری سفالگری در زمره کهن ترین و مهم ترین ساخته های انسان به شمار می رود و بیش از سایر هنر ها با نیاز های بشر مرتبط بوده است. برای سفال

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...
دو تعریف بیان شده است، گل پخته شده یا هر چیزی که از گل ساخته شده باشد. از لحاظ فنی عبارت است از آن دسته آثار، اشیاء، ظروف و محصولاتی که از خاک رس است ساخته می شود (۸: صص ۵۶-۵۷).

سفال به عنوان قدیمی ترین مصنوع بشری همیشه زمینه مناسب برای تبلور و انعکاس خلاقیت های هنری، اعتقادی، مذهبی و باور های اجتماعی صنعت گر خالقش بوده و با داشتن تنوع و هم چنان فراوانی در میان سایر داده های فرهنگی از اهمیت خاصی در مطالعات باستان شناسی برخوردار است. هنر و صنعت سفالگری بعد از ظهور اسلام و در پرتو تحولات اجتماعی و فرهنگی جان دوباره گرفته و در گиро دار تحولات فنی، تکنیکی و هنری شکل تازه به خود گرفت. سفال آبی و سفید یکی از انواع سفال های دوره اسلامی است که از اوایل اسلام (قرون سوم و چهارم) ساخت نوعی سفال آبی و سفید مروج گردید. (۳: ص ۸).

یکی از ویژگی سفال های دوران اسلامی استفاده از خط می باشد، پس از گذشت دو سده از ظهور اسلام آهسته آهسته استفاده از خط به عنوان عنصر تزئینی در سفال های مختلف رواج یافت، مضامین کتیبه های سفال ها که ابتدا به کلمات یا عبارات کوتاه عربی چون نام سفالگر یا طلب خیر محدود می شد به مرور گسترش یافت و احادیث، جملات کوتاه بزرگان و اشعار را نیز در بر می گرفت. اشعار فارسی نیز به سرعت جایگاه خود را بر روی سفالینه های دوران اسلامی یافتند و سخن موزون شاعران برجسته فارسی گوی به یکی از مهم ترین عناصر سفال دوران اسلامی به خصوص سلجوقی گردید.

سفال به عنوان ارزان ترین و متنوع ترین کالای مصنوعی که انسان باستان از دوران نوسنگی به بعد در اختیار داشته است علاوه بر رفع احتیاجات روزمره جوامع در بسیاری از موارد برای تصاویر و انتقال اساطیر، باورها و احساسات سازندگان و سفارش دهندگان بوده است. با ظهور اسلام تولید سفال در سرتاسر سرزمین های اسلامی به تدریج

دچار تحولاتی عمیق گردید. در ابتدا سفالگران شیوه ها و سنت های پیشین را دنبال کردند اما این کار شان دوام زیادی نکرد و به مرور زمان تزئین اقسام مختلف سفال ها به دو شیوه کتیبه نگاری و تصویر گری رواج یافت (۱۳: صص ۱۹-۲۰).

پس از ظهور اسلام هنرمندان از خوشنویسی در جایگاه «هنر گوهرین اسلامی» نه تنها در آراستن نسخه های قرآن بلکه برای تزئین مساجد و اماکن مقدس و نیز اشیای مورد استفاده روزمره بهره می بردند با رواج خط عربی ظروف سفالی بستری مناسب جهت نگارش این خط شد و همین امر به یکی از وجوه تمایز سفال دوران اسلامی از سفال قبل از اسلام مبدل شد (۱۳: ص ۲۱).

قسمی که در لابلای این تحقیق ذکر شد سفالگری یکی از هنر های ماندگار انسان ها است که از دوره های باستان تا امروز باقی مانده است، سفالگری یعنی ساختن ظروف با گل که به اثر حرارت پخته شده باشد آنرا سفال می گویند. هنر سفالگری در واقع یکی از ارزشمند ترین هنر ها و صنایع دستی به شمار می رود و سفال های ساخته شده در هر قرن نمادی از فرهنگ و روند زندگی در آن دوران می باشد بنابر این هنر سفالگری یکی از مهارت های بسیار ارزشمند با ابزار مناسب می باشد که می توان از آن برای ایجاد آثار هنری بسیار زیبا و بی نظیر بهره مند شد. سفال ها در طول تاریخ به شیوه های مختلف ساخته می شد از جمله به وسیله دست و با چرخ سفالگری. با آغاز دوران اسلامی به علت روح سادگی و بدور از تجمل پرستی فرهنگ اسلامی و هم چنان به دلایل اقتصادی به صنعت سفالگری توجه بیشتری گردید. بزرگترین و مهم ترین موفقیتی که صنعت گران در این دوره کسب کردند به کار بردن رنگ های مختلف و بسیار زیبا در لعاب های ظروف سفالین بوده و از ظروف بسیار عالی هنری تا ظروف ساده همه دارای خاصیت تزئینی ویژه بوده است که از ویژگی های هنر اسلامی به شمار می رود یکی از شیوه های تزئینی ظروف

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...
سفالی در آغاز دوره اسلامی خصوصاً در سده های سوم و چهارم هجری پوشش گلی که معمولاً به رنگ های سفید یا شیری بوده است می باشد (۱۶).

سفال های دوره اسلامی در نگاه کلی به دو دسته اصلی بدون لعاب و با لعاب دسته بندی شده اند. سفال های بدون لعاب که معمولاً دارای کاربرد روزمره بود. سفال های بدون لعاب نیز به دو دسته کلی تقسیم می شد سفال های بدون لعاب ساده و سفال های بدون لعاب دارای تزئین، سفال های لعاب دار نیز به طور عموم به دو بخش لعاب دار ساده یعنی تک رنگ و لعاب دار منقوش تقسیم شده اند.

سفال ساده (بدون لعاب و بدون تزئین): این نوع سفال برای رفع نیاز های روزمره مردم ساخته می شد و به دو گروه اصلی نخودی و سرخ تقسیم می گردید.

سفال ساده منقوش (بدون لعاب منقوش): این دسته از سفال ها از نظر رنگ به سه دسته نخودی، خاکستری و آجری تقسیم می شوند. تزئین این نوع ظروف سفالی به چند طریق صورت می گرفته است. ساده ترین آنها حک کردن خطوط موازی، منحنی و اشکال ساده نباتی است. برای تزئین سفال بدون لعاب از روش های مختلف استفاده شده که نمونه های آنها در تمامی شهر های مهم دوران اسلامی مانند نیشاپور، سمرقند، هرات، مرو، جرجان و شوش گزارش شده است.

سفال ساده با نقش کنده: در سفال هایی که به شیوه دارای نقش کنده تزئین شده اند معمولاً در پروسه تولید پیش از خشک شدن سفال با شی نوک تیز خراشیده شده که معمول ترین نقش مایه ها شامل تزئینات ساده به صورت خطوط موجی، زیگزاکی، خطوط متقاطع که اشکال لوزی مانند را به وجود آورده به همراه برخی نقوش گیاهی و هندسی ساده است.

سفال ساده با تزئین قالب زده: در روش تزئین قالب زده نقش مورد نظر را با مهر یا قالب روی بدنه ظروف ایجاد می کردند که این روش در دوره سلجوقیان به اوج خود رسیده بود.

سفال لعاب دار ساده (لعاب تک رنگ): این نوع ظروف به طور کلی به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می شوند. این شیوه در کلیه ادوار اسلامی رواج داشته به خصوص دوره سلجوقی که به اوج شکوفایی خود رسیده بود، این ظروف دارای لعاب به رنگ های سبز، آبی، فیروزه، آبی پر رنگ و گاهی قهوه بود.

سفال لعاب دار منقوش: هنر سفالگری دوران اسلامی با لعاب های مختلف ساخته می شد در کنار سفال های لعاب دار ساده تولید انواع سفال منقوش نیز در جوامع اسلامی اهمیت خاص داشت و نشانه از ثروت و رشد اقتصادی صاحبان ظروف به شمار میرفت.

سفال با تزئین نقش کنده زیر لعاب (اسگرافیاتو): پیشینه این روش به دوره های تاریخی تا اسلامی بر می گردد در این روش ابتدا بدنه ظروف با نقوش از قبل طراحی شده اسلیمی، گیاهان، حیوانات و بعد ها انسان به صورت کنده کاری تزئین شده و سپس با لعاب های یک رنگ لایه شفاف و خوش رنگ بر سطح ظروف پوشانده می شد.

سفال با لعاب پاشیده: سفال با لعاب پاشیده در قرن چهارم هجری در اکثر شهر های خراسان بزرگ رایج بود و شهر های نیشاپور و جرجان از مهم ترین مراکز ساخت این سفال محسوب می گردید به لحاظ سابقه تاریخی مرکز اولیه این ظروف کشور چین بوده و در دوره خلفای عباسی با رونق تجارت بین چین و کشور های اسلامی این دسته ظروف به کشور های اسلامی نیز راه یافت و مورد تقلید سفالگران مسلمان قرار گرفت.

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...

سفال گلابه: این سفال در سده های نخست اسلامی به تعداد زیاد در نیشاپور و افراسیاب در نزدیکی سمرقند تولید می گردید. ویژگی این ظروف آن است که بیشتر فضای ظروف خالی است و در گوشه از آن عبارتی نقش شده است.

سفال زرین فام: تولید این سفال در سده های ششم تا هشتم هجری رواج چشمگیری داشت و توسعه آن مربوط به دوران سلجوقی می شود.

سفال آبی- سفید: از نمونه های بسیار رایج در هنر سفالگری دوران اسلامی سفال آبی- سفید است و در هر دوره با تغییرات همراه بوده است در حوزه خراسان بزرگ در شهر نیشاپور تولید می گردید (۷: صص ۵۹-۶۹).

در کل گفته می توانیم که در سده های اولیه اسلام سفال ها بدون لعاب و لعاب دار به رنگ های سرخ، نخودی و خاکستری ساخته می شد. نقوش روی سفال ها معمولاً کنده کاری و شامل خطوط موجی، زیگزاک، نقطه چین و خطوط موازی، افقی و گیاهی بود. به مرور زمان نقش های قالبی، تزئینات برجسته یا افزوده کاری و تزئینات رنگی رواج یافت. سفال های لعاب دار قرون اولیه اسلامی متنوع نبودند و اکثر به رنگ سبز ساخته می شد در سده های سوم ه.ق در زمینه ساخت ظروف سفالی تغییرات رونما گردید، در این دوره سفال ها بیشتر با نوشته های خطوط کوفی تزئین می گردید. سفالگران در تهیه لعاب های مختلف و شناخت اکسید فلزات و فرمول ترکیبات آنها برای رنگ لعاب مورد نظر به موفقیت های با ارزشی دست یافتند.

بررسی ظروف سفالی دوره سلجوقیان

قبل از این که در مورد ظروف سفالی دوره سلجوقی بحث نماییم لازم می بینم مروری کوتاهی در مورد این سلسله داشته باشیم. سلجوقیان قبیله از نژاد ترکان آغوز بودند و نام خود را از سلجوق یکی از رؤسای خود سلجوقیان گرفته بودند آنها بعد از گرایش به اسلام از آغوز ها جدا شدند و به خدمت

سامانیان در آمدند و در اطراف شهر سمرقند اقامت گزیدند. سپس سلطان محمود غزنوی به سلجوقیان اجازه سکونت در منطقه خراسان را داد. سلجوقیان در سال ۴۳۱ ه.ق صاحب تمام خراسان شدند و به طرف مرکز ایران روی آوردند و شهر ری و اصفهان را تصرف کردند، طغرل رهبر آنها در سال ۴۴۷ ه.ق وارد بغداد شد و از خلیفه وقت لقب سلطان دریافت نمود و بازوی نظامی خلافت عباسی گردید، سپس جانشین او الپ ارسلان آذربایجان، شمال بین النهرین و سوریه را تصرف نمود و بعد بر امپراتوری بیزانس غلبه نمود و راه نفوذ سلجوقیان به آناتولی گشوده شد، بعد از آن ملک شاه پسر او نظام الملک را که یکی از سیاست مداران بزرگ و توانا بود به وزارت خود برگزید.

دوره سلجوقی یکی از ادوار مبتکرانه جهان اسلام است در این دوره در تمامی بخش های هنری پیشرفت هایی زیادی صورت گرفت. به طور کلی گفته می توانیم که دوره سلجوقی از نظر شکوفایی هنر های مختلف می توان از دوره های درخشان ادوار اسلامی دانست. در زمان حکمرانان این سلسله از جمله ملکشاه و سلطان سنجر هنر های اسلامی رونق و توسعه یافت. در این دوره هنر های گوناگون مانند معماری، فلز کاری، بافندگی، آجر کاری، گچبری و سفالگری به حد اعلای شکوفایی خود رسید.

سفالگران این دوره از تزئینات مختلف مانند نقوش هندسی، خطوط کوفی، پرندگان، حیوانات، خطوط مارپیچ، نقوش گیاهی، نقوش انسانی که با لعاب هایی (لعاب ها یک پوشش نازک اند که سطوح اجسام سرامیکی را می پوشانند و از نفوذ مایعات و گاز ها به داخل بافت آنها جلوگیری می کند و از تأثیر عوامل نا مساعد دیگر بر آنها می کاهد) به رنگ آبی، سیاه، زرد، قهوه، لاجوردی، سفید، سبز و فیروزه در ظروف سفالی استفاده می کردند. بر اساس تحقیقات باستان شناسی شهر های ری، کاشان، ساوه، گرگان، بخارا، نیشاپور و سمرقند از مراکز مهم سفالگری دوران سلجوقی بوده است در این دوره سفالگران

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...
به کنده کاری روی سفال روی آوردند که بعد از کنده کاری روی سطوح آن را با لعاب های رنگی می پوشانند. از اواخر قرن ششم ه.ق ساخت ظروف سفالی که با نقوش مختلف تزئین می گردید مروج شد عناصر اولیه این نقاشی عبارت اند از مجالس بزم، شکار و اشکال ظریف شاخ و برگ بود (۱۴:صص ۵۱-۵۲).

حکومت سلجوقیان با حمایت و تشویق هنرمندان و صنعت گران عصر طلایی هنر سفالگری را رقم زدند، اهمیت ظروف سفالی سلجوقی در تلفیق سنت های هنری پیش از اسلام و بعد از اسلام مورد توجه می باشد در این میان نقوش انسانی از اهمیت خاصی بر خوردار بوده است و بر شخصیت های داستانی توجه زیادی مبذول می شد. این تصاویر نه بر پایه شباهت و واقع گرایی بلکه بر اساس کارکرد و بیان تمثیلی و داستانی مورد استفاده قرار گرفته است، این نقش ها ویژگی معینی دارد و هنرمند از آنها تنها به هدف توضیح استفاده می کرده است از این رو در بیشتر موارد به صورت طراحی مجرد استفاده شده است. سفالگر این دوره با ذوق و سلیقه در شکل دهی، تزئین و حک کردن نقوش انسانی مختلف با پیشینه از هنر سنتی گذشته و ارتباط با فرهنگ، ادبیات، عرفان، نجوم، پدیده های اجتماعی و آموزه های اسلامی زمان خود نو آوری نمودند. هم چنان کار برد عناصر چون هاله ها و دوایر زرین گرد سر، عناصر گیاهی، خصوصیات چهره و کتیبه ها در کنار نقوش انسانی به آن معانی ویژه بخشیده است. نقوش که بر ظروف سفالی دوره سلجوقی به کار برده شده است عموماً صحنه های مجلس پادشاهان را تصویر کرده است بعضی اوقات مضمون های شخصی از وقایع مهم تاریخی و بزم ها، زندگی مردم عادی به ویژه داستان های شاهنامه فردوسی منعکس شده است. علاوه بر این سفالگران مجالس شکار و سوار کاری را به نشانه دلیری نقش می کردند. خط و ادبیات در دوره سلجوقی که بر مبنای ادبیات زمان خود رونق می گرفت به هنرمند سفالگر الهام می بخشید که از داستان های ادبی و اسطوره بهره گرفته مضامین ادبی را با نقوش انسانی و انواع خطوط

زیبا به تصویر بکشد.

داستان های از شاعران چون فردوسی، خیام، حافظ، مولانا و دیگر ادبیات ادوار اسلامی، تفکر سفالگر را به آفرینش نقوش انسانی با بهره گیری از داستان های ادبیات سوق می داد. از روی مطالعات انجام شده چنین نتیجه گرفته می شود که نقوش انسانی در روی ظروف سفالی دوره سلجوقی به دو بخش تقسیم می شود.

۱- نقوش ادبی ۲- نقوش غیر ادبی که موضوعات غیر ادبی بر گرفته از زندگی روزمره شاهان، امیران و نقش های چون رزم و بزم و شکار، نجوم و عرفان بوده است (۶: صص ۲۳-۲۴).

رشد و گسترش شهر نشینی ظهور طبقه متوسط و قدرت روز افزون تجار که نخستین و مهم ترین حامیان هنر بودند سبب رشد آثار هنری در دوره سلجوقی گردید که نتیجه آن تولید اشیای هنری زیبا و متنوع بود. مهم ترین سفالینه های دوره سلجوقی عبارت اند از ظروف رنگی با لعاب تک رنگ، ظروف سایه نما، ظروف زیر لعابی، زرین فام ها و مینایی ها بود.

ظروف سفید: این ظروف یکی از بهترین ظروف دوره سلجوقی به شمار می رفت که با ظروف سفالی آبی-سفید دوره سونگ چینگ پای قابل مقایسه است که در همان زمان تولید می شد و به احتمال زیاد همین ظروف دوره سونگ منبع الهام سفالگران دوره سلجوقی برای ساخت بدنه با کیفیت تر بوده است. پس از آن هنرمندان سفالگر جهان اسلام توانستند به فناوری ساخت بدنه های دست ساخته جدیدی دست پیدا کنند که آنرا بدنه های جسمی و یا سنگینه نامیدند (۱۲: صص ۱۳۷-۱۳۸).

نقوش انسانی در دوره سلجوقی در انواع مختلف ظروف سفالی مانند جام، کاسه، بشقاب و غیره دیده می شود، این نقوش معمولاً به صورت پیکره واحد و یا به صورت دوتایی با تزئینات مختلف، البسه متفاوت با حالات مختلف نشان داده شده است چیزی که

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...

قابل توجه در ظروف این دوره است نشان دادن نقوش انسانی با حالت تفکر یا غمگینی بیشتر از نقوش انسانی در حالت خوشحالی یا شادی است. ظروفی که زن یا مرد در حال نوازندگی هستند تمامی این پیکره ها در حالت نشسته یا اشاراتی مؤدبانه به سمت یک دیگر داشته و مصروف گفتگو با یک دیگر هستند این پیکره در وسط ظروف در میان جمعی از تزیینات که پیکره ها جزئی از آن هستند به تصویر کشیده شده است که این حالات پیکره ها متأثر از اصول زیبایی شناختی شرقی است که از هنر بودایی اقتباس شده است.

چهره نگاری سفال های دوره سلجوقی را می توان تداوم نقاشی بودایی دانست باور ترسیم چهره های فرا زمینی در هنر درباری قبل از اسلام با اعتقادات دینی اسلام ترکیب شد و باعث ایجاد شیوه ابداعی در چهره نگاری اسلامی گردید، این ویژگی ها در چهره نگاری بعد از اسلام تأثیر گذار بود مهم ترین تأثیر و صف چهره شبیه به چهره بودا بود این الگو در چهره نگاری بودایی آسیای میانه شکل گرفته و مانند سنتی قوی در منطقه توسعه یافته بود که سخنوران مسلمان نیز اکثراً زیبایی آدمی را بر اساس شباهت آن با تصاویر آرمانی بودا و صف می کردند بدین ترتیب تشبیهاتی مانند ماهرو، چشم بادامی، ابرو کمانی و دهان غنچه در شعر تغزلی رایج شد و به سبب وابستگی ادبیات و نگارگری به نگاره ها راه یافت شیوه های صوری و الگوی چهره نگاری که در نگاره های بوداییان وجود داشت مجدداً دوباره تولید شده و در نقاشی ها پدیدار گردید که این شیوه با تغییرات مختصر در نقاشی زمان سلجوقی ظاهر شد که نقوش انسانی با ویژگی چون چهره گرد و ماهرو و ابرو کمانی و هاله دور سر در ظروف ظاهر شد (۶: صص ۲۴-۲۵).

هنر دوره سلجوقی از درخشان ترین دوره های تاریخ هنر است و پیشرفت های قابل توجهی در همه هنر ها از جمله سفالینه های این دوره رخ داد. ظروف رنگی با لعاب تک رنگ در طیف های مختلف آبی، فیروزه، زرد، قهوه، بنفش و ارغوانی، ظروف سایه نما، ظروف زیر لعابی که با نقاشی در زیر لعاب رنگی و بی رنگ انجام می شد که اوج آن را

می توان در این دوره مشاهده نمود. سفال های زرین فام ها در سه سبک درشت نقش، ریز نقش و کاشان و مینایی ها رولعابی که با تکنیک نقاشی روی لعاب انجام ساخته می شد مهم ترین تولیدات سفالینه های این دوره به شمار می رود.

پژوهشگران و مؤرخین هنر، هنر میان سالهای ۱۰۵۰ میلادی/۴۲۸ ه.ق تا ۱۲۲۵ میلادی/۶۰۳ ه.ق را که به هنر دوره سلجوقی شهرت یافته است از درخشان ترین دوره های تاریخ هنر دانسته اند. ارزش و اهمیت محصولات و آثار هنری این دوره نه تنها در تولید آثار با کیفیت بلکه هم چنان در فرایند شکل گیری و شکل پذیری نهایی الگوهای کلاسیک هنر اسلامی در سرزمین هایی است که تحت تأثیر مستقیم آن قرار داشتند. یکی از ممتاز ترین و با ارزش ترین رسانه های هنری این دوره ظروف سفالی است که به عنوان یکی از برجسته ترین آثار هنری این دوره تاریخی به شمار می رود و باز تاب دهنده هنر سلجوقی است که یکی از مهم ترین دوره های گسترش سفالگری اسلامی مربوط به دوره حکومت سلجوقیان است (۱۲: صص ۱۳۳-۱۳۴).

انواع ظروف سفالی دوره سلجوقی

ظروف رنگی با لعاب تک رنگ: یکی از ظروف دوره سلجوقی عبارت از ظروف لعاب دار تک رنگ می باشد این ظروف رابطه مستقیمی با ظروف لعاب دار بدون رنگ دارد، در ساخت این نوع ظروف از رنگ های آبی، فیروزه، زرد، قهوه، بنفش و ارغوانی استفاده می شد. این لعاب های تک رنگ بر روی بشقاب ها و کاسه ها در شکل و اندازه های مختلف، مشروبه ها، کوزه ها، عود سوزها، و سایل روشنایی، شمع دانها و کاشی ها کاربرد داشت.

ظروف سایه نما: در ظروف سایه نما گلابه سایه رنگ بر روی بدنه ظروف کشیده می شد و بعد از حکاکی نقش و یا زمینه از تضاد میان بدنه و گلابه سیاه رنگ نقش زیبایی به وجود می آمد. در تزئین سایه نما بدنه ها سفید است و به جای حکاکی زمینه نقش

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...
اصلی حکاکی می گردید. ظروف سایه نما در شکل و نوع تزئینات رابطه نزدیکی با زرین فام های درشت نقش دوره سلجوقی دارد که در کاشان تولید می شد.

ظروف نقاشی زیر لعابی: ظروف نقاشی زیر لعابی به دو دسته تقسیم می شود.

الف. نقاشی زیر لعابی بی رنگ: برای تزئین این ظروف از سه یا چهار رنگ در زیر لعاب بی رنگ استفاده می شد اما ضرور نبود که تمام این رنگ ها با یک دیگر به کار برده می شد. در بیشتر ظروف از دو رنگ استفاده می شد، رنگ هایی که به کار می رفت عبارت بودند از سیاه، آبی، سبز، فیروزه، تزئینات شامل نقوش نباتی، حیوانی و خشنویسی بود. تزئینات در ظروفی که امکان داشت معمولاً در هر دو طرف ظرف انجام می شد اما بیشتر بر درون ظرف بود (۱۲: صص ۱۳۸-۱۳۹).

ب. نقاشی زیر لعابی رنگی: لعاب رنگی به کار رفته معمولاً از طیف های رنگی سبز، آبی و فیروزه بود، رنگ هایی که در نقاشی زیر لعاب استفاده می شد محدود به دو رنگ مشکی و آبی بود شکل و تزئینات این ظروف مشابَهت زیادی با ظروف نقاشی زیر لعاب بی رنگ داشت.

ظروف سفالی زرین فام: در میان همه روش های تزئین سفالگری در طول تاریخ ظروف زرین فام از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، گستردگی و تنوع رنگ ها و نمایش قوس ها زرین فام را به یکی از جذاب ترین تزئین ها تبدیل کرده بود. مینا های زرین فام لایه بسیار نازکی از ذرات فلزات مس و نقره با جلا و درخشش فلزی یا رنگین کمانی در رنگ های مختلف هستند که در روی سطح لعاب سرامیک های سده های میانی و رنسانس جهت تزئین آنها ایجاد می گردیدند. تولید این ظروف بسیار پیچیده و پرهزینه بود، مواد اولیه اصلی میناهای زرین فام انواع ترکیبات و ذرات مس و نقره بوده است با توجه به پیچیدگی ساخت این ظروف تولید این دسته از آثار معمولاً به صورت محدود بوده است. علاوه بر این بر خلاف دیگر تزئینات سرامیک از ظاهر مینا های زرین فام نمی توان به نحوه

ساخت آنها پی برد. به همین اساس مؤرخین هنر و فناوری اعتقاد دارند که انتشار این فناوری در نقاط مختلف جهان ناشی از مهاجرت متخصصین و استاد کاران سرامیک بوده است. تولید زرین فام در دوره سلجوقی از میانه سده ۶ ه.ق آغاز تا حمله مغول در سال های حدود ۶۲۱-۶۴۸ ه.ق به طول انجامید. مینا های زرین فام این دوره به سه دسته تقسیم می شوند. درشت نقش، ریز نقش و کاشان. سبک درشت نقش از آن جهت به این نام یاد می شود که نقش مایه هایی درشت اندازه داشتند و طریقه نمایش این نقش مایه ها بسیار سرزنده بود و یکی از ویژگی این روش نقاشی آن است. سبک زیر نقش که این روش با سبک درشت نقش متفاوت است در روش نقاشی در نقش مایه ها، در تزئین و در شکل ظروف. سبک کاشان یکی از درخشان ترین فناوری زرین فام به شما می رود اگر چه دامنه موضوعات محدود تر است اما با این حال بهترین آثار این سبک از نظر طراحی و ترکیب بندی با تصاویر نسخ مصور این دوره قابل مقایسه است.

استفاده از شکل نخل ها در زمینه اصلی توجه هنرمند به ترکیب بندی سراسری و یک دست استفاده از ردیفی از نقش مایه هایی به شکل ویرگول و اشکال حلزونی شکل و استفاده از عناصری از سبک های پیشین مثل تصویر درشت بر زمینه زرین فام از جمله مهم ترین ویژگی های این سبک به شمار می روند. در این سبک بخش عمده طرح را سواران، پیکره های نشسته، امیران با خدمت کاران، حیوانات و غزال ها شکل می دهند.

ظروف مینایی: ظروف مینایی آخرین گام مهم هنرمندان دوره سلجوقی در تزئین سفالینه ها است این گروه از ظروف به سرامیک های گفته می شود که طرح های چند رنگ هندسی و اشکال با جزئیات بسیار زیاد را بر زمینه از لعاب اپک سفید و یا فیروزه نقاشی می کنند. مینایی ها ظروف با تزئین رو لعابی

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...
هستند این ظروف به نام هفت رنگ نیز یاد می شود زیرا معمولاً هنرمند در لعاب این ظروف از هفت رنگ استفاده می کرده است (۱۲: صص ۱۴۰-۱۴۱).

سفال با لعاب گلی و نقش سیاه بر روی زمینه سفید: این سفال ها معمولاً در نیشاپور ساخته می شد و با نقش های سیاه رنگ یا قهوه تیره و لعاب شفاف سربی تزئین می گردید.

سفال با لعاب گلی و نقش رنگارنگ بر روی زمینه سفید: این نوع سفال در سده چهارم ساخته شده است در این دوران تهیه کنندگان لعاب با رنگ های مختلف و اکسید های متنوع آشنا بودند و نقش های گل و گیاه، حیوانات و انسان به رنگ های ارغوانی تیره، سیاه، قهوه، زرد به صورت پوشش نازک بر روی زمینه مات و پوشش گلی ترسیم می کردند.

سفال با لعاب گلی با لعاب های درخشان: این نوع سفال بعد از پوشش گلی با مجموعه از لعاب های ترکیبی رنگین تزئین می گردید و پس از پخت درخشندگی خاص پیدا می کرد نقش های این نوع ظروف گل های تزئینی همراه با نوشته بود و بیشتر در نیشاپور، جرجان و شوش ساخته می شد (۴: ص ۹۱).

تزئینات روی ظروف سفالی دوره سلجوقی

دست یابی به صنعت سفال به عنوان اولین دست ساخته های کار بردی بشر نقش بسزایی در زندگی او ایفا کرد و ایجاد نقوش بر روی سفال ها به عنوان نمادی از هنر ماندگار انسان در دوره های مختلف مطرح بوده است. نقوش روی سفال که ریشه در مفاهیم اعتقادی، باور ها، تمایلات هر عصری دارد در تمام ادوار تاریخی دو شا دوش صنعت سفال خود نمایی کرده است (۱۱: ص ۲۰۷).

در روی ظروف سفالی دوره سلجوقی تزئینات مختلف به کار برده شده است که عبارتند از تزئینات گیاهی، انواع کتیبه ها، ها له دور سر، تزئینات هندسی، نقوش

انسانی به خصوص نقش زنان، تزئینات حیوانی و غیره می باشد که در این قسمت هر یک از این تزئینات به معرفی گرفته خواهد شد.

نقوش گیاهی: این نقش بر روی سفالینه ها سابقه کهن دارد با وجودی که این نقوش گرایش به سادگی دارند اما از طبیعت الهام گرفته اند مانند اسلیمی ها (یکی از زیباترین و نمادین ترین عناصر تزئینی در هنر اسلامی که پایه آن بر خطوط منحنی و چرخشی استوار است) و ختایی ها (نقوش گیاهی و گل بوته ها) که در برخی از آنها به سختی می توان ریشه آنها را در طبیعت باز شناسی کرد. در بین اجزأ و کل این نقوش گیاهی نظم هندسی دیده می شود که سبب هماهنگی بین اجزأ و کل شده است، کار برد نقوش گیاهی در کنار نقش انسان بر ظروف سفالی سلجوقی حضور پر رنگ داشته است و معنایی ویژه دارد از جمله این نقش ها نقش پالم است. پالم نام گیاهی است که در سر تاسر دوران تاریخی و حتی ماقبل تاریخی بر روی نقوش سفالینه ها در شکل های مختلف ظاهر شده است. تجسم یافتن پالم در نقش نخل در تمدن ایلامی شوش و آثار بین النهرین و هم چنان آثار آشوریان و سومریان دیده شده است. در تمدن اسلامی در شکل اسلیمی ظاهر شده و جنبه تقدس داشته و در مراسم مذهبی زیاد تر به آن توجه شده است و به نشانه شگون و برکت مورد استفاده قرار گرفته است. علاوه بر نقش پالم تزئینات گیاهی دیگری نیز مانند اشکال مختلف گل و برگ ها بر روی ظروف سفالی دوره سلجوقی به کار برده شده است.

کتیبه ها: یکی از ویژگی های دیگر ظروف سفالی دوره سلجوقی کار برد کتیبه ها است، از ویژگی های هنر اسلامی سادگی مظهر آن است که تقدس مذهبی خود را با به کار گیری خطوط کوفی به کمال می رساند جلوه و زیبایی حقیقی به آن می بخشد بناً این هنرمندان دست خط عربی را که پیام آور وحی است به عنوان وسیله توانمند به کار گرفته و با خلاقیتی بی مثال به یکی از مهم ترین نماد های بصری مبدل ساختند.

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...

هاله دور سر: از دیگر ویژگی های نقاشی روی ظروف سفالی دوره سلجوقی می توان به هاله دور سر و کاربرد خطوط منحنی اشاره کرد. در نقوش سلجوقی اطراف سر افراد هاله های دیده می شود که تا حدی متأثر از نقاشی های بودایی بوده است و تقریباً در تمامی مضامین حتی در صحنه های درباری شعر و ادب صحنه های بر تخت نشستن پادشاه بسیار از این نقش استفاده شده است و از طرفی دیگر می توان گفت که این نقش به صورت یک نشانه در جهت نشان دادن شأن و مرتبه والای نقش انسانی سفالینه ها باشد.

نقوش انسانی: در روی ظروف سفالی دوره سلجوقی نقوش انسانی هم به کار برده شده است که از جمله نقوش زنان زیاد تر دیده می شود که نشان از جایگاه بالای زن در دوره سلجوقی دارد. هر چند با ورود اسلام نقوش انسانی بر روی آثار هنری به خصوص نقش زنان در تزئین آثار سفالی استفاده نشده ولی دوباره شاهد اوج گسترده این مضامین بر روی ظروف سفالی این دوره هستیم طوری که از ویژگی های شاخص سفالینه های این دوره تصاویر متعدد زنان در حالت های مختلف می باشد (۶: صص ۲۵-۲۷).

زن و جایگاه آن در تاریخ دچار فراز و نشیب های فراوانی بوده است گاهی اوقات آن قدر مرتبه بالایی یافته که او را مادر دانسته و پرستش می کردند و گاهی به چنان مرتبه تنزل یافته که جامعه هیچ گونه حقی برای او قایل نبوده و حتی اختیار امور شخصی خویش را نداشته است. یکی از راه هایی که می توان این فراز و نشیب ها و عوامل مؤثر در شکل گیری آن ها را در عرصه تاریخ مورد بررسی قرار داد هنر و آثار هنری هر دوره است، یکی از مهم ترین این هنر با سابقه طولانی در زندگی بشر- هنر سفالگری و نقوش تزئینی مربوط به زنان در آن است.

سابقه حضور نقش زن در هنر سفالگری به دوران پیش از اسلام بر می گردد نقش زن بر سفال های دوره اسلامی عنصری مستقل از دوران های ماقبل

نیست، اصولاً تصویر زن جز نقوشی است که از دیر زمان مورد استفاده هنرمندان بوده است که در حالت‌های مختلف مانند نیایش، شکار، عروسی، ضیافت، رقص، دعا و نواختن موسیقی نشان می‌دهد. اما نقوش زنان در سفالینه‌های اسلامی با توجه به پیشرفت تکنیک‌های سفالگری، لعاب‌دهی، نقاشی و نیز توجه به ابعاد زیبایی‌شناختی آن اهمیت بیشتر یافت. هر چند در قرون اولیه اسلامی از نقش انسان در تزئین آثار سفالی کمتر استفاده می‌شد و اشیاء در ظروفی که دارای نقش انسان بودند غیر اسلامی می‌نامیدند اما این حالت دوام چندانی نداشت و به خصوص به تعقیب رونق ادبیات در قرون میانی اسلامی هنرمندان سفالگر عرصه را برای استفاده از نقش زن در داستان‌های ادبی و اسطوره‌شاعران بزرگی مانند فردوسی و نظامی مناسب یافتند و زیبا ترین نقوش زنان را بر روی ظروف سفالی به تصویر کشیدند (۵:صص ۶۳-۶۵).

تزئینات ترکیبی: از جمله تزئینات که در روی ظروف سفالی دوره سلجوقی به کار برده شده است تزئینات ترکیبی است که در این میان می‌توان از نقش انسان و درخت یاد آور شد. نقش انسان و درخت یکی از موضوعات مورد علاقه سفالگران سلجوقی بوده است که بارها در ترکیب با نقوش انسانی و حیوانی روی سفالینه‌ها تکرار شده است. نقشی به قدامت تاریخ و برآمده از باورهای سنتی باستانی و تعالیم دین مبین اسلام، پیکره‌ها گاه سوار بر اسب و گاه نشسته به صورت قرینه در دو طرف درخت به تصویر کشیده شده است.

درخت به عنوان ارزشمندترین گیاهی چون یک نقش سنتی از پیشینه غنی فرهنگی بر خوردار است و در همه ادوار اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. درخت در فرهنگ‌های مختلف دارای معانی متفاوت بوده است علاوه بر این از درخت بارها در قرآن کریم با مضامینی مانند طوبی یا سدره و طبیه یاد شده است. درخت در فرهنگ

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...

اسلامی نشانی از مظهر رحمت الهی و روحانی است که زمین را روشن می سازد و این درخت را منشأ روزی و برکت بهشتیان دانسته است. نشانه درخت علاوه بر آن که نشانه زندگی و حیات جاودان است نمایندگی از منجی موعود و رسیدن به بهشت نیز می کند و نیز می توان مظهري از مسلمان کامل و اطاعت از شریعت را تداعی کند. بنابر این گفته می توانیم که نقش انسانی در کنار سایر عناصر تصویری مطابق به آموزه های دینی به تصویر کشیده شده است (۶: صص ۲۹-۳۰).

یکی دیگر از نقوش ترکیبی رایج بر روی ظروف سفالی دوره سلجوقی نقش انسان در ترکیب با جانوران است که یکی از زیبا ترین نقوش این دوره بر روی ظروف سفالین می باشد. نقش انسان با حیوانات چون شیر با پیشینه از دوران باستان که همیشه مظهر قدرت بوده است دیده میشود. هم چنان نمونه های مختلف از موجودات ترکیبی با سر انسان و بدن پرندگان در هنر های مختلف اسلامی از جمله در هنر سفالگری سلجوقی دیده می شود. این نقوش معمولاً دارای جنسیت مؤنث با هاله گرد سر و صورت هایی زیبا با اندام ظریف در زمینه نقوش اسلیمی می باشد و معمولاً در ظروف زرین فام دوره سلجوقی مشاهده می شود.

یکی دیگر از نقش های ترکیبی که در روی ظروف سفالی دوره سلجوقی دیده می شود نقش انسان به شکل پرنده هارپی می باشد که هارپی یا به شکل منفرد و یا به همراه اسفنگس (تلفیق انسان و جانور) بر روی سفالینه های سلجوقی ظاهر شده است در بین منابع مختلف اسلامی به نظر می رسد مفاهیم عرفانی که دارای نشان های پرنده می باشند بیشترین تأثیر را در خلق این نقوش داشته است هم چنان علاوه بر این، این مفاهیم عرفانی نقش پرنده با سر انسان را می توان نشانه از فرشته یا پری هم دانست طوری که خصوصیات مانند صاحب پر بودن، خوب رو بودن و نورانی بودن این موجودات، هاله دور سر با نقش هارپی مطابقت دارد (۶: صص ۳۲-۳۵).

نقش شیر: شیر از جمله نقوش رایج و مورد توجه اعصار مختلف بوده است، شیر یکی از نقش ها و الگو هایی است که هنرمندان در ادوار مختلف توجه خاص به آن داشته است، معنا و مفهوم آن پیوند نزدیک با اعتقادات و آیین هر دوره دارد، بعد از ورود اسلام این نقش مایه همانند گذشته مورد توجه و استفاده هنرمندان بوده است. که هنرمندان از نقش مایه مذکور گاهی به عنوان نقش مایه که صرفاً ارزش تزئینی داشت بدون توجه به اعتقادات اساطیری و گاهی به عنوان نشانه برای ترسیم قدرت حاکم وقت و گاهی در پیوند با اعتقادات و روایات دینی استفاده نمودند که یکی از هنر هایی که نقش مایه شیر در آن به وفور دیده می شود سفالگری است (۱۱: ص ۲۰۸). به همین ترتیب یکی از نقش های که بر روی ظروف سفالی دوره سلجوقی دیده می شود نقش شیر است، اکثر شیر های استفاده شده در تمامی ظروف این دوره چه به حیث طرح روی سفال و چه در مقام دسته ظروف حکایت از نوعی شیر انتزاعی و غیر واقع گرایانه دارد که با وجود وحشی و درنده بودن این حیوان نقش مایه آن در تمامی ظروف حس درنده خوی را منتقل نمی کند. نقش شیر صرفاً به عنوان یک نقش تزئینی و یا یک عنصر- کار بردی (دسته ظروف) در کنار سایر نقوش به نمایش در آمده است. بنابر این گفته می توانیم که نقش شیر صرفاً به عنوان یک نقش معمولی تزئینی کاربردی ظاهر شده است بدون این که تأکید بر قدرت آن شده باشد. تزئینات و نقاشی شیر ها بر روی ظروف این دوره در طراحی ها دقت کامل گردیده است قسمی که شیر در مقام موجود بسیار قدرتمند و در عین حال آرام و با شکوه به نظر می رسد. نوع طراحی هوشمندانه توأم با دقت نظر در طراحی سر، دست، پا و پنجه های پر توان چنین نتیجه را رقم می زند (۱۱: ص ۲۱۹).

تزئینات هندسی: سفالینه های که آنها با نقش های هندسی تزئین گردیده است همواره بیانگر دیدگاه ها و مفاهیم نمادین و ارتباطات فرهنگی جوامع در زمان های گذشته است. در هنر متعالی اسلامی هندسه جایگاه والایی دارد چرا که اشکال می

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...

توانست به صورت غیر مستقیم تجلی گاه مفاهیم اسلامی با شد در حقیقت این فرایند در پیوند معنا دار و عمیق میان عرصه های مختلف هنری از جمله هنر سفالگری و علم هندسه جلوه نمود. به کار گیری نقوش هندسی یکی از قدیم ترین روش های تزئین در صنعت سفالگری است هنرمندان اسلام با تلفیق ایده ها و افکار برخاسته از دین اسلام و دوره های تاریخی در فرایند ساختار هنری خود به مفاهیم ارزشمندی دست یافتند و سفالگران این دوره به دلیل تأثیر پذیری از باور های مذهبی، جنبه های اقتصادی و اجتماعی به لحاظ فرم و نقش به تحولات چشمگیری دست یافت.

در اواسط دوره اسلامی هنر سفالگری به مرحله عالی رشد خود رسید و ساخت سفالینه ها با طرح و روش های مختلف گسترش پیدا کرد. نقوش هندسی مانند نقش های دیگر توسط هنرمندان سفالگر مورد بهره قرار گرفت و آنها به خلق تزئینات که عنصر اصلی آنها اشکال هندسی و نقوش انتزاعی بود می پرداختند ترسیم نقوش هندسی در نقاطی از ظروف صورت می گرفت که از زوایای بیشتری قابل مشاهده بود. نقوش هندسی یکی از متداول ترین نقوش تزئینی در دوره های پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی بوده که بر سفالینه ها نقش بسته است. در دوره های نخستین اسلامی بر روی سفالینه های بدون لعاب و هم چنان در اواخر قرن سوم ه. ق همزمان با ابداع روش لعاب پاشیده نقوش با خطوط ساده هندسی و اسلیمی به تصویر در آمد. از بررسی ها چنین روشن می شود که تزئین ظروف سفالی با اشکال هندسی از قرن پنجم ه. ق که مصادف با دوره سلجوقی ها است به اوج شکوفایی خود رسید زیرا در این دوره سفالگری در میان سایر صنایع اسلامی از جایگاه خاص بر خوردار بود (صص ۸۷-۸۹).

در تاریخ هنر نقش اندازی بر سفال نقوش هندسی حضور همیشگی دارند، همیشه می توان نقوش هندسی را بر بدنه ظروف سفالی حتی به شکل یک کادر مدور ساده مشاهده نمود. نقوش هندسی سهم قابل ملاحظه در تزئین ظروف سفالی دارند به

طور کلی اشکال هندسی که در تزئینات ظروف دوره اسلامی به کار رفته است عبارتند از مثلث، مربع، دایره، مستطیل، هشت ضلعی، پنج ضلعی و غیره. هنرمندان دوره های اسلامی در پیدایش این اشکال و تداخل آنها به موقعیت های چشمگیری دست یافتند خط به عنوان تقسیم کننده فضای سطوح محدوده های مجزایی را برای جای گیری دیگر نقوش ایجاد می کرد. در تزئین حاشیه ظروف علاوه بر خط از نقوش هندسی نیز بهره می بردند یکی دیگر از روش های کاربرد نقوش تزئینی تقسیمات هندسی بوده است یعنی بر ظروف که نقوش انسان، حیوان و گیاهان در آن به کار برده می شد با نقوش هندسی از دیگر نقش ها جدا می کردند. نقش های هندسی شامل طرح های ویژه است که می توان آنها را به سادگی محدود یا گسترده نمود (۹: ص ۹۰).

نقوش زیگزاکی انواع دایره ها، نیم دایره، دوایر متداخل، دوایر متحدالمرکز، لوزی ها، نوار های متقاطع، شطرنجی ها، خطوط حلزونی شکل، خطوط شعاعی، خطوط موج از جمله نقوش هندسی هستند که بر سفالینه های دوره اسلامی به کار رفته است. در میان نقوش هندسی که در دوره اسلامی به خصوص دوره سلجوقی بیشترین کار برد را داشته شکل دایره و تقسیمات آن می باشد. در این دوره نقوش هندسی با تمرکز در قسمت میانی ظروف سفالی به صورت گسترش یافته و یا بر بدنه آن تصویر می شد. هم چنان انواع نقوش هندسی در سفال های مینایی و زرین فام به خاطر تکمیل و پر کردن فضا های سطوح مورد استفاده قرار می گرفت. بنابر این نقش های هندسی در هنر اسلامی دارای مفهوم ویژه و نشان دهنده ذهن خلاق و قدرت بیان هنرمند سفالگر است.

بسیاری از طرح های هندسی با در نظر گرفتن جنبه های تزئینی، نمادین و معنوی بر خاسته از باور های اسلامی است. نقوش تزئینی گاه به صورت نقوش منظم هندسی و گاه با نقوش ساده طبیعی به زیبایی معنوی دیگر هنر ها کمک کرده است. طرح های هندسی صرفاً جنبه تجریدی نداشته و به احتمال زیاد از مفاهیم مذهبی بر گرفته

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...

شده اند. هنرمندان مسلمان اشکال هندسی را با توجه به عقاید مذهبی به شکل بصری مورد استفاده قرار دادند. الگو های هندسی در هنر اسلامی اکثراً به عنوان نقوش تزئینی و بدون مفهوم تفسیر شده اند. از آنچه که گفته شد در مورد نقوش هندسی بر ظروف سفالی اسلامی چنین برداشت می شود که هنرمند مسلمان به مفهوم هندسه که از شکل های طبیعی گرفته شده بود با خبر بودند چرا که هدف از نقوش تزئینی تلاشی برای باز نمایی سایر اشیا مانند میوه ها، گل ها و گیاهان و غیره بوده است، آنها با خلق نقوش اسلامی سعی داشتند تصویر منظم جهان را نشان دهند و این شکل منظم و هماهنگ آن از اشکال هندسی بهره گرفته شده بود. نقوش هندسی به طور آشکار آگاهی و دانش هنرمندان سفالگر دوران اسلامی را نشان می دهند. الهام گیری از طبیعت تأثیر زیادی در شکل گیری و دریافت ها و نقوش هندسی بر سفالینه ها داشته است (۹: ص ۹۱).

یکی دیگر از ویژگی های خاص در ظروف دوره سلجوقی تزئینات نقوش تصویری به همراه نقوش نوشتاری خطوط اسلامی، کوفی، نسخ و تعلیق می باشد هم چنان از ویژگی های مهم دیگر این ظروف کاربردی بودن و قابل دسترس بودن آن برای تمامی جامعه آن روزگار بود. خوشنویسی و خط کوفی اسلامی زمینه اکثر ظروف سفالین این دوره است. در واقع نقوش خطی و نوشتاری یکی از مهم ترین موضوعات هنر سفالگری سلجوقی به شمار می رود. از خصوصیات مهم این هنر نقوش نوشتاری ظروف به عنوان رسانه برای دادن پیام به مخاطب قرار می گرفته است. سفال در این دوره به عنوان یک رسانه برای مخاطب نقش گیرنده پیام را بازی کرده است در نهایت گفته می توانیم متن نوشتاری بر روی ظروف سفالی دوره سلجوقی تجلی گاه روح هنر اسلامی- عرفانی بوده است و پیام های استفاده شده در سفالینه ها دارای پیام های اخلاقی و دعایی و احادیث، اسماً الهی و اشعار بزرگان برای تبلیغ دین و هنر اسلامی-

عرفانی در زندگی جامعه دوران سلجوقی مورد استفاده قرار می گرفته است. خطوط که در روی ظروف سفالی دوره سلجوقی به کار رفته است عبارت اند از خط های کوفی، نسخ و تعلیق می باشد (۴: صص ۸۴-۸۶).

ترسیم نقوش جانوری بر روی سفالینه ها سابقه طولانی دارد به همین ترتیب در بین ظروف سفالین زرین فام نیز بخشی مهمی از تزئینات به صحنه شمایل نگاری حیوانی اختصاص یافته است به نحوی که تمام فضای ظروف با این نقش ها پوشانده شده است. عمده ترین این حیوانات ترسیم شده شامل نقش حیوانات اهلی و وحشی مانند اسب، پلنگ، خرگوش و بز است، در ظروف زرین فام اسب اغلب به عنوان مرکب سوار کاران ترسیم شده است، علت این را می توان جنبه مادی و معنوی اسب در زندگی، معیشت و نیروی نظامی آن دانست.

در میان طرح های ظروف زرین فام طرح پلنگ نیز تزئین شده است، تصویر سازی پیکره این جانور به صورت طبیعت گرایانه و متناسب با خوی درندگی جاندار تصویر شده اما طراحی سر این حیوان به صورت انتزاعی بوده است. پلنگ نماد غرور و نشان طبقه سلطنتی و جنگجوی به شمار می رفت و در عین حال نشانه مهارت، قدرت و نیرویی ناگهانی و بی شفقت شمرده می شد. تصویر خرگوش نیز در بین تزئینات ظروف سفالی زرین فام دیده می شود، این حیوان در ظروف سفالی زرین فام همراه با گروهی از حیوانات در حال حرکت که در تعقیب و گزیر یک دیگر اند ترسیم شده است. حالت بدن این حیوان نیز به صورت نیم رخ و طبیعت گرایانه با فرمی که نشان از جست و خیز دارد دیده می شود، خرگوش نماد باروری به شمار می رفت هم چنان نماد طول عمر نیز محسوب می گردید.

صحنه پرندگان که در صلح و آرامش در حال پرواز یا در مرغزار ها به چرا مشغول اند نیز از نقش هایی است که در ظروف سفالی زرین فام دیده می شود در این صحنه ها اغلب پرندگان به صورت گروهی ترسیم شده اند هم چون لک لک، قاز، اردک،

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...

مرغابی و غیره پرندگانی بودند که بسیار شکار می شدند و از منبع مهم غذایی بودند نقش این پرندگان به وفور بر روی سفال های زرین فام به چشم می خورد گاه این پرندگان گروهی و در حال شنا بر کناره ظروف ها دیده می شود.

از میان موجودات آبی تنها موجودی که تصویر نگاری شده ماهی است، نوع و شیوه طراحی اندام ماهی نشان دهنده حرکت موجود در آب است که به صورت چند ماهی درون قالب یا حوض ترسیم شده اند. ماهی چون بر آب زنده است از آن به عنوان نمادی برای آب، باران، تازگی و طراوت استفاده شده است.

از جمله تزئینات ظروف زرین فام موجودات ترکیبی است که می توان از هارپی نام برد، هارپی به عنوان مخلوق ترکیبی از سر انسان و بدن پرند قدمتی طولانی در تمدن های کهن داشته است، در دوره اسلامی از سده پنجم ه.ق تصاویر هارپی به تدریج بر روی سفالینه ها دیده می شود (۱۵: صص ۱۲۶-۱۳۳).

در کل گفته می توانیم که از جمله ویژه گی های ظروف سفالی دوره سلجوقی کار برد تزئینات و طرح های هندسی، نوشتاری، پرندگان و حیوانات می باشد. علاوه بر این می توان به نقوش انسانی نیز اشاره نمود که متأثر از آیین بودایی می باشد، در روی ظروف سفالی دوره سلجوقی به وفور نقوش انسانی دیده می شود.

در دوره سلجوقی انواع ظروف سفالی به نام های مختلف ساخته می شد مانند ظروف سایه نما، ظروف نقاشی زیر لعابی بی رنگ، ظروف سفالی زرین فام، ظروف سفالی نقاشی زیر لعابی رنگی، ظروف مینایی، ظروف سفالی با لعاب گلی با لعاب های درخشان و غیره، از جمله خصوصیات دیگر ظروف سفالی دوره سلجوقی تلفیق سنت های هنری پیش از اسلام و بعد از اسلام در ظروف سفالی دوره سلجوقی می باشد که در این میان نقوش انسانی به خصوص زنها از اهمیت خاصی برخوردار بود که این موضوع از مقام بالای زن در دوره سلجوقیان نمایندگی می کند علاوه بر این در بعضی از ظروف سفالی

دوره سلجوقی وقایع مهم تاریخی و بزم ها، مجالس، شکار و سوار کاری به تصویر کشیده شده است. در قسمت استفاده از رنگ ها می توان گفت که در ظروف دوره سلجوقی از طیف وسیعی از رنگ ها به خصوص رنگ های روشن در ساخت ظروف سفالی استفاده می شد.

نتیجه گیری

در نتیجه گفته می توانیم که اشیای مادی یکی از مهم ترین منابع اساسی در باستان شناسی است، از جمله مهم ترین این اشیای مادی می توان به ظروف سفالی اشاره کرد. مطالعه ظروف سفالی دوره اسلامی نقش مهمی در باستان شناسی دارد. آداب و رسوم، ارزش های فرهنگی و سنت ها را می توان از بررسی و مطالعه ظروف سفالین روشن نمود. به همین ترتیب مطالعه ظروف سفالین دوره سلجوقی نیز منجر به آثار مادی این دوره تاریخی و اسلامی به ما کمک می کند که ارزش های فرهنگی، هنر و پیشرفت های هنری این ادوار را خوب تر واضح بسازیم.

به همین ترتیب در دوران سلجوقی نیز تحولات و پیشرفت های زیادی در عرصه سفالگری اتفاق افتاد، در این دوران سفالینه های زرین فام به عنوان جایگزینی مناسب برای ظروف فلزی و سیمین به کار می رفت، مرکز ساخت این ظروف شهر کاشان بود که از جنبه های مختلف هنری و فرهنگی حایز اهمیت است، بر روی این ظروف نقش ها، ترکیب بندی ها و طرح های مختلف انسانی، گیاهی، هندسی و نوشتاری به کار رفته است که در میان آنها نقوش جانوری از اهمیت خاصی برخوردار بود. ظروف زرین فام در دوره های مختلف اسلامی ساخته می شد که از جمله دوره سلجوقی را نام برده می توانیم. در کل از آنچه در مورد ظروف سفالی دوره سلجوقی بحث شد به این نتیجه می رسیم که از نگاه تزئینات، انواع و ساختار، استفاده رنگ ها و غیره که با مطالعه روی ظروف سفالی این دوره می توان به شکوفایی هنری و فرهنگی دوره های اسلامی آشنا شد و به این نکته پی

ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...
 برد که ساخت ظروف سفالی نه تنها که در دوره های قبل از اسلام از رونق زیادی بر خوردار بوده است و من حیث رسانه هنری برای انتقال پیام و فرهنگ مردمان گذشته استفاده می شد در دوره های اسلامی نیز ظروف سفالی کار برد زیادی در زندگی روزمره مردم داشته است و حامل پیام ها و هنر این دوره ها به شمار می رفته است.



بشقاب سفالین زرین فام، ساخت کاشان، اواخر قرن ششم ه.ق، در این بشقاب نقش انسان در حال سوار کاری ترسیم شده است. گرفته شده از مقاله: مروری بر گونه شناسی نقوش جانوری ظروف زرین فام سده های میانه کاشان موجود در موزه آگینه و سفالینه های ایران، ۱۴۰۱، ص ۱۲۹.



بشقاب سفالین زرین فام، ساخت کاشان، اوایل سده هفتم ه.ق، در روی بشقاب تصویر دو پرند حک شده است، گرفته شده از مقاله: مروری بر گونه شناسی نقوش جانوری ظروف زرین فام سده های میانه کاشان موجود در موزه آگینه و سفالینه های ایران، ۱۴۰۱، ص ۱۳۲.



کاسه سفالین زرین فام، ساخت کاشان، اوایل سده هفتم ه.ق، روی این کاسه با تصویر تلفیق انسان با حیوان تزئین شده است. گرفته شده از مقاله: مروری بر گونه شناسی نقوش جانوری ظروف زرین فام سده های میانه کاشان موجود در موزه آبگینه و سفالینه های ایران، ۱۴۰۱، ص ۱۳۳.



بشقاب سفالین زرین فام، ساخت کاشان، اوایل سده هفتم ه.ق، در این بشقاب علاوه بر تزئینات گیاهی و طرح های نوشتاری تصاویر ماهی در حال شنا کردن نیز دیده می شود. گرفته شده از مقاله: مروری بر گونه شناسی نقوش جانوری ظروف زرین فام سده های میانه کاشان موجود در موزه آبگینه و سفالینه های ایران، ۱۴۰۱، ص ۱۳۳.



بشقاب سفالین دوره سلجوقی، بشقاب با نقاشی زیر لعاب با نقش فرمانروای زن تزئین شده است. گرفته شده از مقاله: تجلی مضامین دینی در نقوش انسانی ظروف سفالین دوره سلجوقی، ۱۴۰۱، ص ۲۷.



کاسه مینایی با نقش دو سوار کار و درخت، ساخت ری، دوره سلجوقی، گرفته شده از مقاله: تجلی مضامین دینی در نقوش انسانی ظروف سفالین دوره سلجوقی، ۱۴۰۱، ص ۳۰.

مآخذ

- ۱- اثنی عشری، عاطفه. «مقایسه تطبیقی فرم شناسی و نماد شناسی نقوش پرنده بر روی سفال های پیش از تاریخ و سفال های دوره اسلامی در ایران»، فصلنامه عملی هنر های صناعی ایران، سال چهارم، شماره ۲، ۱۴۰۰.
- ۲- احمدی، رقیه خلیل زاده. «بررسی نقش مایه های ظروف سفالین لوله دار موزه آبگینه و سفالینه های ایران»، فصلنامه علمی- تخصصی باستان شناسی ایران، واحد شوشتر، تهران، ۱۳۹۴.
- ۳- اسماعیل جلودار، محمد اسماعیل و محمد مرتضایی. «گونه شناسی، طبقه بندی و کاهنگاری پیشنهادی سفال های آبی و سفید منطقه برخوار (شمال شهر اصفهان)»، مجله مطالعات باستان شناسی دوران اسلامی، دو فصلنامه پژوهشی- تحلیلی باستان شناسی دوران اسلامی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۵.
- ۴- پنجه باشی، الهه و مهسا حاجی خان میرزایی. «مطالعه نقوش نوشتاری سفالینه های دوره سلجوقی»، فصلنامه علمی تخصصی باستان شناسی ایران، واحد شوشتر، ۱۳۹۵.
- ۵- حسینی، سید هاشم. «تحلیلی نمونه هایی از نقوش زنان بر سفال دوران اسلامی»، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۲، ۱۳۹۱.
- ۶- حق نظر لیسه رودی، مطهره و سید نظام الدین امامی فر. «تجلی مضامین دینی در نقوش انسانی ظروف سفالین دوره سلجوقی»، فصلنامه پژوهش های مرمت و معماری ایرانی و اسلامی، سال پنجم، شماره سیزدهم، ۱۴۰۱.
- ۷- رحمتی، مهدیه و عابد تقوی. «بررسی و تبیین هنر سفالگری شهر اسلامی بوژگان در سده های نخست و میانی دوران اسلامی»، فصلنامه علمی مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان، سال هجدهم، شماره اول، ۱۴۰۲.

- ۸- زحمتکش، زهرا. «سیر تحول سفالگری در دوره تیموریان»، فصلنامه علمی- تخصصی باستان‌شناسی ایران. واحد شوشتر، ۱۳۹۵.
- ۹- شریف کاظمی، خدیجه و فخرالدین محمدیان، «مطالعه نقش مایه های هندسی سفالینه های دوران میانی اسلام»، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۲۲، شماره ۴، ۱۳۹۶.
- ۱۰- کشکی، غلام حیدر. آثار باستانی مس عینک لوگر و نتایج حفاریات آن، رساله علمی-تحقیقی، مرکز باستان‌شناسی اکادمی علوم افغانستان، کابل، ۱۳۹۷.
- ۱۱- کیانمهر، قباد و علی سلمانی. «بررسی تحلیلی نقش مایه شیر در آثار سفالی سده های پنجم تا ششم ه.ق»، پژوهش های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۳، دوره هفتم، ۱۳۹۶.
- ۱۲- محمدی، مهدی و احمد تندی. «طبقه بندی سفالینه های دوره سلجوقی»، فصلنامه هنرهای صناعی اسلامی، ملجه صنایع دستی اسلامی، سال چهارم، شماره دوم، ۱۳۹۸.
- ۱۳- موسوی، سید رسول و مرتضی عطایی. «بررسی محتوایی و شکلی کتیبه های منظوم فارسی در سفالینه های دوران تیموری و صفوی»، فصلنامه علمی-پژوهشی نگره، شماره ۳۶، ۱۳۹۴.
- ۱۴- نجفی پور، اکرم. «بررسی لعابینه های سفال دوره سلجوقی (از سده پنجم تا هفتم هجری)»، نشریه علمی تخصصی شباک، سال چهارم، شماره ۳۳، ۱۳۹۷.

- ویژه گی های هنری و ساختاری ظروف سفالی ...
- ۱۵- نصری، اسماعیل. «مروری بر گونه شناسی نقوش جانوری ظروف زرین فام سده های میانه کاشان موجود در موزه آبگینه و سفالینه های ایران»، مجله هنر های صناعی ایران، سال پنجم، شماره ۱، ۱۴۰۱.
- ۱۶- سایت دانشچی. «تحقیق در مورد هنر سفالگری و انواع آن»، <http://www.Daneshchi.ir>، تاریخ مراجعه {۱۴۰۳/۹/۱}

نویسنده: سلیمان کوهستانی

باستان شناسی و گردشگری؛ راهی برای توسعه اقتصادی

ARCHAEOLOGY AND TOURISM; ROUTE TO ECOCNOMIC DEVELOPMENT

By: Suliman Kohestani

Abstarct

Tourism, as one of the world's most important industries, plays a crucial role in the economic growth and development of nations. Afghanistan, with its ancient historical background, rich cultural diversity, pristine natural landscapes, numerous archaeological sites, and strategic geographical location, possesses great potential for tourism development. However, challenges such as insecurity, lack of proper infrastructure, weak governmental management, and ineffective marketing policies have prevented these potentials from being fully realized. This study aims to examine the role of tourism in Afghanistan's economic development by analyzing the economic, social, and cultural impacts of this industry. The findings indicate that the development of tourism can lead to an increase in national income, job creation,

growth of domestic and foreign investment, and the strengthening of national unity. At the same time, achieving these goals requires comprehensive planning, improved security, the development of transportation and accommodation infrastructure, and the promotion of Afghanistan's positive image at the international level. Therefore, tourism can be considered not only a means of introducing Afghanistan's culture and history to the world but also a key factor in moving toward sustainable economic development.

Keywords: Tourism, Economic Development, Afghanistan, Sustainable Economy, Cultural Heritage.

چکیده

گردشگری به عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع جهانی، نقش بسزایی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارد. افغانستان با برخورداری از پیشینه تاریخی کهن، تنوع فرهنگی گسترده، مناظر طبیعی بکر، آثار باستانی متعدد و موقعیت جغرافیایی ویژه، ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای توسعه صنعت گردشگری در اختیار دارد. با این حال، چالش‌هایی چون ناامنی، کمبود زیرساخت‌های مناسب، ضعف مدیریت دولتی، و نبود سیاست‌های مؤثر بازاریابی باعث شده‌اند این ظرفیت‌ها به طور کامل بالفعل نگردند. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش گردشگری در توسعه اقتصادی افغانستان، به تحلیل تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این صنعت می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که توسعه گردشگری می‌تواند منجر به افزایش درآمد ملی، ایجاد فرصت‌های شغلی، رشد سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، و تقویت همبستگی ملی گردد. در عین حال، برای تحقق این اهداف، برنامه‌ریزی جامع، بهبود امنیت، توسعه زیربنای حمل‌ونقل و اقامتگاه‌ها، و

ترویج تصویر مثبت افغانستان در سطح بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین، می‌توان گفت که گردشگری نه تنها ابزاری برای معرفی فرهنگ و تاریخ افغانستان به جهان است، بلکه عاملی کلیدی برای حرکت به سوی توسعه پایدار اقتصادی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گردشگری، باستان شناسی اقتصاد، توسعه اقتصادی، افغانستان، پایداری اقتصادی.

مقدمه

گردشگری به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و پویاترین صنایع جهان، نقشی اساسی در توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع ایفا می‌کند. کشورهایی که توانسته‌اند ظرفیت‌های گردشگری خود را به‌خوبی شناسایی و مدیریت کنند، موفق شده‌اند از این صنعت به‌عنوان ابزاری مؤثر برای رشد پایدار، اشتغال‌زایی، افزایش درآمد ملی و بهبود کیفیت زندگی شهروندان استفاده نمایند.

افغانستان با تاریخ غنی، تنوع فرهنگی چشمگیر و جاذبه‌های طبیعی و باستانی فراوان، یکی از کشورهایی است که از ظرفیت‌های فراوانی برای توسعه گردشگری برخوردار است. با این حال، به دلایل متعدد از جمله ناامنی، ضعف زیرساخت‌ها، نبود برنامه‌ریزی جامع و کم‌توجهی به سیاست‌های گردشگری، این ظرفیت‌ها تاکنون به‌صورت مؤثر بهره‌برداری نشده‌اند.

مقاله بنده که اکنون با هدف بررسی نقش گردشگری در توسعه اقتصادی افغانستان نگاشته شده است. در آن تلاش شده است تا با نگاهی علمی و تحلیلی، جایگاه گردشگری در اقتصاد ملی تبیین شود و راهکارهایی برای بهره‌برداری بهینه از این صنعت ارائه گردد. همچنین، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم گردشگری بر شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مورد بررسی قرار گرفته و چالش‌ها و فرصت‌های موجود تحلیل

خواهد شد.

از آنجایی که پژوهش‌های علمی در حوزه گردشگری افغانستان محدود است، این اثر می‌کوشد با بهره‌گیری از منابع معتبر داخلی و بین‌المللی، نظریه‌های علمی و مطالعات میدانی، بستری برای پژوهش‌های آینده فراهم آورد و به سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران در شناسایی اولویت‌ها و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه یاری رساند.

طوری‌که گردشگری بعد از صنعت نفت کلان‌ترین عاید کشور های گردشگر پذیر را تشکیل میدهد؛ از همین سبب است که اکثریت کشور های امروزی همه تمرکز شان را بالای صنعت گردشگری متمرکز ساخته اند تا بتوانند که از ظرفیت هایی گردشگر شگری خویش نهایت استفاده را برند. در کشور ما افغانستان الحمدالله ظرفیت های طبیعی گردشگری خیلی زیادی موجود اند که نیاز به مدیریت دارند، طوری‌که من امید دارم با استفاده از ظرفیت هایی گردشگری کشور خود میتوانیم که یک صنعت را در کشور پایه گذاری کنیم که هموطنان ما با دسترنج خیلی کم بتوانند که مزد خیلی زیاد بگیرند طوری‌که اگر به شکل خوشبینانه ببینم؛ با استفاده موثر ازین صنعت حتی میتوانیم نیاز اینکه هموطنان ما با مشقت و سختی مجبور نباشند پس ازینکه در معادن در عمق ۵۰۰۰ متری با دست مزد بسیار کم با جان خویش بازی کنند و با بهره وری از صنعت گردشگری که خود یک صنعت لاکچری یا لوکس تلقی میشود میتواند که افراد زیادی را با مزد بیشتر صاحب کار کند.

تعریف‌های گردشگری

گردشگری با جهان‌گردی دو واژه مترادف زبان فارسی دری و برابر با واژه «توریسم» به زبان‌های اروپایی است. «توریسم» واژه‌یی است ساخته شده از دو جزء «تور» برگرفته شده از ریشه لاتینی «تورنوس» به معنای «گردش» و پس‌وند «ایسم» به معنای مکتب با طرز تفکری خاص. در فرهنگ اکسفورد توریسم (گردشگری) به معناهای گوناگون از جمله:

سفر کوتاه و گذرکردن از جایی، و یا تجارت تهیه خدمات و پذیرایی برای مردمانی که از یک جای دیدن می کنند، آمده است و در فرهنگ «وبستر» نیز به مسافرتی گفته شده است که به منظور تجارت، لذت بردن و یادگیری صورت گیرد و به نقطه بازگردد.

واژه توریسم (گردشگری) نخستین بار در سال ۱۱۹۰ هجری خورشیدی/۱۸۱۱ میلادی در مجله انگلیسی به نام «اسپورتینگ مگزین» (مجله ورزش) مطرح شد. در آن زمان این واژه به معنای مسافرت به منظور تماشای آثار تاریخی و بازدید از مناظر طبیعی برای کسب لذت، به کار می رفت.

در مجموع، گردشگری مجموعه تعامل هایی است که در فرآیند جذب و مهمان داری، بین گردشگران، سازمان های مسافرتی، دولت های مبداء، دولت های میزبان و مردم محلی برقرار می شود. به عبارت دیگر، گردشگری به مجموعه فعالیت های اطلاق می شود که در جریان مسافرت به دیگر کشور اتفاق می افتند. این فرایند شامل هر فعالیتی از قبیل برنامه ریزی، انجام مسافرت به مقصد اقامت، بازگشت و حتی یادآوری خاطرات سفر می شود و همچنین فعالیت هایی چون تولید کالاهای گوناگون و تعامل میان میزبان و مهمان را که گردشگری به عنوان بخشی از سفر انجام می دهد نیز در بر می گیرد. (خلیق، ۱۳۹۹، ص ۳۳-۳۴)

در تعریف فنی دیگری، سازمان جهانی گردشگری (WTO) گردشگری را از ابعاد مختلف، بر اساس تمایز در رویکرد به مکان بازدید، به صورت زیر تقسیم کرده است.

- گردشگری عبارت است از فعالیت های افرادی که برای استراحت، کار یا دلایل دیگر به خارج از محیط سکونت معمول خویش سفر کرده و حداکثر برای یک سال متوالی در آن جا اقامت می کنند.
- گردشگری داخلی (یا بومی): در این حالت، اشخاص مقیم یک کشور حداکثر برای مدت دوازده ماه به محلی در کشور خودشان که خارج از محیط معمول زندگی

آن‌هاست سفر می‌کنند و هدف اصلی آن‌ها از این سفر، انجام کاری نیست که سرانجام آن دریافت مزد از محل مورد بازدید باشد.

- گردشگری خارجی (یا بین‌المللی): افراد برای حداکثر مدت دوازده ماه به کشوری که محل اقامت معمول آن‌ها نیست و خارج از محیط معمول زندگی‌شان قرار دارد سفر می‌کنند و هدف اصلی آن‌ها از این بازدید، انجام کاری نیست که سرانجامش دریافت مزد از کشور مورد بازدید باشد.

گردشگری به علت خصلت بین‌رشته‌ای خود، قابلیت نگرش‌های متفاوت را داراست و این امر سبب ارائه‌ی تعاریف بسیاری از آن گردیده است. در تعاریف اولیه‌ی گردشگری، بیشتر بر بُعد فاصله تأکید شده و گردشگران بر مبنای فاصله‌ای که از محل سکونت خود داشته‌اند طبقه‌بندی می‌شدند.

کمیسون ملی گردشگری آمریکا (۱۹۷۳) در تعریف گردشگری در داخل این کشور، فاصله‌ی پنجاه مایل را در نظر گرفته که دربرگیرنده‌ی تمامی سفرها به جز سفر برای کار می‌شود (پاپلی یزدی و سقایی، ۱۳۸۹، ص ۱۲-۱۳).

مفاهیم اقتصادی

دو قرن و اندی از عمر علم اقتصاد به عنوان رشته‌ای دارای هویت مستقل و مجزای علمی می‌گذرد. با این حال، تعریف واحد، جامع، و همه‌پذیر از این رشته در دست نیست. پیچیده‌گی موضوع، ماهیت تکاملی و متحول و گسترده‌گی قلمرو این علم ارایه تعریفی همه‌جانبه، و ناظر بر همه زوایای این رشته را دشوار و حتی ناممکن ساخته سبب شده تعریف‌های متعدد و بعضاً متفاوتی با برجسته‌سازی و تأکید بر جنبه‌های و موضوعات خاصی از این علم ارایه شود.

تعبیر بعضی‌ها از دانش واژه علم اقتصاد، صرفه جویی در رویه مصرفی است.

برخی اقتصاد را به عنوان الگوی بهینه سازی منابع میدانند و برخی دیگر، اقتصاد را راهکار تعادل میان مصرف در مقایسه با منابع دست داشته تعبیر نموده و بعضی ها علم اقتصاد را وسیله بهزیستی انسان و پیرامون آن تعریف کرده اند. (عظیمی، ص 37: 1394).

واژه اقتصاد (Economic): از دو کلمه‌ی یونانی اویکوس (Oikos) به معنی خانه و زمین (Nemin) به معنی اداره کردن آمده؛ از نظر لغوی به معنی مدیریت خانواده است. مطالعه‌ی اقتصاد، که یکی از علوم اجتماعی و رفتاری محسوب می‌شود، می‌تواند به عنوان پایه‌ای در حل مشکلات تجاری، به‌منظور اخذ تصمیم‌های مهم سیاسی، و یا حتی برای یافتن راه حل مشکلات مالی خانوادگی هر فرد مورد استفاده قرار گیرد.

آلفرد مارشال (Alfred Marshall) در کتاب اصول اقتصاد (Principles of Economics)، اقتصاد را به صورت "مطالعه‌ی انسان در تجارت روزمره" تعریف کرد. سایر نویسندگان، اقتصاد را "علم ثروت" نامیدند و یا چنین اظهار نمودند که مطالعه‌ی چگونگی تنظیم تولید، مصرف و فعالیت‌های مبادله‌ای افراد، وظیفه‌ی اقتصاد است. (فیه‌یر، لوئیس، ۱۳۶۴ ص ۸).

علم اقتصاد همان ساحه‌ای از فعالیت‌های انسان‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد، که در آن استفاده‌ی معقول از منابع و وسایل محدود تولیدی (عوامل تولید) جهت رفع حتی‌الامکان اعظمی احتیاجات و خواسته‌های انسانی مطرح بحث باشد. احتیاجات و خواسته‌های انسان‌ها به‌طور نسبی نا محدود بوده و در مقابل وسایل و عواملی که این احتیاجات و خواسته‌ها را مرفوع می‌سازد، محدود و کمیاب است! علم اقتصاد روابط بین این دو واقعیت (احتیاجات و خواسته‌های نا محدود و عوامل تولید محدود) را مورد مطالعه قرار داده، راه و روش‌های علمی برای کوتاه ساختن فاصله بین این دو واقعیت را تحقیق نموده و پیشنهادات و نظریات لازمه را در زمینه ابراز می‌دارد. بناءً می‌توان ملاحظه نمود، که علم اقتصاد صرف ارتباط پدیده‌های اقتصادی را توضیح و تشریح نه کرده، بلکه تلاش

می ورزد، تا واضح سازد، که يك موقعیت خاص اقتصادی که ذریعه اهداف و امکانات اقتصادی قابل تعریف می باشد، چگونه تحقق یافته می تواند. (نور عباد، ۱۳۹۳، ص ۳).

خیلی قبل از آنکه نظریات و عقاید از طرف فلاسفه راجع به اقتصاد بیان شود و در زندگی عادی بشر منحنی روشها و اسلوب های اقتصادی یی نظام کامل بر قرار شده باشد، طرز العمل و روش های اقتصادی منحنی طرق خاص که معلوم نیست از طرف چه کسانی برای رفع احتیاجات و نیازمندی های عملی زندگی بشری اختراع گردیده، در زندگی عادی بشری وجود داشت که البته بر حسب ایجابات و تغییرات اوضاع و احوال آزمایش شده، تغییر یافته و ترکیب گردیده و نیز در طول زمان محفوظ مانده و یا منزوی گردیده است. بطور مثال پول، قیمت ها، بازار، سود، مزدها، سرمایه گذاری، مالیات و سایر لغاتها و موضوعات اقتصادی نامهای اند که از قدیم الایام در جوامع بشری مانند اختراعات، لباس و ابزار کار، سلاح ها، هنرها، تربیت، زندگی خانوادگی، حکومت و مذهب، محصولات متنوع و پر ارزش تجارب بشری می باشند. (اکبر، ۱۳۹۷، ص ۷).

اغلب انسان ها به این فکر اند تا چگونه با وجود منابع محدود به دست داشته، به همه خواسته ها و نیاز ها شان نایل آیند و از همین روست که باید تصامیمی را اتخاذ کنند تا بر اساس اولویت و اهمیت نیاز هایشان، منابع دست داشته و محدود شان را تخصیص داده و یا این که چه زمان و با چه بهای نیازمندی های خویش را رفع کنند. با این وصف، موضوع علم اقتصاد، رفتار های اقتصادی انسان ها و جوامع را در خصوص تولید، عرضه، تقاضا و این دست مسایل مورد بررسی قرار میدهد. که ما به مسایل ارتباطی آن با گردشگری که همه آن در همین مختصر کتاب کنونی بحث گردیده است. (عظیمی، ص 38: 1394).

در زیر به معرفی برخی از اصطلاحات اقتصادی که در تحقیق حاضر به کار رفته

است می‌پردازیم:

محصول (PRODUCT): خروجی یا نتیجه نهایی فرآیند تولید است.

(عظیمی، 1394، ص 298).

کشش یا ارتجاعیت (Elasticity): برابر است با میزان حساسیت یا واکنش

مقدار تقاضا یا کالا با تغییر یکی از عوامل تعیین کننده آنها. (عظیمی، 1394، ص 293).

سرمایه (Equity): همان منبعی کسبی یا اثری مادی است که سبب فراهم‌آوری

امکانات و تجهیزات لازم برای در فرآیند تولید کالا و یا ارائه خدمات می‌شود.

عرضه (Supply): عرضه یک کالا، مقداری از کالا است که می‌تواند به

قیمت معلوم در بازار فروخته شود. عرضه همیشه به ازای قیمت معین انجام

میگیرد. (بار، 1367، ص 538).

تقاضا (Demaand): تقاضا عبارت است خواست و تمایل فرد مستعد و

بالقوه برای خرید یک کالا یا خدمت است. به نقل از ویلیام اچ برانسون (1989)،

تقاضا یعنی میل، خواست و توانایی یک فرد برای دریافت کالا یا خدمت است.

(عظیمی، 1394، ص 66).

بازار (MARKET): بازار شبکه‌ای از روابط میان مبادله‌گران است که با وسایلی

چند با یکدیگر در ارتباط نزدیک قرار دارند. (بار، 1367، ص 512).

رشد و توسعه اقتصادی چیست؟

دو لغت رشد و توسعه‌ی اقتصادی را در گفت‌وگوهای اقتصادی غالباً به‌طور

مترادف به کار می‌برند و به کار بردن این لغات به‌طور مترادف اشکالی ندارد؛ ولی داشتن

دو لغت متفاوت و استعمال آن‌ها به‌طور مترادف، شخص را به این فکر فرو می‌برد که اگر

ممکن باشد، در هر کدام از این دو لغت معنایی خاص و دقیق بنشانند که هر کدام از آن‌ها

با دیگری، اگر نه کاملاً، لاقلاً تا حدی متفاوت باشد؛ بد هم نیست که در این جا نسبت به دو لغت رشد و توسعه همین کار را بکنیم.

عبارت رشد اقتصادی فقط به معنای تولید محصول بیشتر است؛ ولی عبارت توسعه‌ی اقتصادی، هم بر معنای تولید بیشتر دلالت دارد، هم بر معنای پدید آمدن تحول در چگونگی تولید محصول. هرچند عبارت رشد هم صرفاً به معنای تولید بیشتر نیست و می‌تواند بر معنای کارایی بیشتر، یعنی تولید محصول بیشتر از مایه‌ای ثابت هم دلالت کند؛ ولی عبارت توسعه از این حد هم فراتر می‌رود و بر بروز تحول در چگونگی تولید و بر تجدید نظر در تخصیص منابع و نیروی کار به شعبه‌های مختلف تولید نیز دلالت دارد.

اگر بخواهیم این دو لغت را من باب مثال در مورد انسان به کار ببریم، باید بگوییم که لغت رشد، می‌تواند نشان‌دهنده‌ی افزایش وزن و قد باشد، ولی لغت توسعه می‌تواند بیان‌کننده‌ی بروز تحول در مثلاً ظرفیت یادگیری شخص باشد. رشد و توسعه همراه یکدیگرند، یا لاقلاً تا آن حد که اقتصاد یک کشور توانایی خود را برای انطباق با شرایط متحول از دست نداده است، همراه یکدیگرند. در مراحل نخستین، هر اقتصادی که رشد می‌کند به احتمال قوی توسعه هم می‌یابد و برعکس. اما کشورهایی که به حد قابل ملاحظه‌ای از رشد و توسعه‌ی اقتصادی رسیده‌اند، توجه‌شان بیشتر معطوف به آن است که رشد اقتصادی خود را ادامه دهند. این وضعی است که در ایالات متحده و اروپای غربی به وجود آمده است.

در نواحی کمتر توسعه‌یافته‌ی جهان، مثلاً در کشورهایی که سطح درآمدشان پایین است، یا در کشورهایی که به سختی می‌توانند از امکاناتی که در دسترس شان قرار دارد بهره‌برداری کنند، رشد و توسعه‌ی اقتصادی ناچار با هم همراهند. رشد بدون توسعه - مثل تولید بیشتر و بیشتر فولاد در شوروی یا تولید بیشتر و بیشتر قهوه در برزیل - به جایی نخواهد رسید. و از لحاظ نظری هم تصور توسعه بدون رشد دشوار است، زیرا بروز تحول در

نحوه‌ی عمل طبعاً مستلزم بروز افزایش در میزان محصول هم هست. مادام که اقتصاد یک کشور نتوانسته باشد از طریق تولید محصول بیشتر، یعنی از طریق رشد، بیش از حداقل احتیاج خود خوراک تولید کند، نخواهد توانست قسمتی از منابع خود را به سایر فعالیت‌های اقتصادی تخصیص دهد. (برگر، ۱۳۵۱، ص ۷-۸).

مفهوم توسعه در کانون نظام معنایی قرار دارد که از قدرت شگفت‌انگیزی برخوردار است. در نظام فکری نوین، هیچ مفهوم دیگری این قدر روی اندیشه و رفتار افراد تأثیر نگذاشته است. در عین حال، مفاهیم بسیار کمی این قدر سست و بی‌مایه بوده‌اند.

به‌طور معمول، توسعه به معنای فرایندی است که طی آن قابلیت‌ها یا توانایی‌های بالقوه‌ی یک شیء یا موجود زنده تحقق یافته و آن شیء یا موجود زنده به حالت طبیعی و کامل خود درمی‌آید. بر اساس همین مفهوم است که این واژه به گونه‌ای استعاره‌ی یا مجازی برای اشاره به رشد طبیعی گیاهان و حیوانات به کار می‌رود.

بر اساس همین استعاره بود که تبیین هدف و سپس برنامه‌ی توسعه میسر گشت. توسعه یا تکامل موجودات زنده در نگاه زیست‌شناس به فرایندی اشاره داشت که طی آن موجودات زنده به قابلیت‌های ارثی یا تکوینی خود تحقق بخشیده و به حالت طبیعی می‌رسیدند که زیست‌شناسان پیش‌بینی در زیر مدخل «توسعه» آمده است: این مفهوم تقریباً به هر آن چیزی که انسان دارد و عرصه‌های خاصی - تقریباً بی‌فایده - کشیده است.

مروالک، دالات مکد. اوپکن در سال ۱۸۷۸ می‌گفت این واژه برای علم... مگر آن‌که در سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۹۰۰ کتاب‌هایی به انگلیسی منتشر شدند که عناوین آن‌ها به توسعه و تکوین قانون اساسی آتن، داستان‌نویسی انگلیسی، نظام حمل‌ونقل در آمریکا، ازدواج، وظایف والدین و غیره اشاره داشتند. برخی نویسندگان واژه‌ی «تکامل» را در عنوان کتاب‌های خود در باره‌ی دماسنج یا مفهوم خداوند ترویج می‌دادند. عده‌ای هم واژه‌ی «رشد» را در عنوان کتاب‌های خود ترویج می‌کردند، ولی حتی آن‌ها نیز در متن کتاب‌های

خود واژه‌ی «توسعه» را کارا تر دانسته و به عنوان واژه‌ی اصلی به کار می‌بردند. تا آغاز قرن بیستم، مفهوم دیگری از واژه‌ی توسعه رواج یافت. از آن زمان به بعد، واژه‌ی «توسعه‌ی شهری» به شیوه‌ی خاصی از تغییر محیط شهری اطلاق شده است که بر اساس تخریب [بخش‌های قدیمی] و تولید صنعتی انبوه و همگون اماکن شهری و تأسیسات تخصصی مبتنی بوده است. ولی این مفهوم خاص، که به سیاست ترومن شباهت داشت، برخلاف مفهوم کنونی توسعه نتوانست به مفهومی عمومی تبدیل شود.

در دهه‌ی سوم قرن بیستم، پیوند توسعه و استعمار - که یک قرن پیش از آن برقرار شده بود - معنای دیگری یافت. وقتی که حکومت بریتانیا در سال ۱۹۳۹ «قانون توسعه‌ی مستعمرات» را به «قانون توسعه و رفاه مستعمرات» تبدیل نمود، این امر از وقوع دگرگونی اقتصادی و سیاسی عمیقی در کمتر از یک دهه حکایت می‌کرد. بریتانیا برای آن که به فلسفه‌ی تحت‌الحمایگی مستعمرات معنای مثبتی ببخشد، ضرورت تضمین حداقلی از تغذیه، بهداشت و آموزش را برای بومیان مطرح ساخت.

بر این اساس، «مأموریتی دوگانه» تدوین شد: کشور فاتح از یک سو باید بتواند به توسعه‌ی اقتصادی در منطقه‌ی مفتوح تحقق بخشد و از سوی دیگر باید رفاه بومیان را در نظر داشته باشد. (ولفکانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹)

صنعت گردشگری در افغانستان؛ ظرفیت جهانی و محرومیت تکراری

شاید کمتر کسی از مردم افغانستان باشند که به طبیعت زیبا، آثار تمدنی و تاریخی و خیل گسترده جاذبه‌های توریستی کشور ناآشنا باشند، اما همگان معتقدند که با وضعیت امروز افغانستان استفاده از ظرفیت گردشگری در این سرزمین ناممکن است. شرایط دهه‌های اخیر، افغانستان را در پیش چشم جهانیان منطقه‌ای ناامن و هولناک معرفی کرده و به همین دلیل این کشور از میلیاردها دالر در صنعت گردشگری محروم شده است (خلیق، ۱۳۹۹، ص ۴۲).

گردشگری و سازمان صنعتی

نظریه‌های اقتصادی بیان می‌کنند که یک بنگاه خصوصی آن ساختار سازمانی و فرایندهای تولیدی را انتخاب می‌کند که هزینه‌ها را به حداقل برساند. روش‌های کم‌هزینه‌تر تولید یک کالا، در صورت وجود نیروهای رقابتی، در نهایت بر روش‌های پرهزینه‌تر غلبه می‌کنند. قیمت‌ها به‌سوی حداقل هزینه متوسط تولید سوق داده می‌شوند که شامل نرخ عادی بازده سرمایه‌گذاری نیز می‌باشد. مطالعه ساختارهای بازار، یعنی چگونگی چینش رقابتی شرکت‌ها در یک صنعت، بُعد دیگر گردشگری است که اقتصاد به پژوهش گردشگری می‌افزاید.

ساختارهای بازار صنایع، از جمله صناعی که به گردشگران خدمات می‌دهند، را می‌توان با مقایسه اندازه و ماهیت شرکت‌های منفرد درون صنعت با ابعاد کل صنعت توصیف کرد. صنعتی که دارای تعداد زیادی شرکت کوچک باشد که نسبت به کل صنعت سهم اندکی دارند و عملاً همان کالا را عرضه می‌کنند، از نظر اقتصاددانان دارای ساختار بازار بسیار رقابتی است. در چنین وضعیتی، تمایز ادراک‌شده محصول اندک بوده و شرکت‌ها به عنوان «پذیرندگان قیمت» شناخته می‌شوند که انگیزه اندکی برای ترویج و بازاریابی فعالانه دارند. در زمینه گردشگری، فروشندگان کنار خیابان، هتل‌ها و متل‌های ارزان قیمت، راهنمایان تور و رستوران‌های عمومی، اغلب ویژگی‌هایی نزدیک به این وضعیت رقابتی دارند. در مقابل، شرکت‌هایی که در بازارهای کمتر رقابتی فعالیت می‌کنند، اغلب «تعیین‌کننده قیمت» هستند که با استفاده از قیمت‌گذاری، تبلیغ و تمایز محصول، وفاداری مشتریان را در فروش کالاهای خود ایجاد می‌کنند.

در سوی دیگر این طیف، صنعتی که تنها یک شرکت عرضه‌کننده کالا باشد، موانع ورود قابل توجهی برای شرکت‌های جدید داشته باشد و جانشین‌های نزدیک کمی برای محصول آن وجود داشته باشد، به‌عنوان انحصاری شناخته می‌شود. این انحصار

می‌تواند در بخش خصوصی یا دولتی قرار داشته باشد. برای مثال، دنیای دیزنی در اورلاندو فلوریدا تقریباً انحصار بازار محلی را در اختیار دارد، به‌ویژه از آن‌رو که خدمات و فعالیت‌های گردشگری اضافی را در محدوده مالکیت خود متمرکز کرده است. از سوی دیگر، «اینتوریست» — آژانس گردشگری خارجی اتحاد جماهیر شوروی سابق نمونه‌ای از انحصار دولتی در ارائه خدمات گردشگری بود، زیرا بازدیدکنندگان ملزم بودند که از اینتوریست به‌عنوان آژانس محلی خود استفاده کنند.

بین رقابت و انحصار، طیفی از ساختارهای بازار وجود دارد که معمولاً به‌عنوان «رقابت انحصاری» یا «انحصار چندجانبه» (الیگوپولی)^۱ دسته‌بندی می‌شوند. صنعتی که شامل شرکت‌های کوچک متعدد باشد، هر یک بتواند با ارائه محصول متمایز مقداری وفاداری مشتری ایجاد کند و موانع ورود کمی برای شرکت‌های جدید داشته باشد، «رقابت انحصاری» دارد. به عبارت دیگر، این ساختار عناصری از هر دو حالت انحصار و رقابت را دارا است. برای مثال، هتل‌ها یا رستوران‌های غیر زنجیره‌ای با کیفیت‌های متفاوت در یک مقصد گردشگری، معمولاً در این دسته قرار می‌گیرند.

اما صنعتی که موانع ورود قابل توجهی داشته باشد و از تعداد کمی شرکت تشکیل شده باشد که هر یک ناگزیر است هنگام تصمیم‌گیری درباره قیمت، تولید یا کیفیت محصول، اقدامات رقبا را در نظر بگیرد، به بهترین شکل «انحصار چندجانبه» توصیف می‌شود. صنعت هواپیمایی در ایالات متحده، قمارخانه‌های شهر آتلانتیک، شرکت‌های بزرگ کرایه موتر و زنجیره‌های بزرگ هتل نمونه‌هایی از صنایع الیگوپولی هستند.

در هر ساختار بازار، شرکت‌هایی که می‌خواهند تأسیسات موجود را به اندازه

^۱ الیگوپولی: به نحوی از ساختار بازار گفته می‌شود که در آن تعداد کمی از شرکت‌ها بخش عمده بازار را کنترل کند.

کارآمدتر گسترش دهند یا فعالیت‌های خود را به مکان‌های جدید توسعه دهند، از سود انباشته، فروش سهام یا وام گرفتن بر اساس سودهای آینده برای تأمین سرمایه مالی استفاده می‌کنند. اگر صرفه‌جویی در مقیاس وجود داشته باشد، شرکت‌های در حال گسترش می‌توانند نسبت به شرکت‌های کوچک‌تر مزیت هزینه‌ای به دست آورند، سودآورتر شوند و توانایی بیشتری برای جذب سرمایه مالی جهت توسعه بیشتر داشته باشند. در چنین شرایطی، بسته به ساختار اولیه بازار و سیاست‌های قیمت‌گذاری صنعت، شرکت‌های بزرگ‌تر با گذر زمان برتری پیدا می‌کنند و شرکت‌های کوچک‌تر یا ناپدید می‌شوند یا جذب شرکت‌های بزرگ‌تر می‌گردند.

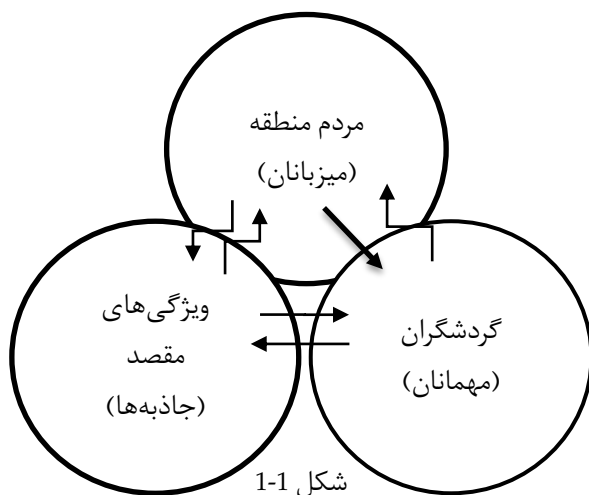
نمونه جالبی از این پویایی را می‌توان در تغییراتی مشاهده کرد که پس از آزادسازی مقررات در سال ۱۹۷۸ در صنعت هواپیمایی ایالات متحده رخ داد. پیش از این اصلاحات، بازار خطوط هوایی توسط «هیئت هوانوردی غیرنظامی» (CAB) محافظت می‌شد که مانع ورود رقابتی می‌گردید، قیمت‌ها را کنترل می‌کرد و یارانه‌دهی متقابل را الزامی می‌ساخت (یعنی استفاده از سود مسیرهای پر سود برای پوشش زیان مسیرهایی که به‌تنهایی سودآور نبودند، به عنوان شرط ارائه خدمات در مسیرهای پر سود). پس از آزادسازی، موانع ورود در مسیرها کاهش یافت و قیمت‌ها که اکنون رقابتی تعیین می‌شدند، در مسیرهای پرتراکم به‌شدت کاهش پیدا کردند. با گسترش صنعت برای بهره‌برداری از فرصت‌های سودآور، حجم فعالیت به سرعت رشد کرد. این رشد همراه با «رقابت شدید» منجر به نوسانات شدید سود و سپس ورشکستگی‌ها، ادغام‌ها و تصاحب‌های گسترده در میان خطوط هوایی جدید و قدیم شد. تا دهه ۱۹۹۰، ساختار صنعت بسیار الیگوپولی شده بود، هرچند لزوماً سودآورتر نشده بود. سیاست‌های قیمت‌گذاری در برخی مسیرها بسیار رقابتی و در برخی دیگر آن قدر غیررقابتی بود که امکان تبعیض قیمتی قابل توجه (دریافت قیمت‌های متفاوت برای یک خدمت مشابه) را

فراهم می‌کرد. با این حال، صنعت هواپیمایی ایالات متحده از نظر هزینه‌ای کارآمدتر شد. بسیاری از رویه‌های نا کارآمد دوران مقررات گذاری کنار گذاشته شدند و شرکت‌های هواپیمایی ناگزیر شدند به مراتب بیشتر به کاهش هزینه‌ها توجه کنند.

اگر مالکیت یک شرکت در بخش دولتی باشد، مانند راه‌آهن، خطوط هوایی یا مخابرات در بسیاری از کشورهای اروپایی، هدف سودآوری کاهش می‌یابد و فرایند رشد و توسعه به شدت سیاسی می‌شود. در عمل، نیروهای بازار همچنان وجود دارند، اما راب‌گذاران می‌توانند با پرداخت یارانه، این نیروها را نادیده گرفته یا تحت الشعاع قرار دهند تا اهداف اجتماعی یا سیاسی گسترده‌تری را دنبال کنند (مانند حفظ بازارهای گردشگری غیراقتصادی یا جلوگیری از کاهش دستمزدها که در غیر این صورت زیان اقتصادی ایجاد می‌کرد). این امر همچنین به گروه‌های دیگر، مانند اتحادیه‌های کارگردشگری، منافع منطقه‌ای گردشگری یا فعالان محیط زیست، اجازه می‌دهد منابع را از طریق تلاش‌های سیاسی و برخلاف ملاحظات اقتصادی هدایت کنند. (انتونی: 2018 ص ۴۸-۵۰).

عوامل توسعه گردشگری:

عوامل مختلفی در توسعه گردشگری نقش دارند که ارتباط و تعامل بین آن‌ها توسعه گردشگری را شکل می‌دهند. اما عامل اصلی در توسعه گردشگری عبارت‌اند از: گردشگران، مردم منطقه، و ویژگی‌های مقصود. به عبارت دیگر، مهمانان، میزبانان، و جاذبه‌ها سه عامل اصلی در توسعه گردشگری به شمار می‌آیند.



در تقسیم بندی دیگر، عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری عبارت اند از:

1. عوامل اقتصادی؛
2. عوامل ایدئولوژیک، سیاسی، و روابط بین المللی؛
3. عوامل اجتماعی، فرهنگی، و دینی؛
4. زیرساخت های امنیتی و انتظامی؛
5. عوامل طبیعی؛
6. میراث فرهنگی؛
7. سابقه تاریخی؛
8. زیرساخت های توسعه ای؛
9. آموزش؛
10. فناوری (آزادی، 1398، ص 55).

بدون در نظر گرفتن این که افراد چگونه یا چرا سفر می کنند، برخی نیازهای اساسی وجود دارد که مسافران از مقاصد گردشگری انتظار دارند. پژوهشگران و توسعه دهندگان گردشگری می گویند چند عنصر- کلیدی برای موفقیت یک مقصد

گردشگری ضروری است که معمولاً به آن‌ها «A۵» گفته می‌شود: دسترسی، اقامت، جاذبه‌ها، فعالیت‌ها و تسهیلات.

- **دسترسی (Access):** برای اینکه یک مقصد برای گردشگران قابل استفاده باشد، باید راهی برای رسیدن به کشور، منطقه و جاذبه‌های مختلف وجود داشته باشد. این به این معنا نیست که حتماً باید ترانسپورت درجه یک یا انبوه در دسترس باشد، بلکه به این معناست که باید دسترسی امکان‌پذیر گردد. دسترسی می‌تواند به ترانسپورت اشاره داشته باشد یا حتی به یک مسیر پیاده‌روی یا جادهٔ دوچرخه‌سواری.

- **اقامت (Accommodation):** اگر گردشگران بخواهند بیش از یک روز در مقصد بمانند، باید مکانی برای اقامت داشته باشند. مهم است که مقاصد گردشگری مجموعهٔ گسترده‌ای از امکانات اقامتی را با رنج‌های قیمتی متفاوت ارائه دهند. گاهی اوقات، خود مکان اقامت بخشی از جاذبهٔ مقصد محسوب می‌شود، به‌ویژه اگر مشرف به مناظر یا نشانه‌های دیدنی باشد.

- **جاذبه‌ها (Attractions):** گردشگران به ندرت فقط برای اقامت در یک محل خاص به مقصدی سفر می‌کنند. آن‌ها معمولاً می‌خواهند ببینند مقصد چه چیزهایی برای دیدن، انجام دادن و تجربه کردن دارد. ویژگی‌هایی که افراد را به یک مقصد خاص جذب می‌کند، «جاذبه» نامیده می‌شوند. این جاذبه‌ها می‌توانند شگفتی‌های طبیعی، جاذبه‌های ساختهٔ دست بشر، رویدادهای ویژه، مکان‌های فرهنگی یا تاریخی، هنر و صنایع دستی، ورزش، موسیقی یا رقص، گیاهان و جانوران نادر یا خاص، زندگی شبانه و غیره باشند. هرچه تنوع جاذبه‌های یک مقصد بیشتر باشد، احتمال جذب گردشگران بیشتری نیز وجود دارد.

- فعالیت‌ها (Activities): گردشگران ممکن است در طول اقامت خود از انجام فعالیت‌هایی لذت ببرند. این فعالیت‌ها شامل خرید، صرف غذا در بیرون، استفاده از امکانات ورزشی و شرکت در سفرهای تفریحی فضای باز و موارد مشابه است.

- تسهیلات (Amenities): تسهیلات مقصد شامل تأمین برق و آب، امکانات بهداشتی، آب آشامیدنی سالم، جاده‌ها، خدمات پولیس و اضطراری، خدمات پستی و ارتباطی، رسانه و غیره است. این زیرساخت‌ها نقش حیاتی در تضمین امنیت و راحتی گردشگران در طول اقامت آن‌ها دارند. (انتونی: 2018، ص ۲۳-۲۴).

گردشگری و ابعاد اقتصادی آن در افغانستان

رشته اقتصاد در نیمه دوم قرن بیستم به یکی از علوم اجتماعی برجسته تبدیل شده است، زیرا موضوعات آن برای سازمان‌ها و دولت‌هایی که در پی تحقق اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت هستند، اهمیت و ارتباط زیادی دارد. اقتصاد به عنوان یک رشته، با حل مسئله، بررسی و ارزیابی بدیل‌ها، و توسعه مدل‌های ریاضی و آماری که کارکرد بازارهای خاص یا کل اقتصادها را شبیه سازی می‌کنند، شناخته می‌شود. یکی از اهداف مدل سازی اقتصادی، کمک به کشف پیامدهای سیاست‌های جایگزین در سطح بین‌المللی، ملی یا منطقه‌ای است؛ و هدف دیگر، برآورد اثرات تغییرات در نیروهای داخلی یا خارجی مختلف بر عملکرد اقتصاد یا بخش‌های مشخصی از آن می‌باشد. (ادینگتون و ریدمن، 2018 ص 42).

توسعه‌ی صنعت گردشگری، نقشی بسیار مهم در توسعه‌ی اقتصادی کشورها دارد واکثر دولت‌ها در تلاش هستند تا بخش مهمی از درآمد سرانه‌ی ملی خویش را از این

صنعت تأمین کنند، چرا که درآمد زایی این صنعت نسبت به هزینه های نا چیز آن بسیار بالاست. از گردشگری به عنوان کلید و یا رمز رشد اقتصادی، چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه یاد می شود! واقعیت این است که بخش وسیعی از توان های اقتصادی، زیر ساخت ها و تأسیسات زیربنایی کشور ما به خاطر جنگ و نا امنی هایی که بیش از چهار دهه به طول انجامیده، آسیب دیده است و از این رو سرانجام، باید بازسازی شهرها، روستاها، ساختمانها، مکاتب، مساجد، سرکها، پل ها، سیستم کشاورزی و غیره آغاز شود. (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵)

در نگاه نخست، تمرکز بر گردشگری از سوی افرادی که انگیزه کاهش فقر جهانی محرک آنها است، نا متجانس به نظر می آید. از نظر کار گزاران، گردشگری دارای سه جذابیت بزرگ است که عبارت اند از:

نخست، گردشگری بخش مهم از اقتصاد کشورهای فقیر را تشکیل میدهد. هر چند مجموع درآمد های گردشگری، همانند فعالیت های اقتصادی خیلی ها عام، در کشور های غنی متمرکز اند، گردشگری در کشور های فقیر نسبت به کشور های غنی نسبتاً مهمتر است.

دوم، با کسب سهم رو به رشدی از بازار گردشگری از طرف کشور های در حال توسعه، دور نمای طولانی مدت برای رشد نسبتاً محکم به نظر می رسد.

سوم، اینکه برای کار گزارانی که به فقر توجه دارند، گردشگری ساده ترین مسیر است. تحت شرایط معینی، گردشگری میتواند به طور بارزی فقرا را منتفع سازد برعلاوه، تعدادی از راهبرد ها میتوانند حسن منافع را برای فقرا ارتقا بخشد. (عزیزی: ۱۳۹۶، ۹۵)

بخشی از منطق اقتصاد دانان این است که در هر موقعیت انتخاب، اقدام برگزیده باید منابع را به سمتی هدایت کند که منافع اضافی پیش بینی شده بیش تر از «هزینه فرصت» منابع مصرف شده باشد. هزینه فرصت، که با هزینه حسابداری متفاوت است،

ارزش از دست‌رفته استفاده از منابع در فعالیت انتخاب شده در مقایسه با استفاده از آن‌ها در بهترین گزینه بعدی را بازتاب می‌دهد. به این ترتیب، تصمیم‌گیرنده باید همیشه انتخاب‌ها را مقایسه کند تا به بهترین گزینه برسد. (ادینگتون و ریدمن، ۲۰۱۸ ص 43).

منبع اصلی تأمین درآمدهای ارزی دولت در حال حاضر کمک‌های جامعه‌ی جهانی، سازمان ملل متحد، وامه‌ای بانک جهانی، بانک توسعه‌ی آسیایی و صندوق بین‌المللی پول است. بدیهی است که این گونه کمک‌ها به کشور ما مقطعی می‌باشند. قطع کمک‌های جهانی، موجب ایجاد یک وضعیت ناپایدار اقتصادی و اجتماعی برای کشور شده و امکان برنامه‌ریزی دراز مدت ملی را محدود می‌نماید. یکی از راه‌ها برای جایگزینی کمک‌های خارجی در اقتصاد کشور، توسعه‌ی گردشگری؛ یعنی بهره‌گیری از منابع طبیعی، تاریخی، زیارتی، فرهنگی، حیات وحش و اقلیم کشور و جذب عده‌ی بیش‌تری از علاقه‌مندان به سفر و دیدنی‌های جدید، به افغانستان است. گردشگری یک صنعت خدماتی است و می‌تواند مشاغل گوناگون متعددی را در بازارهای کار عرضه کند. اشتغال در هتل‌ها، خوابگاه‌ها، رستوران‌ها، چاپخانه‌ها، فروشگاه‌های صنایع دستی، راهنمایان تور، شرکت‌های مسافرتی و خدمت در شرکت‌های حمل و نقل و به‌طور کلی اشتغال کلیه‌ی کسان که با گردشگران داخلی و خارجی به‌شکلی از اشکال سر و کار دارند، جملگی به نیروی انسانی نیاز دارند که به موازات افزایش گردشگران، این نیاز شدت می‌گیرد. برخی از آثار اقتصادی گردشگری را در کشور می‌توان چنین بر شمرد:

- ورود گردشگر، سبب جذب ارز خارجی می‌شود.
- ورود گردشگر، درآمدهای دولتی را افزایش می‌دهد.
- ورود گردشگر، باعث توزیع پول و جابجایی ثروت می‌شود.
- ورود گردشگر، اشتغال‌زایی را افزایش می‌دهد.
- ورود گردشگر، باعث تنوع در اقتصاد محلی می‌شود.

- ورود گردشگر خارجی سبب شناخت بیش تر ودی بهتر آنان از فرصت ها وامكانات كشور می شود وزمینة برای سرمایه گذاری رافراهم می سازد.
- ناوگان حمل ونقل هوایی و شبکه های ارتباطی زمینی توسعه می یابد.
- مبادلات وهمکاری های منطقه ای و بین المللی، گسترش و افزایش می یابد.
- گردشگری، یکی از سریع ترین راههای بازگشت سرمایه است و بالاترین ضریب انباشت سرمایه را دارد و از ضریب تکاثری بالا نسبت به سایر فعالیت های اقتصادی برخوردار است. (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵-۲۴۶)

باستان شناسی و گردشگری

اولین گروه سیاحین به تعداد ۴۳۶ سیاح و جهانگرد وارد افغانستان شدند و از مناطق مختلف افغانستان بازدید نمودند و با بوجود آمدن این موسسه تعداد جهانگردان روز افزون گردید، که به همین اساس آمار بازدید کنندگان در سال ۱۳۵۶ ه.ش به ۱۸۳۶۰ نفر رسید بنابر قول سازمان جهانی گرځندوی، افغانستان در سال ۱۳۵۸ ه.ش مطابق ۱۹۷۹م در پهلوی ۱۰۲ کشور خارجی جهان مانند ایران، پاکستان، بنگله دیش، هندوستان سریلانکا، مالدیو و نیپال عضویت سازمان جهانی گردشگری را کسب نمود و به حیث عضو فعال کمیسیون جنوب آسیا گام نهاد و زمینه تسهیلات لازم را در عرصه انکشاف صنعت گردشگری در افغانستان را در افغانستان فراهم ساخت و عواید خوبی را به دست آورد و افغانستان را از نظر تمدن، تاریخ، فرهنگ، میراث های باستانی و فرهنگی به جهانیان معرفی نمود.

در سالهای 1350 ه.ش مطابق 1971م سیاحت منبع مهم عایداتی و تبادله اسعار خارجی را تشکیل میداد سالانه در حدود 90000 الی 120000 توریست از افغانستان دیدار به عمل آوردند، عوامل جنگ باعث کاهش جهانگردان در کشور گردید و صرف در سال 1370 ه.ش به تعداد 8000 جهانگرد از افغانستان دیدن نمودند که درآمد حاصل از آن یک میلیون دالر بود (فیضی، ۱۳۹۷، ص ۸۲).

گردشگری قبل از هر چیز یک مسئله اقتصادی است. سامان دهی فضای جغرافیایی در امر مبادله آزاد گردشگری شکل می گیرد و تجارت مسافرت برای سرمایه داری و سودآوری انجام می شود. از این رو گردشگری در فرایند عرضه و تقاضا جلوه هایی از توسعه را نشان می دهد. کارشناسان اقتصادی با تأکید بر جنبه های مختلف گردشگری، نقش آن را در پویایی اقتصادی بسیار مهم دانسته اند و می کوشند تا با شناخت ابعاد اقتصادی گردشگری، راه های توسعه را در این افق بررسی کنند. (پاپلی یزدی و سقایی، ۱۳۸۹، ص ۶۴).

گردشگری، پدیده ای است کهن که از دیرزمان در جوامع انسانی وجود داشته و به تدریج در طی مراحل تاریخی مختلف، به موضع فنی، اقتصادی و اجتماعی کنونی خود رسیده است. گردشگری و تجربه های گردشگری به مفهوم امروزی خود، محصول جامعه ی کنونی انسان هاست، جامعه ای که به تعبیر «هکل» برپایه ی مدرنیسم شکل گرفته است و مدرنیسم نتیجه ی انقلاب صنعتی است. به بیان دیگر، گردشگری جدید، زاده ی انقلاب صنعتی است.

گردشگری، به عنوان متنوع ترین و بزرگ ترین صنایع در جهان، مهم ترین منبع درآمد و ایجاد فرصت های شغلی برای بسیاری از کشورهای دنیا است این صنعت که به عنوان موتور (توسعه)) از آن نام برده می شود، به علت اهمیتی که از نظر اقتصادی واجتماعی دارد، روز به روز بیش تر مورد توجه قرار گرفته و دولتها به آن اهمیت می دهند

وامروزه از جمله صنایع مهم با رشد سریع در توسعه ی اقتصادی جهان است که با ایجاد بالاترین میزان ارزش افزوده به صورت مستقیم و غیر مستقیم می تواند، سایر فعالیت های اقتصادی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار دهد.

صنعت گردشگری، سومین پدیده اقتصادی و در حال توسعه پس از صنایع نفت و موترسازی به شمار می آید و سازمان توسعه و همکاری جهانی، گردشگری را پس از بانکداری، دومین بخش خدمات در تجارت بین المللی خوانده است بیش بینی می شود این صنعت تا سال ۲۰۲۰ میلادی، بر تنها صنعت پر درآمد دنیا؛ یعنی نفت نیز فائق آید البته تا نظریه وی عملی نشده است ولی در آینده خیلی نزدیک ما شاهد عملی شدن این امر خواهیم بود.

لوییس ترنر، گردشگری را به عنوان امید بخش ترین، پیچیده ترین و جایگزین ترین صنعتی می داند که کشورهای جهان سوم باید آن را دنبال کنند و می تواند عامل مهمی در کاهش فقر و بیکاری، بهبود کیفیت زندگی و افزایش رفاه اجتماعی آنها باشد!

کشورهای مختلف جهان در سایه ی برخورداری از امکانات گوناگون و جاذبه های متنوع، در پی جذب و جلب جهانگردان به سوی خویش هستند. بسیاری از برنامه ریزان و سیاست گذاران توسعه، از صنعت گردشگری به عنوان رکن اصلی توسعه ی بایدار یاد می کنند. امروزه جذب گردشگران خارجی به رقابتی فزاینده در بین نهادهای درگیر در صنعت گردشگری تبدیل شده است؛ زیرا این صنعت، نه تنها در پیشبرد اقتصاد ملی و درآمدهای ارزی نقش دارد؛ بلکه صنعتی است (سفید)، "یکپوزه و عاری از الودگی و درعین حال ایجاد کننده ی مشاغل جدید.

متأسفانه در کشور ما، علی رغم ظرفیت های فراوان برای توسعه ی گردشگری،

صنعت گردشگری چنان که شایسته است گسترش و توسعه نیافته است. رشد و توسعه ی گردشگری در افغانستان، به عنوان یکی از راهکارهای عملی رهایی از کمکهای خارجی و متنوع سازی منابع درآمدی کشور باید پیش ازپیش مورد توجه برنامه ریزان و سیاست گذاران کشور قرار گیرد. برای پایداری اقتصاد در گردشگری باید سرمایه های تاریخی، طبیعی و فرهنگی کشور را حفظ کنیم. وظیفه ی ما حفاظت از میراث تاریخی، طبیعی و فرهنگی کشور و برنامه ریزی برای تولید ثروت از این سرمایه ی اساسی است. اقتصاد خدماتی در دنیا تا ۳۸ درصد ظرفیت تولید ثروت دارد. اگر حوزهی گردشگری در کشور یا بگیرد، بیش از شش برابر اقتصاد کشاورزی مرسوم قابلیت تولید ثروت دارد (عظیمی، ۱۳۹۷ ص ۲۴۱).

با وجود اینکه باستان شناسی به طور مستقیم قادر به تولید مالی در سطح ملی نیست، اما نقش باستان شناسی و یافته های باستان شناسی که از اثر کاوش های باستان شناسی بدست می آید، که از یکطرف اشتغال زایی بوجود آمده و مردم مصروف کار میگردند. از جانبی عم در جذب گردشگری میتوان به نقش کلیدی باستان شناسی و فعالیت های آن در اقتصاد کشور پی برد. به طور مثال درآمد سه ملیارد دالری کشور مصر از باستان شناسی در سال ۱۹۹۵ و همچنین کسب هنگفت ثروت مشابه کشور ترکیه از همین راه گواه بر این ادعا است (فیضی، ۱۳۹۷، ص ۸۱). با این حال، بسیاری از مناطق و کشورها دریافته اند که گردشگری به یک بخش مسلط و در برخی موارد، بخش غالب تبدیل شده است و اغلب جایگزین فعالیت های مبتنی بر استخراج، تولید، کشاورزی یا توزیع شده و به عنوان منبع عمده ایجاد شغل و درآمد عمل می کند. در بسیاری از شهرهایی که مراکز صنعتی کهنه یا منسوخ دارند، مکان هایی که در ابتدا برای این صنایع ایجاد شده بودند، به تأسیسات گردشگری تبدیل شده اند، با هتل ها، فروشگاه ها، رستوران ها، نمایشگاه ها و سایر امکانات مناسب گردشگری. در چنین مکان هایی، دسته های شغلی مانند باربران بندر، آهن کاران، کارگران معادن زغال سنگ و تیم بران جای خود را به منشی های پذیرش، راهنمایان تور،

کارگزاران مسافرتی و رانندگان موترهای سیاحتی داده‌اند (ادینگتون و ریدمن، ۲۰۱۸، ص 43).

همچنان سرمایه گذاری مالی ضروری برای ایجاد پارک‌های باستان شناسی به شکل اساسی صورت گرفته است، چرا که پارک‌های باستان شناسی میتوانند مقاصد جدید در خدمت گردشگران باشند. همچنین توسعه‌ی منابع اقتصادی و ابزاری برای تفسیر گذشته است. پارک‌های باستان شناسی بر اساس اهداف از قبل تعیین شده میتوانند متفاوت و متنوع طراحی شوند. پارک‌های باستان شناسی اهمیت ویژه‌ای در درک ارزش‌های میراث فرهنگی برای کشور داشته است همانند زیبای‌شناسی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی. پارک‌های باستان شناسی محصول دست باستان شناسان در زمینه عینیت بخشی به میراث فرهنگی هستند. در واقع ایجاد مکان‌های میراث فرهنگی برای ارتقا هویت جمعی یک کشور یا منطقه تلقی می‌شوند، یعنی به این مفهوم که خلق میشوند. بنابراین، پارک‌های باستان شناسی وابسته به مکان خاصی که آثار تاریخی داشته باشد یا محوطه یا آثار باستانی ثابت باشند به وجود نمی‌آیند. بلکه در واقع این پارک‌های فرهنگی به طور کامل از آثار موثر و شاخص از عناصر تاریخی بشکل جمع در یک مکانی برای معرفی و یا در یک محوطه برای نمایش بر اساس ترتیب تاریخی به صورت طبقه بندی شده و بر مبنای موضوعات از قبل تعیین شده عرضه و ارائه می‌شوند مثال خوب آنرا در شهرهای نارا، اسکا، اواسکا و توکیو جاپان ملاحظه کرده میتوانیم (فیضی، ۱۳۹۷، ص ۸۲).

مردم باور دارند که حضور گردشگران خارجی می‌تواند موجب تبادل فرهنگی و درک متقابل میان ملت‌ها شود و به اصلاح چهره‌ی منفی افغانستان کمک کند. از دید جامعه شناسی ای نگرش حاکی از آمادگی ذهنی برای پذیرش تنوع فرهنگی و تعامل مثبت با جهان است (کوهستانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۵). ما باید باور داشته باشیم که افغانستان به عنوان کشوری غنی و با داشتن موقعیت مکانی در مرکز چهار منطقه ی مهم

نقش باستان شناسی و گردشگری در توسعه ...

اقتصادی جهان از نظر دسترسی مردم، می تواند به کشوری فعال در این صنعت تبدیل شده و با تمرکز بر رویکرد جذب گردشگر و تنظیم راهبرد ها و برنامه های منظم و منسجم، وابستگی خود را به کمک های خارجی کاهش داده و به سمت منابع درآمدی جایگزین بالأخص گردشگری حرکت کند و به عنوان یکی منبع پایدار از آن بهره مند شود. / پتانسیل ها و فرصت های گردشگری افغانستان برای کسب درآمد و تولید ثروت رامی توان در موارد ذیل برشمرد:

- دارا بودن چهار فصل آب و هوایی، دارا بودن انواع منطقه ی زیست محیطی اعم از جنگل، صحرا، کوه و دشت، رود خانه و آبشارهای متنوع و ... ؛
 - دارا بودن فرهنگ ما و سنت های قومی و ملی مختلف همچنین صنایع دستی متنوع و خاص؛
 - دارا بودن تمدنی کهن و آثار باستانی و بناهای تاریخی زیاد در هر گوشه ی افغانستان؛
 - دارا بودن میراث فرهنگی و ادبی بسیار غنی چون مولانا، خواجه عبداللّه انصاری، فردوسی، رابعه ی بلخی، عنصری و...؛
 - دارا بودن سبك های متنوع بومی و ملی بسیار غنی.
- با استفاده از این فرصت ها می توان افغانستان را به مقصدی منحصر به فرد برای گردشگران دنیا تبدیل کرد و به واسطه ی آن هزاران فرصت شغلی در رابطه با صنایع مورد نیاز چون هتل داری، شرکت های مسافربری و خدمات گردشگری و... را ایجاد کرد و ثروت قابل توجهی را از این طریق به افغانستان سرازیر کرد (عظیمی، 1397 ص 242).

نتیجه گیری

گردشگری در افغانستان، با وجود چالش‌های متعدد، یکی از بخش‌های کلیدی و بالقوه برای رشد اقتصادی و توسعه پایدار کشور به شمار می‌رود. این صنعت می‌تواند با ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش درآمد ملی، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، و ارتقای زیرساخت‌های عمومی، نقش مؤثری در بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایفا کند. افغانستان از نظر تاریخی، فرهنگی و طبیعی دارای منابع ارزشمندی است که در صورت برنامه‌ریزی درست، می‌تواند این کشور را به یکی از مقاصد مهم گردشگری در منطقه تبدیل نماید.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه گردشگری نه تنها به رشد اقتصادی منجر می‌شود، بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری برای تحکیم وحدت ملی، افزایش تعاملات فرهنگی، و معرفی چهره واقعی و صلح‌دوست افغانستان به جهان عمل کند. با این حال، تحقق این اهداف نیازمند اقدامات اساسی از سوی دولت و بخش خصوصی است؛ از جمله تأمین امنیت، بهبود زیرساخت‌ها، آموزش نیروی انسانی متخصص، و تدوین سیاست‌های شفاف در زمینه مدیریت و بازاریابی گردشگری.

به طور کلی، گردشگری می‌تواند محرک اصلی توسعه افغانستان باشد، مشروط بر آن‌که با رویکردی علمی، جامع و پایدار به آن نگریسته شود. سرمایه‌گذاری در این صنعت نه تنها به رونق اقتصادی منجر خواهد شد، بلکه گامی مهم در جهت بازسازی تصویر بین‌المللی کشور و ایجاد آینده‌ای روشن‌تر برای مردم افغانستان به شمار می‌آید.

مآخذ

- ۱- آزادی، سیامک، شناسایی و اولویت بندی موانع و چالش های توسعه گردشگری، انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی کرمانشاه، سال ۱۳۹۸.
- ۲- اکبر، تاج محمد، مبادی اقتصاد ملی، ۱۳۹۷، انتشارات حامد رسالت کابل.
- ۳- انتونی، مارک، (بازاریابی سفر، گردشگری اقتصادی و محصول خط هوایی آشنایی با تیوری و عمل)، انتشارات اسپرینگر پوهنتون مالتا، سال ۲۰۱۸.
- ۴- برگر، چارلز کندل، انتشارات مدرسه عالی مدیریت گیلان، ۱۳۵۱.
- ۵- پاپلی یزدی محمد حسین، مهدی سقایی، گردشگری (ماهیت و مفاهیم)، چاپ دوم، ایران تهران، ۱۳۸۹.
- ۶- خلیق، صالح محمد، جاذبه های گردشگری بلخ، ناشر کتاب شاه محمد، ۱۳۹۹.
- ۷- عظیمی، محمد نعیم عظیمی، مبانی علم اقتصاد، انتشارات بین المللی سرور سعادت، کابل، ۱۳۹۴.
- ۸- عظیمی، محمد عظیم، جغرافیای توریستی افغانستان، انتشارات خراسان، ۱۳۹۱.
- ۹- عزیزی، مرتضی، نقش سیاحت در انکشاف جامعه، کابل: مطبعه آزادی، ۱۳۹۶.
- ۱۰- عظیمی، محمد عظیم، جغرافیای افغانستان و فرصت های ثروت سازی، انتشارات نشر نگار، ۱۳۹۷.
- ۱۱- فیضی، کتاب خان، ژورنال د افغانستان فرهنگی میراث، اداره نشراتی ریاست باستان شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۹۷.

۱۲- کوهستانی، سلیمان، توریزم و نقش آن در توسعه‌ی اقتصادی افغانستان، تیزس ماستری، پوهنتون کابل، ۱۴۰۴.

۱۳- نور عباد، دکتور حمیدالله، اساسات اقتصاد جز (اقتصاد خرد)، محل چاپ دهکده چاپ، کابل، سنبله ۱۳۹۳.

۱۴- زاکس، ولفکانی، نگاهی نوبه مفاهیم توسعه ویراستار ترجمه وحید بزرگی و دکتور فریده فرهی، چاپ ۱۳۷۷ چاپ محمد تهران.

ليکوال: حزب الله خان مدثر

د افغانستان د لرغون پوهنې په څېړنو کې

د ختځپوهانو ونډه

The Contributions of Orientalist Scholars to the Archaeological Studies of Afghanistan

By: Hezbullah khan Mudaser

Abstract:

Afghanistan is one of the most important centers of ancient civilizations in Asia, with archaeological evidence indicating human habitation since the Paleolithic Age. Owing to its rich historical and cultural heritage, the country has attracted the attention of numerous Orientalist scholars and archaeologists. During the nineteenth and twentieth centuries, these scholars conducted extensive explorations, excavations, and studies of Afghanistan's archaeological sites and cultural monuments. Their research significantly

contributed to the identification and documentation of the Aryan, Greco-Bactrian, Kushan, Buddhist, Sasanian, and Islamic heritage of the region. This article examines the role of prominent Orientalist scholars in the archaeological study of Afghanistan and highlights the importance of their contributions to understanding the country's ancient history and cultural identity.

لنډيز:

افغانستان د نړۍ پر سر د هیوادونو تر منځ هغه لرغونی آریایي تمدن دی چې د ژوند زمانه یې د لرغونپوهانو د اوسنیو څېړنو له مخې (۵۰۰۰۰۰) کاله ..د لرغوني ډبري عصر ته رسیږي. لرغون پوهنه د لرغونو آثارو په مرسته د لرغونو وختونو څېړنه کوي او گوري چې د ژوند څومره لرغونی پر ځمکه پاته شوی. په دې برخه کې ختیځپوهان وخت پر وخت اوسني افغانستان (لرغوني آریانا) ته راغلي؛ او په دې اړه یې څېړني ترسره کړي. په دې مقاله کې به پر همدې هنمو برخو بحث وکړو.

کلیدي کلمې:

افغانستان، لرغونپوهنه، ختیځپوهان، فرهنګي میراث، لرغوني تمدنونه، آریانا، یوناني - باختري تمدن، کوشاني سترواکي، بودايي لرغونپوهنه، تاریخي څېړنه.

د څېړنې اهمیت او مبرمیت

افغانستان د لرغونو تمدنونو د تلاقي مهم مرکز ګڼل کېږي او د دې هېواد د تاریخي او فرهنګي میراث په پېژندنه کې ختیځپوهانو مهم رول لوبولی دی. د دوی څېړنو د افغانستان د لرغونو آثارو، تاریخي سیمو او تمدني اړیکو په اړه ارزښتناک معلومات وړاندې کړي دي. له همدې امله، د ختیځپوهانو د علمي ونډې ارزونه د افغانستان د لرغونپوهنې د تاریخ د روښانولو او د راتلونکو څېړنو لپاره ځانګړی اهمیت لري.

د څېړنې موخه:

تاریخ د مختلفو علومو یوه داسې زیرینه پاڼه ده چې د هر څه په باب باندې مستند معلومات وړاندې کوي. ددې څېړنې موخه د افغانستان د لرغون شناسي په څپرکو د ختیځ پوهانو د څېړنې زیار او اهمیت روښانه کول دي. او هدف یې د د افغانستان د لرغون شناسی بهیر ته کتنه ده.

د څېړنې پوښتنې

۱. ختیځپوهانو د افغانستان د لرغون پوهنې په پرمختګ کې څه ډول ونډه لرلې ده؟
۲. کومو ختیځپوهانو او علمي مکتبونو د افغانستان د لرغونو آثارو په څېړنه کې تر ټولو مهم رول لوبولی دی؟
۳. د ختیځپوهانو څېړنو د افغانستان د تاریخي او فرهنګي میراث په پېژندنه کې کومې پایلې لرلې دي؟

د څېړنې میتود

په دې څېړنه کې له کتابتوني او اسنادي میتود څخه ګټه اخیستل شوې ده. د موضوع اړوند معلومات د کتابونو، علمي مقالو، څېړنیزو راپورونو او نورو معتبرو سرچینو له لارې راټول او د توصیفي - تحلیلي میتود پر بنسټ ارزول شوي دي.

سریزه

افغانستان د خپل ځانګړي جغرافیایي موقعیت، لرغوني تمدن، او د بېلابېلو فرهنګونو د تلاقي له امله د نړۍ د مهمو لرغونپوهنیزو سیمو له جملې څخه شمېرل کېږي. دا خاوره د آریایي، یوناني، کوشاني، بودايي، ساساني او اسلامي تمدنونو د پاتې شونو ستر مرکز پاتې شوی دی. د افغانستان د لرغونو آثارو او تمدني میراثونو د پېژندنې او څېړنې په

برخه کې د ختیځپوهانو (Orientalists) ونډه د پام وړ ده. ختیځپوهانو د نولسمې او شلمې پېړۍ په اوږدو کې د افغانستان د لرغونو سیمو د سپړنې، مستندولو او علمي معرفي کولو لپاره پراخې هلې ځلې کړې دي. (Dupree, 1977)

د افغانستان لرغونپوهنه د نولسمې او شلمې پېړۍ په اوږدو کې د ګڼو اروپایي او آسیایي ختیځپوهانو، لرغونپوهانو او تاریخپوهانو د څېړنو په پایله کې وده وکړه. دغو پوهانو د افغانستان د لرغوني تاریخ، بودايي تمدن، یوناني — باخترې دورې، کوشاني تمدن او اسلامي آثارو په اړه بنسټیزې څېړنې ترسره کړې. که څه هم د ټولو ختیځپوهانو بشپړ نوملړ برابرول ستونزمن دي، خو لاندې هغه مشهور او اغېزمن پوهان دي چې د افغانستان د لرغونپوهنې په تاریخ کې یې مهم رول لوبولی دی.

د ختیځپوهنې او لرغونپوهنې اړیکه

ختیځپوهان هغه پوهان وو چې د ختیځو هېوادونو د ژبو، تاریخ، دینونو، فرهنګونو او تمدنونو په اړه یې څېړنې کولې. د دوی د مطالعاتو یوه مهمه برخه لرغونپوهنه وه، ځکه د لرغونو تمدنونو د پېژندنې لپاره د تاریخي آثارو او پاتې شونو څېړنه اړینه ګڼل کېده. افغانستان د خپل تاریخي اهمیت له امله د دغو پوهانو د ځانګړې پاملرنې وړ ګرځېدلی و. (Said, 1978)

افغانستان د خپل ځانګړي جغرافیایي موقعیت، لرغوني تمدن او تاریخي ارزښت له امله د نړۍ د لرغونپوهانو او ختیځپوهانو د پام وړ سیمه پاتې شوې ده. دا هېواد د مرکزي، جنوبي او لوېدیځې اسیا د تمدنونو د نښلېدو مرکز بلل کېږي او د زرګونو کلونو فرهنګي او تاریخي میراث لرونکی دی. د افغانستان د لرغونپوهنې بنسټیزې څېړنې تر ډېره د هغو ختیځپوهانو او اروپایي لرغونپوهانو له خوا ترسره شوې چې د نولسمې او شلمې پېړۍ په اوږدو کې یې د دې هېواد تاریخي او فرهنګي شتمنۍ وڅېړلې. (Dupree, 1980)

د افغانستان د لرغون پوهنې په څېړنو کې... د ختيځپوهان (Orientalists) هغه پوهان وو چې د ختيځو ټولنو، ژبو، تاريخونو او تمدنونو په مطالعه بوخت وو. د دوی څېړنو د افغانستان د لرغوني تاريخ، بودايي تمدن، يوناني - باخترې دورې او اسلامي آثارو په پېژندنه کې مهم رول ولوباوه. (Vogelsang, 2002)

د ختيځپوهانو د څېړنو تاريخي شاليد

د افغانستان په اړه منظمې لرغونپوهنيزې څېړنې د نولسمې پېړۍ په لومړيو کې پيل شوې. د انگرېز ختيځپوه او سيلاني Mountstuart Elphinstone د افغانستان د تاريخ او جغرافيا په اړه ارزښتناک معلومات وړاندې کړل. د هغه اثر Account of the Kingdom of Caubul د افغانستان د تاريخي او فرهنگي مطالعاتو له لومړنيو مهمو آثارو څخه گڼل کېږي. (Elphinstone, 1815) په نولسمه پېړۍ کې بهرنيو څېړونکو د افغانستان د لرغون پېژندنې په برخه کې غير قانوني کيندنې تر سره کړې چې د هېواد زيات اثار او لرغوني توکي قاچاق کړل، چې له دې ډلې څخه يو هم چارلز مسون وه.

وروسته فرانسوي، برتانوي، جرمني او ايټالوي ختيځپوهانو د افغانستان په بېلابېلو سيمو کې د لرغونپوهنې سروېگاني او کيندنې ترسره کړې. د دغو څېړنو له لارې د افغانستان د لرغوني تمدن گڼ شمېر اړخونه روښانه شول. (Dupree, 1980)

د لومړي ځل لپاره په کال ۱۹۲۳ ميلادي کال د افغانستان او فرانسې هيوادونو تر منځ د لرغونپوهنې د څېړنو په اړه يو رسمي قرار داد لاسليک شو. چې ددې قرارداد له مخې د هيواد په لرغونو سيمو او منطقو کې پلټنې او کيندنې د فرانسې په انحصار کې وې. (باوري: ۱۳)

په همدې کال د فرانسې يو تعداد پوهان افغانستان د کيندنو په موخه راغلل، خو د لرغونو دورو په اړه يې څېړنې په نظر کې نه وې او زياته پاملرنه يې د افغانستان لومړيو مدنيتونو ته شوې وه. (باوري: ۱۳)

د فرانسوي ختيځپوهانو ونډه

د افغانستان د لرغونپوهنې په تاريخ کې د Délégation Archéologique Française en Afghanistan (DAFA) ونډه ځانگړې اهميت لري. دغه اداره په ۱۹۲۲م کال کې د افغانستان او فرانسې ترمنځ د يوه رسمي تړون له مخې جوړه شوه. د دې ادارې لرغونپوهانو د باميانو، هډې، بلخ، بېگرام او نورو لرغونو سيمو علمي څېړنې ترسره کړې. (Foucher, 1925)

فرانسوي ختيځپوه Alfred Foucher د گندهارا هنر او بودايي تمدن په اړه بنسټيزې څېړنې وکړې. نوموړي دا نظريه وړاندې کړه چې د گندهارا هنري سبک د يوناني او بودايي فرهنگونو د تعامل پايله ده. د هغه څېړنو د افغانستان د بودايي ميراث د نړيوالې پېژندنې لپاره مهمه زمينه برابره کړه. (Foucher, 1925)

په ۱۹۲۲ز کال کې د افغانستان حکومت او د Délégation Archéologique Française en Afghanistan (DAFA) ترمنځ د لرغونپوهنيزو همکاريو تړون وشو. د دې پلاوي غړو د افغانستان په گڼو لرغونو سيمو کې منظمې کيندنې او څېړنې ترسره کړې. د دوی له مهمو موندنو څخه د باميانو، هډې، بلخ او بېگرام لرغوني آثار يادېدای شي. دغو څېړنو د افغانستان د لرغوني تاريخ په اړه نوې علمي دروازې پرانيستې. (Foucher, 1942)

د باميانو سترې بودايي مجسمې او د هغوی اړوند غارونه د ختيځپوهانو د څېړنو يوه مهمه موضوع وه. گڼو فرانسوي، جرمني او بریتانوي لرغونپوهانو د دغو آثارو مستند کول، انځورول او علمي معرفي کول ترسره کړل. د دوی د هڅو په پايله کې باميان د نړيوال لرغونپوهنيز اهميت لرونکي مرکز په توگه وپېژندل شو. (Dupree, 1977)

د افغانستان د لرغون پوهنې په څېړنو کې... همدارنگه Joseph Hackin په بېگرام کې مهمې کیندنې ترسره کړې چې له امله یې د کوشاني دورې گڼ شمېر هنري آثار وموندل شول. د بېگرام خزانه د افغانستان د لرغونپوهنې له مهمو کشفیاتو څخه شمېرل کېږي. (Hackin, 1939)

د برتانوي ختیځپوهانو ونډه

برتانوي ختیځپوهانو هم د افغانستان د لرغوني تاریخ په څېړنو کې مهم رول لوبولی دی Alexander Cunningham. د بودايي آثارو او لرغونو سیمو په پېژندنه کې د پام وړ خدمتونه ترسره کړل. د هغه څېړنو د افغانستان او هند د لرغونو تمدنونو ترمنځ اړیکې روښانه کړې. (Cunningham, 1871)

برتانوي لرغونپوهانو د افغانستان د سکو، کتیبو او تاریخي آثارو د مطالعې له لارې د یوناني - باختري او کوشاني دورو په اړه مهم معلومات راټول کړل. د دغو څېړنو پایلې وروسته د افغانستان د لرغوني تاریخ د لیکلو لپاره اساسي سرچینې وگرځېدې. (Vogelsang, 2002)

د جرمني او ایټالوي ختیځپوهانو ونډه

د شلمې پېړۍ په لومړیو کې جرمني ختیځپوهانو د بامیانو د بودايي آثارو او تاریخي یادگارونو په اړه پراخې څېړنې ترسره کړې. د دوی له خوا د بامیانو د مجسمو، غارونو او دیوالیزو انځورونو مستندسازي وشوه، چې نن ورځ د دغو آثارو د ساتنې او مطالعې لپاره ارزښتناک اسناد بلل کېږي. (Tarzi, 1977)

ایټالوي لرغونپوهانو په ځانگړې توگه د Aï Khanoum او نورو لرغونو سیمو په څېړنو کې ونډه واخیسته. د دغو څېړنو له لارې څرگنده شوه چې افغانستان د یوناني او ختیځو تمدنونو د تعامل مهم مرکز و. (Boardman, 1994)

د روسي ختيځپوهانو ونډه

روسي ختيځپوهانو د شلمې پېړۍ په اوږدو کې د افغانستان د لرغونو آثارو، بودايي ميراثونو او تاريخي جغرافيه په اړه مهمې څېړنې ترسره کړې. د دوی له خوا د باميانو، تخارستان او شمالي افغانستان د لرغونو سيمو په اړه علمي څېړنې او مستندسازي وشوه، چې د افغانستان د فرهنگي او تاريخي ميراث د پېژندنې لپاره ارزښتناک معلومات برابرولي. (Litvinsky, 1996) همدارنگه روسي څېړونکو څرگنده کړه چې افغانستان د مرکزي اسيا، هند او ايران د تمدنونو د اړيکو او متقابل نفوذ مهم مرکز و. (Litvinsky, 1999)

د ايتاليا د روم په پوهنتون کې د پاليو انټروپالوجي د انسټيټوت امر (اس،ام،پوليزی) د خپل هيواد د لرغونپوهانو د يو سره افغانستان ته راغی او د ايک د ښار شاوخوا سيمو سروې ترسره کړه. نوموړي تقريباً د ۲۰ کلو متره په اندازه قره کمر جنوب غرب په لوري په وچه وادي کې يو ډبرين پناه ځای کشف کړی. (باوري: ۱۹)

د ختيځپوهانو د څېړنو علمي ارزښت

د ختيځپوهانو څېړنو د افغانستان د لرغوني تاريخ د بيا رغونې لپاره بنسټيز اهميت درلود. د دوی د سروېگانو، کيندنو او مستندسازيو له امله د افغانستان د بودايي، يوناني - باخترې، کوشاني او اسلامي دورو گڼ شمېر آثار وپېژندل شول. همدارنگه د دوی د څېړنو په پايله کې افغانستان د نړيوال لرغونپوهنيز اهميت لرونکې سيمه وپېژندل شوه. (Dupree, 1980)

له بلې خوا، د ختيځپوهانو ځينې ليکنې د استعماري ليدلوري تر اغېز لاندې هم وې. يو شمېر معاصرو څېړونکو نيوکه کړې چې ځينو ختيځپوهانو ختيځې ټولنې د لوېديځ له فکري دريځه ارزولې او د سيمه ييزو پوهانو ونډه يې کمه ښودلې ده. له همدې امله د دوی آثار بايد د انتقادي مطالعې له ليدلوري هم وارزول شي. (Said, 1978)

د افغانستان د لرغون پوهنې په څېړنو کې... اوس په لنډ ډول د هغو ختیځ پوهانو پېژندنه راوړو چې د افغانستان په لرغونپوهنه کې یې نقش لوبوی دی.

د افغانستان لرغونپوهنه د نولسمې او شلمې پېړۍ په اوږدو کې د ګڼو اروپایي او امریکایي لرغونپوهانو او ختیځپوهانو د څېړنو له امله د پام وړ وده وکړه. دغو پوهانو د افغانستان د لرغونو تمدنونو، تاریخي آثارو، مذهبي مرکزونو او فرهنګي میراثونو په سپړنه او معرفي کولو کې مهم رول ولوباوه. د دوی د څېړنو په پایله کې د افغانستان لرغونې تاریخ له سیمه ییز چوکاټ څخه نړیوال علمي ډګر ته راووته.

د افغانستان د لرغونپوهنې نوميالي ختیځپوهان

جوزف هاکن (Joseph Hackin) ۱۸۸۶-۱۹۴۱:

ژوزف هاکن (۱۸۸۶-۱۹۴۱) فرانسوی لرغونپوه او ختیځپوه و چې د افغانستان د لرغونو آثارو په څېړنه کې یې مهم رول درلود. نوموړي د کابل موزیم د آثارو په ثبت او څېړنه کې فعاله ونډه واخیسته او د بامیانو، هډې او کابل شاوخوا سیمو د بودايي آثارو په اړه یې ارزښتمنې څېړنې ترسره کړې. د هغه له مشهورو آثارو څخه *Recherches Archéologiques à Begram* او *L'Œuvre de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan* یادولی شو. د هاکن څېړنو د افغانستان د بودايي تمدن د نړیوال معرفت بنسټ پیاوړی کړ او د فرانسوي لرغونپوهنیز پلاوي د فعالیتونو لپاره یې علمي زمینه برابره کړه.

(د فرانسوي لرغونپوهنیز پلاوي (DAFA) مخکښ غړی و. هغه په بېګرام، بامیان او هډه کې مهمې کیندنې ترسره کړې. د بېګرام د خزانې کشف د نوموړي له سترو علمي لاسته راوړنو څخه ګڼل کېږي، چې د کوشاني تمدن د نړیوالو اړیکو څرګندونه کوي. (Hackin, 1939)

Joseph Hackin د افغانستان د لرغونپوهنې په پرمختګ کې مهم رول لوبولی دی. نوموړي د بېګرام د لرغونو خزانو په موندنه او خپرېنه کې ونډه لرله. همدارنګه د سُرخ کوتل د لرغوني معبد او د کوشاني دورې د اثارو سپړنې د افغانستان د لرغوني تاريخ د بيا رغونې لپاره ارزښتناک معلومات وړاندې کړل. (Hackin, 1939)

دانیل شلومبرژه (Daniel Schlumberger) ۱۹۷۲-۱۹۰۴

دانیل شلومبرژه (۱۹۷۲-۱۹۰۴) فرانسوی لرغونپوه و چې د افغانستان د يوناني - باخترې او کوشاني تمدنونو د مطالعې له مخکېښو خپرونکو څخه ګڼل کېږي. هغه د سرخ کوتل، باختر او نورو لرغونو سیمو د سپړنې مشري وکړه. د نوموړي له مهمو اثارو څخه L'Orient Hellénisé او Surkh Kotal en Bactriane د یادونې وړ دي. شلومبرژه وښوده چې افغانستان د ختیځ او لویدیځ د تمدنونو د تلاقي یو مهم مرکز و او د يوناني او محلي فرهنگونو د تعامل په اړه یې نوې علمي لیدلوري وړاندې کړل. نوموړي د سرو کوتل او نورو لرغونو سیمو په سپړنو کې فعاله ونډه لرله. د هغه خپرونو د کوشاني او باخترې تمدنونو په تاريخ کې نوې رڼا واچوله. (Schlumberger, 1960)

پاول برنار (Paul Bernard)

پاول برنار (۱۹۲۹-۲۰۱۵) فرانسوی لرغونپوه و چې د آی خانم د لرغوني ښار د کیندنو مشري یې وکړه. آی خانم د يوناني — باخترې تمدن له مهمو مرکزونو څخه ګڼل کېږي. د نوموړي مهم اثر Ai Khanoum on the Oxus د دې ښار د تاريخي ارزښت په اړه بنسټیز معلومات وړاندې کوي. برنار ثابته کړه چې د يوناني تمدن اغېزې تر مرکزي آسیا پورې رسېدلې وې او افغانستان د هلنیستي تمدن د پراختیا مهمه حوزه وه.

رومن گیرشمن (Roman Ghirshman)

رومن گیرشمن (۱۹۷۹-۱۸۹۵) فرانسوی لرغونپوه او تاريخپوه و چې د افغانستان او ایران د لرغونو تمدنونو په اړه یې پراخې خپرنې کړې دي. د هغه له مشهورو کتابونو څخه

د افغانستان د لرغون پوهنې په څېړنو کې...
The Arts of Ancient Iran: From the Earliest Times to the Islamic Conquest
د ایران یادونې وړ دي. که څه هم د نوموړي ډېری څېړنې په ایران متمرکزې وې، خو د آریایي تمدنونو او سیمه ییزو فرهنګي اړیکو په اړه یې څېړنو د افغانستان د لرغوني تاریخ په پېژندنه کې مهمه مرسته کړې ده. د افغانستان او ایران د لرغونو تمدنونو د اړیکو په اړه څېړنې وکړې او د آریایي تمدنونو د تاریخ په مطالعه کې یې مهم رول ولوباوه. (Ghirshman, 1954)

جان مارشال (John Marshall)

سر جان مارشال (۱۸۷۶-۱۹۵۸) برتانوی لرغونپوه و چې د هند د لرغونپوهنې ادارې مشر- پاتې شوی دی. نوموړي د گندهارا تمدن او بودايي آثارو په څېړنه کې ستر خدمتونه ترسره کړل. د هغه له مشهورو آثارو څخه Taxila او The Buddhist Art of Gandhara یادولی شو. د گندهارا د هنر او تمدن په اړه د هغه څېړنې د افغانستان د ختیځو سیمو د بودايي میراث د علمي ارزونې لپاره بنسټیز اهمیت لري.

لوی دوپري (Louis Dupree)

لوی دوپري (۱۹۲۵-۱۹۸۹) امریکایي لرغونپوه، انسانپوه او افغانستان پېژندونکی و. هغه د افغانستان په بېلابېلو سیمو کې میداني څېړنې ترسره کړې او د هېواد د تاریخ، کلتور او لرغونپوهنې په اړه یې پراخ معلومات راټول کړل. د هغه مشهور کتاب Afghanistan د افغانستان پېژندنې له مهمو علمي سرچینو څخه گڼل کېږي. دوپري د افغانستان د تاریخي او فرهنګي هویت د نړیوال معرفي کولو په برخه کې ځانگړې ونډه لرله. (Dupree, 1980).

نوموړي د ۱۹۷۶ میلادي کال د اگست په میاشت کې غزني د ناور په لرغونې سیمه کې خپلي پلټنې پیل کړې او په ناور کې درې مهمې لرغوني سیمې، چې د قبل التاريخ دورې په ځانگړې توگه لرغونې ډبرې د پاسنې (علیا) دورې څخه تر لرغوني ډبرې لاندینې (سفلی) دورې پورې مربوط وشمېرل شوه کشف کړې. (باوري: ۱۷)

نانسي هېچ دوپري (Nancy Hatch Dupree)

نانسي- دوپري (۱۹۲۷-۲۰۱۷) د افغانستان د فرهنگي ميراث د ساتنې او مستندسازۍ له مهمو خپرو څخه وه. نوموړې د افغانستان د تاريخي آثارو، موزيمونو او فرهنگي شتمنيو د ثبت او معرفي کولو لپاره اوږدمهاله خدمتونه ترسره کړل. د هغې له مهمو آثارو څخه An Historical Guide to Afghanistan او The National Museum of Afghanistan یادولی شو. د نانسي دوپري هڅو د افغانستان د فرهنگي ميراث د ساتنې په برخه کې نړيواله پاملرنه راجلب کړه.

که څه هم مسلکي لرغونپوهه نه وه، خو د افغانستان د تاريخي او فرهنگي ميراث د ساتنې په برخه کې يې ستر خدمتونه وکړل. د هغې ليکنو او مستند سازيو د افغانستان د لرغونو آثارو په نړيواله معرفي کې مهم رول ولوباوه. (Gregorian, 1969)

ويکتور ساريانيدی (Victor Sarianidi)

ويکتور ساريانيدی (۱۹۲۹-۲۰۱۳) روسي لرغونپوه و چې د طلا تپې د سرو زرو د خزانې د کشف له امله نړيوال شهرت لري. نوموړي د باختري - مرو د لرغوني تمدن (BMAC) په اړه پراخې څېړنې وکړې. د هغه مشهور کتاب The Golden Hoard of Bactria د افغانستان د لرغونپوهنې له ارزښتمنو اثارو څخه شمېرل کېږي. د نوموړي څېړنو د افغانستان د برونزو دورې د تمدنونو په اړه نوې علمي نظريې وړاندې کړې.

بوريس ليتوينسکي (Boris A. Litvinsky)

بوريس ليتوينسکي (۱۹۲۳-۲۰۱۰) شوروي لرغونپوه او ختيځپوه و چې د کوشاني، بودايي او مرکزي آسيا د تمدنونو په اړه يې ژورې څېړنې ترسره کړې دي. د هغه له مهمو آثارو څخه History of Civilizations of Central Asia یادونې وړ دی. د نوموړي څېړنو د افغانستان او مرکزي آسيا د تاريخي او فرهنگي اړيکو د درک لپاره مهم علمي بنسټ برابر کړ.

وارويک بال (Warwick Ball)

وارويک بال معاصر برتانیوی لرغونپوه او تاریخپوه دی چې د افغانستان او منځني ختيځ د لرغونپوهنې په اړه يې مهم آثار ليکلي دي. د هغه مشهور کتاب Archaeological Gazetteer of Afghanistan د افغانستان د لرغونو سیمو د پېژندنې یو مهم علمي اثر ګڼل کېږي. همدارنګه The Monuments of Afghanistan د افغانستان د تاریخي آثارو په مستندسازی کې ځانګړی ارزښت لري. د بال خپرونو د افغانستان د لرغونو ځایونو د علمي ثبت او ساتنې لپاره مهمه مرجع برابره کړې ده.

چارلس مېسن (Charles Masson)

Charles Masson (۱۸۵۳-۱۸۰۰) د افغانستان د لرغونپوهنې له لومړنیو خپرونکو څخه و. هغه د کابل، جلال آباد، بامیان او هډې سیمې وڅېړلې او د لرغونو سکو، کتیبو او تاریخي آثارو په راټولولو کې يې مهم رول ولوباوه. د هغه خپرونو د بودايي آثارو او کوشاني دورې د تاریخ په روښانه کولو کې مرسته وکړه. (Masson, 1842) د یادونې وړ ده چې میسن یو انګرېز افسر-وه چې په افغانستان کې يې غیر قانوني کیندنې تر سره کړې دي.

د افغانستان د لرغونپوهنې په تاریخ کې د انګلیسي ختیځپوه او سپړونکي Charles Masson نوم د ځانګړې اهمیت وړ دی. نوموړي د نولسمې پېړۍ په لومړیو کې د افغانستان په بېلابېلو سیمو، په ځانګړې توګه د ننگرهار او کابل په شاوخوا کې پراخې سروېګانې ترسره کړې. میسن لومړنی لوېدیځ خپړونکی و چې د افغانستان د بودايي آثارو او ستوپو په اړه يې تفصیلي معلومات ثبت کړل. د هغه د خپرونو په پایله کې د ګڼو لرغونو ښارونو او بودايي مرکزونو موقعیتونه وپېژندل شول. (Masson, 1842)

الکساندر کنگهم (Alexander Cunningham)

Alexander Cunningham ۱۸۱۴-۱۸۹۳ (د هند د لرغونپوهنې د سروې بنسټگر و. نوموړي د افغانستان او گندهارا سیمې د بودايي آثارو، لرغونو ښارونو او تاریخي سکو په اړه مهمې څېړنې ترسره کړې. د هغه موندنو د افغانستان او شمالي هند د بودايي تمدنونو ترمنځ اړیکې روښانه کړې. (Cunningham, 1871)

الفريد فوشه (Alfred Foucher) ۱۸۶۵-۱۹۵۲

(فرانسوي ختيځپوه او لرغونپوه و چې د افغانستان د بودايي هنر او گندهارا تمدن تر ټولو ستر متخصص گڼل کېږي. نوموړي د يوناني - بودايي هنر نظريه وړاندې کړه او وښوده چې د يوناني او بودايي تمدنونو د تعامل په پايله کې ځانگړی هنري سبک رامنځته شوی و. د هغه آثار د افغانستان د لرغونپوهنې بنسټيزې سرچينې بلل کېږي. (Foucher, 1925)

نوموړي د افغانستان د بودايي آثارو د مطالعې له لارې وښودله چې د يوناني او بودايي تمدنونو ترمنځ ژورې فرهنگي اړیکې موجودې وې. د هغه څېړنو د گندهارا د هنر د پېژندنې په برخه کې بنسټيز ارزښت درلود. (Foucher, 1917)

اندره ماريق (André Maricq) ۱۹۰۳-۱۹۶۷

د فرانسوي لرغونپوهنيز پلاوي غړی و. نوموړي د باختري کتيبو، لرغونو لارو او تاریخي جغرافیه په اړه مهمې څېړنې ترسره کړې. د هغه آثار د افغانستان د لرغوني جغرافیه د مطالعې لپاره ارزښتناک مراجع گڼل کېږي. (Dupree, 1980)

وليم ووگلسنګ (Willem Vogelsang)

Willem Vogelsang هالنډی ختيځپوه او تاريخپوه دی چې د افغانستان د لرغوني تاريخ، باختري تمدن او لرغونپوهنې په اړه يې مهم آثار ليکلي دي. د هغه

د افغانستان د لرغون پوهنې په څېړنو کې...
کتاب The Afghans د افغانستان د لرغوني او منځني تاريخ يوه مهمه علمي
منبع گڼل کېږي. (Vogelsang, 2002)

د ختيځپوهانو د څېړنو ارزونه

که څه هم ختيځپوهانو د افغانستان د لرغوني تاريخ او تمدن د معرفي کولو لپاره
ارزښتناک خدمات ترسره کړي، خو د دوی ځينې څېړنې د استعماري ليدلوري تر اغېز
لاندې هم ارزول شوي دي Edward Said. استدلال کوي چې ځينې ختيځپوهان ختيځ د
لوېديځ له فکري زاوې څخه ارزوي او کله ناکله د سيمې د خلکو خپل ليدلوری له پامه
غورځوي. (Said, 1978) له همدې امله د ختيځپوهانو آثار بايد د معاصرو علمي ميتودونو له
مخې هم وارزول شي.

هغه مهم ځايونه چې دغو لرغونپوهانو پرې کار کړی:

د افغانستان د لرغونپوهنې او تاريخي آثارو په اړه گڼو کورنيو او بهرنيو لرغونپوهانو څېړنې
کړې دي. لاندې د هغو مشهورو لرغونپوهانو نوملړ وړاندې کېږي چې د افغانستان د لرغونو
تمدنونو، آثارو او تاريخي سيمو په سپړنه او څېړنه کې يې مهم رول لوبولی دی:

○ آي خانم (تخار)

○ يوناني- باختري ښار

○ باميان

○ بودايي مجسمې او غارونه

○ هډه (ننگرهار)

○ بودايي آثار

○ سرخ کوتل (بغلان)

○ کوشاني آثار

○ طلا تپه (جوزجان)

- زرینې خزینې
- منډیګګ (کندهار)
- د برونزو دورې ښار

دا نوملړ بشپړ نه دی، خو هغه څېړونکي پکې شامل دي چې د افغانستان د لرغونپوهنې په نړیواله او ملي کچه تر ټولو زیات یادېږي او آثار یې د افغانستان د تاریخي هویت په پېژندنه کې بنسټیز اهمیت لري.

دلته یو لنډ جدول راوړو چې د لرغون پوهانو له خوا کشف شوي او د افغانستان د

لرغونتیا په تړاو څرګندوني لري:

د سیمې نوم	د څېړونکي نوم	کلتوري دوره او د هغه وخت
په سمنګان کې د ادیل دره	لویسډ و پریامریکایي انټروپالوجیست	۵۰ زره کاله مخکې لرغوني ډبري پاسنۍ او منځۍ دوره
سمنګان کې (قره کمر)	کارلتون، س، کوون	۳۰ زره کاله وړاندې دوره
	امریکای لرغونپوه	پاسنۍ او منځۍ لرغونې ډبره
د سمنګان (اق کپرک)	لویس دوپري امریکایي انټروپالوجیست	۱۱-۲۰ زره کاله وړاندې (کپرک محلي نوم)
د سمنګان (اق کپرک)	لویس دوپري امریکایي انټروپالوجیست	د ۸-۱۱ زره کاله وړاندې لرغونې ډبري دوره
په بدخشان کې د کور دره	کون امریکای لرغونپوه	۱۲ زره کاله وړاندې د نوې ډبري دوره

(باوري: ۲۰۰)

دا ډول نوري هم بې شمېره علمي او فرهنګي څېړنې شوي. چې د افغانستان د

لرغونتیا او تاریخ د زرينو پاڼو په څرنگوالي کې رول ادا کوي.

پایله

د افغانستان د لرغونپوهنې د علمي بنسټونو په رامنځته کولو کې د ختیځپوهانو ونډه نه شي انکار کېدای. د افغانستان د لرغونپوهنې د بنسټونو په جوړېدو او پراختیا کې د ختیځپوهانو ونډه ډېره پراخه ده. چارلس مېسن د لرغونو سکواو بودايي آثارو په پېژندنه کې مخکښ و، الفریډ فوشه د گندهارا هنر علمي بنسټ کېښود، ژوزف هاکین د بېگرام خزانه کشف کړه، دانیل شلومبرژه د کوشاني تمدن په اړه نوې موندنې وړاندې کړې، او لوییس دوپري د افغانستان د لرغوني تاریخ د معاصرې مطالعې بنسټونه پیاوړي کړل. د دغو پوهانو د څېړنو په پایله کې افغانستان د نړیوال لرغونپوهنیز اهمیت لرونکې سیمه وپېژندل شوه او د هېواد لرغونی تمدن نړیوالو علمي مرکزونو ته معرفي شو.

مآخذونه

1. زموږ لرغونپوهنه : لیکوال پوهنوال محمد رسول باوري. چاپ : پښتو اکيډمۍ کوټه

. چاپ کال ۲۰۱۵ء

2. Allchin, F. R. & Hammond, N. (1978). The Archaeology of Afghanistan. London: Academic Press.
3. Boardman, J. (1994). The Diffusion of Classical Art in Antiquity. Princeton University Press.
4. Cunningham, A. (1871). Archaeological Survey of India Reports. London.
5. Dani, A. H. (1965). History of Northern Areas of Pakistan and Afghanistan. Islamabad.
6. Dupree, L. (1980). Afghanistan. Princeton University Press.
7. Dupree, Louis. (1977). Afghanistan. Princeton University Press.
8. Elphinstone, M. (1815). An Account of the Kingdom of Caubul. London.
9. Foucher, A. (1925). L'Art Gréco-Bouddhique du Gandhâra. Paris.
10. Foucher, Alfred. (1942). La Vieille Route de l'Inde de Bactres à Taxila. Paris.
11. Ghirshman, R. (1954). Iran: From the Earliest Times to the Islamic Conquest.
12. Gregorian, V. (1969). The Emergence of Modern Afghanistan.

13. Hackin, Joseph. (1939). *Recherches Archéologiques en Afghanistan*. Paris.
14. Masson, C. (1842). *Narrative of Various Journeys in Balochistan, Afghanistan and the Punjab*.
15. Masson, Charles. (1842). *Narrative of Various Journeys in Balochistan, Afghanistan and the Punjab*. London.
16. Said, E. W. (1978). *Orientalism*. New York: Pantheon Books.
17. Said, Edward. (1978). *Orientalism*. New York: Pantheon Books.
18. Schlumberger, D. (1960). *Surkh Kotal et l'Empire Kouchan*.
19. Tarzi, Z. (1977). *Bamiyan: Site Bouddhique*. Paris.
20. Vogelsang, W. (2002). *The Afghans*. Oxford: Blackwell Publisher

